

مرثه ده آن بندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
قرآن در اندیشه موازنه عدمی - بخش ۱۸

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۱۱ از ۴ تا ۱۷ آذر ۱۳۸۷

در مردمسالاری شورائی صاحب نقش انسان است

در پاسخ به این پرسش که از دیدگاه موازنه عدمی، اعجاز قرآن برای عصر ما را در چه می دانیم به اینجا رسیدیم که پیشنهاد مردمسالاری شورایی آنها در آن دوره زار زندگی (تعبیری که علی (ع) برای توصیف اوضاع و احوال عصر نزول قرآن به کار می برد) معجزه عقل فعال و خلاق است که در آن جایی برای وهم و یا خطا وجود ندارد. زیرا عرصه این عقل بیکران آزادی است. واقعیتی را که در این نوبت لازم است شفاف بیان کنیم اینست که در قرآن، انسان و نقش او طرف خطاب است، نه بنیادها. اصلها و ارزشها و هدف همگی به انسان است که آموخته می شوند. از آغاز تا پایان کتاب، هیچ گاه بنیادی از بنیادهای اجتماعی مخاطب قرار نمی گیرد. قرآن هر بار که از بنیادها سخن به میان می آورد، برای هشدار یا اندازی به انسان است تا که در سلطه بنیادها نماند، خویش را آزاد کند و بداند که بنیادهای اجتماعی ساخته های انسان هستند و بنا بر این، وسیله کار او باید باشند نه ارباب او. اما همزمان باید اذعان کرد که این واقعیت سترگ را تنها عقل آزاد در می یابد و عقل توجیه گر در نمی یابد. آنانی که در مجلس خبرگان قانون اساسی بودند شاید به یاد می آورند که در آنجا همه تأکید اینجانب در مخالفت با این بنیاد بر مبنای این درک بود که ولایت فقیه با قرآن، از آغاز تا پایان، در تضاد است. چرا که قرآن، هم حق تصمیم را از دست غاصب بنیادها می گیرد و به انسان می دهد و هم بنیادهایی را که بر اصل ثنویت آنها از نوع تک محوری - که ولایت مطلقه فقیه مثال کامل و شفاف آنست - بنیان گذاشته شده اند، منحل می کند و در برابر، بنیادهایی بر اصل توحید و در خدمت انسان، پیشنهاد می کند؛ چنانکه بنیاد رهبری سیاسی قدرت محور را که یک تن و یا یک گروه بر انسانها قدرت داشته باشد و حق تصمیم را از آن خود بداند، منحل و شورا را برقرار می کند و بدین وسیله حق تصمیم را از آن انسان می شناسد. در ادامه بحث، می گویم ابعاد گوناگون این الگو از مردمسالاری را در قرآن بشکافیم.

۱. حق تصمیم با انسان است:

قرآن اصرار دارد که حق تصمیم با انسان است و بنا بر این، اصل آن است که هر کس خود خویش را هدایت می کند (۱)، در شورا، یک نفر یک رأی دارد، و مرزهای نژادی و قومی و طایفه ای و خانوادگی و جنسی از میان برداشته می شوند (۲). مقام شورا مقام نظر و رأیبری است، نه مقام اطاعت، و اصلاً در این مقام، اطاعت ممکن نیست. با این وجود، نژاد و قوم و طایفه واقعیت دارند. حال می توان پرسید آیا اصل «یک نفر یک رأی» همراه با الغای تبعیضها، مشکل را حل می کند؟ هرگاه این دو با رعایت حقوق همراه شوند، مشکل حل می شود. توضیح بیشتر این که:

در صفحه ۲

خبرها که در مجموعه نخوانده اید:

* تصفیه خانه نفت تهران آتش گرفته و نیاز به افزون بر ۸ میلیارد دلار واردات بنزین؟

◀ در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸، استراتفور خبر از آتش سوزی در تصفیه خانه نفت تهران را موضوع ارزیابی وضعیت اقتصادی ایران و موقعیت احمدی نژاد کرده است: میزان خسارت هنوز معلوم نیست. اما آتش سوزی روز ۱۷ نوامبر، وقتی روی داده است که بهای نفت کاهش یافته و نیاز ایران به واردات بنزین افزایش یافته است. این دو رویداد اثر عمیق بر اقتصاد ایران دارند.

تصفیه خانه تهران پنجمین تصفیه خانه ایران از لحاظ بزرگی است و روزانه ۲۲۵ هزار بشکه نفت را تصفیه می کند که یک ششم نفتی است که در تصفیه خانه های ایران تصفیه می شود.

ایران دومین صادر کننده نفت عضو اوپک و چهارمین صادر کننده نفت دنیا است. وضعیت اقتصادی این کشور گرفتار وخامت گشته است. پولهای نفت را هم خرج کرده و اینک رهبران آن، عصبی و تکران وضعیت وخامت بار اقتصاد هستند.

بی کفایتی در اداره اقتصاد کشور و کمبود سرمایه گذاری خارجی و بحران سیاسی که سبب شده است ایران تحت تحریم اقتصادی قرار گیرد، بخصوص بخش نفت است که دچار مشکل ساخته اند. بدون سرمایه گذاری و تکنولوژی لازم برای توسعه تصفیه خانه ها، تصفیه خانه های ایران را از تأمین مصرف کشور ناتوان ساخته است.

ایران دومین وارد کننده نفت تصفیه شده بعد از امریکا است و بیشتر از ۴۰۰ هزار بشکه بنزین در روز وارد می کند. رایانه ای که دولت بابت مصرف بنزین می پردازد تا که نظم اجتماعی و حمایت سیاسی از رژیم را تأمین کند، میزان مصرف بنزین را در کشور بسیار بالا برده است. در سال ۲۰۰۷، ایران ناگزیر شد مصرف بنزین را جیره بندی کنند....

در صفحه ۱۶

معمای اوپاما؟

◀ مرگ دلار؟ - سقوط بهای نفت - اثر بحران و مجازات اقتصادی و... : ص ۱

◀ معمای رابطه رژیم با اوپاما و اوپاما با رژیم؟ - بحران اتمی ادامه دارد و...: ص ۲

◀ مافیای حاکم بر واواک: سعید امامی و نقش او در جنایتها و گروگانگیری : ص ۹

◀ کارنامه جعل های نظام جعلی که ولایت مطلقه فقیه است - ۲ : ص ۱۲

◀ نخستین گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در باره نقض حقوق انسان

در ایران و موارد نقض: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا، مک کین می پرسید: «اوپاما کیست؟» او می خواست معمائی ترسناک از او بسازد. و اینک برای اسرائیل و رژیم مافیاهای نظامی - مالی معما گشته است. در این مجموعه، بخاطر اهمیت روز افزونی که بحران اقتصادی پیدا می کند و دیگر هیچ دولت غربی پنهان نمی کند که اقتصاد کشورش گرفتار رکود شده است، فصل اول را به رکود اقتصادی و وضعیت اقتصاد ایران اختصاص می دهیم.

در فصل دوم، به روابط رژیم با امریکا و روسیه و «معمای اوپاما» می پردازیم: اسرائیل می پندارد حکومت اوپاما بنا بر تفاهم با ایران و سوریه دارد و این تفاهم امنیت اسرائیل را به خطر می اندازد و رژیم مافیاهای نظامی - مالی که در دوران انتخابات، همه کار کرد تا که مک کین پیروز شود و در ۴۸ ساعت اول، در سکوت مصیبت باری فرو رفته بود، از زبان احمدی نژاد به اوپاما، انتخابش را به ریاست جمهوری تبریک گفت و در جا، اوپاما و موضعگیریهایش موضوع روز شدند. دو رأس دیگر مثلث زور پرست نیز پس از یک دوره سکوت، چاره را در این دیده اند که تملق گوی اوپاما شوند. اما دلپاشان ملامال از ترس است زیرا حامیانی امریکائیشان، محافظه کاران جدید را از دست می دهند و می دانند که قربانی توافق حکومت اوپاما با رژیم مافیاهای نظامی - مالی آنها هستند.

در فصل سوم، قسمت دیگری از مطالعه پیرامون مافیاهای سازمان مافیائی اوواک را از نظر خوانندگان می گذرانیم. خبرها در باره کشماکشهای در درون رژیم، از جمله بر سر این و آن نامزد ریاست جمهوری، در خبرهایی که در مجموعه نیامده اند، از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

در فصل چهارم، بخش دوم رژیم جعل و تزویر را می خوانید. و در فصل پنجم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در صفحه ۵

بیش

انتخابات ۸۸

بعد از آنکه جناب خامنه ای شهردار عزیز کرده خود یعنی احمدی نژاد را به مقام ریاست جمهوری نظام ولایت مطلقه نشانده گمان جبهه راست رژیم این بود که با یکدست شدن کامل و با تکیه بر تنوری «النصر بالرب» کام دل از قدرت گرفته، همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. غافل از آنکه مهمترین خاصیت قدرت یعنی میل به تمرکز، تقسیم به دو و حذف کردن های پایایی را موجب میشود. پس چون دیک قدرت برهیزم آقای خامنه ای و دولت دست نشانده اش جوشیدن گرفت، روال اضمحلال سرعت گرفته و چنان شد که اصول گرایان (واژه های برگزیده خاص رژیم هم، ماجرای است که درمجاله به آن خواهیم پرداخت) درون نظام به باندهای گوناگون تقسیم شده به جان هم افتادند تا جائیکه علی خان مطهری (نماینده مجلس رژیم) در قضیه استیضاح کردان (مذاکرات مجلس مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۴) می گوید: " پوشاندن خطاها به بیانه حفظ نظام، خطای بزرگ مابوده است ". جالب اینکه او از طیف راست و به اصطلاح اصول گرایان است و همین جمله به تنهایی گویای گستردگی آلودگی و فساد است که زیر کاسه رژیم خوابیده و اکنون در جنگ قدرت به زبان آورده شده است، اتفاقی که ماجرای پالیز دار نیز گوشه ای از آن را کنار زد.

در صفحه ۱۵



۱.۱. بنا بر «تعارفوا» (برای این که شناخته شوید)، هویتها پذیرفته شده اند، البته به شرط آنکه موجب تبعیض نشوند و بنا بر این گذارده شود که «کرامت انسان به تقوای» اوست. بدیهی است انسان فرهنگ ساز است و در جریان رشد، هویت خویش را می سازد و نو به نو می کند. پس هر انسانی نیز حق دارد هویت خویش را بسازد. ۲/۱. برای آنکه حق بر هویت نقض نشود، می باید با حق اختلاف و حق اشتراک و حق شرکت در ساختن هویت جمعی و حق مشارکت برابر در ولایت جمهوری مردم، همراه شود. اما این حقوق به نوبه خود وقتی رعایت می شوند که انسان، انسانی که حق شرکت در شورا و حق برابر شرکت در ولایت جمهوری مردم را دارد، استقلال و آزادی داشته باشد. بدیهی است که استقلال و آزادی انسان در گرو تغییر رابطه او با بنیادهای جامعه است. میزان عدالت بکار آن می آید که نظام اجتماعی را باز و تحول پذیر کند. به بیان ساده تر، نظام اجتماعی عادلانه نظامی است که در آن با کاستن از بار زور رابطه ها، توحید اجتماعی جانشین تضاد اجتماعی می شود، به تریبی که هر انسان، در قوه رهبری خود، مستقل و در کسب اطلاع و اندیشیدن و نظر یافتن و تصمیم گرفتن آزاد باشد. اما واقعیت این است که در جهان امروز، هنوز حق تصمیم از آن انسان نگشته است. در جامعه های دارای سامانه دموکراسی لیبرال، به هنگام گزینش منتخبان، که قاعدتاً رأی به برنامه ها نیز هست، مردم هستند که تصمیم می گیرند. اما به لحاظ نقشی که بنیاد حزب و شخصیتها و رسانه های جمعی ایفا می کنند، برخورداری انسان از حق تصمیم کامل نیست. به خصوص که منتخبا، بعد از انتخاب، جانشین مردم می شوند در تصمیم گرفتن. وضع به گونه ای در می آید که اکثریت زمامدار اغلب برنامه پیشنهادی خود را اجرا نمی کند. از این روست که قرآن سازوکار دیگری را معرفی می کند؛ بیان حق به مثابه هم حق و هر انسان نه تنها حق دارد ۲/۱. هر آنچه را حقیقت (= برداشت خود از حق) می داند بر زبان آورد، بلکه مکلف است به این حق خود عمل کند(۳). هرگاه انسانها از این حق اساسی خود بهره جویند، «رکن چهارم دموکراسی» که رسانه های جمعی هستند، زبان جمهور مردم می شوند و جامعه ها وضعیت را پیدا نمی کنند که جامعه های دارای سامانه مردمسالاری لیبرال پیدا کرده اند. در این جامعه ها، رسانه های جمعی به تدریج، به تصرف قدرت سرمایه در می آیند و اعضای جامعه، نقش فعال خود را به مثابه رسانه آزاد، از دست می دهند و فعل پذیر می شوند و استقلال و آزادی و در نتیجه، حق تصمیم را از دست می دهند.

۴/۱. در سامانه ای که قرآن پیشنهاد می دهد تاکید بر این است که اظهار علم فریضه عالم است (۴). یادآور می شوم که در دوران مرجع انقلاب ایران، در آن روزها که استبدادیان تعرض عمومی خود را به آزادیها، با انحصار رسانه های گروهی به خود، آغاز کرده بودند، «رادیو بازار» با تصدی جریان آزاد اطلاعات از سوی مردم، موفقیتی کامل بدست آورد. پیش از آن، در جریان انقلاب، همین موفقیت را به دست آورده بود. هرگاه جمهور مردم در جریان آزاد اندیشه ها و دانشها و فنون نیز شرکت کنند، نه تنها یکی از ارکان مردمسالاری شورایی

در مردمسالاری شورایی صاحب نقش انسان است

پیامبری و... بیان کننده چگونگی به انجام رساندن این انقلاب است:

• در خانواده، اعضاء بر اساس حقوق ذاتی انسان می باید رابطه با یکدیگر را تنظیم کنند. پیدا کردن نظر و گرویدن به باور و حق هر انسان است. در نظر و باور، اطاعت، ولو از پدر و مادر، روا نیست(۵).

• اظهار حق، جهاد است و اظهار آن در حضور سلطان جائز جهاد افضل است (۶) و عمل به حق و دفاع از حق جهاد اکبر است (۷). پادشاهان به هر جامعه ای درآیند، آن را فاسد می کنند (۸) و بر هر انسان است که به مقابله طاغوت رود (۹).

• حزبی که انسان را از حق تصمیم و خود رهبری، محروم سازد، حزب شیطان است و حزبی که، در آن، بنا بر شورا باشد و اصل بر ولایت بر یکدیگر باشد، حزب خداست (۱۰). حزب خدا است چرا که قائمه این حزب قدرت نیست، بلکه رابطه انسان با خدا، یعنی استقلال و آزادی او است.

• مردم نباید دین سالاران را ارباب خود کنند (۱۱) و بدانند که هرگاه دین از خدا نشد، به ضرورت، از آن قدرت می شود.

• مردم نباید از قارونها و آنها که مال را وسیله به بندگی درآوردن انسانها می کنند، پیروی کنند. (۱۲)

• آن سستی که تبدیل نمی پذیرد، حق است. از این رو، انسان می باید بر سستی و رسوم و همه فرآورده های قدرت که ضد فرهنگ هستند و فرهنگ خوانده می شوند، بشورد. (۱۳)

• فکرها جمعی جبار، خواه آنها که بر تولید و مصرف حاکم هستند و چه آنها که در بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پدید می آیند و استقلال و آزادی را از انسانها می ستانند، ساخته شیطان قدرند. (۱۴)

• کیش شخصیت و اسطوره سازی و اسطوره پرستی فرآورده های قدرتمنداری هستند و توحید یعنی رهایی انسان از این پرستش ها. (۱۵)

• پیامبری یک بنیاد نیست و بر پیامبر است که مانع از آن شود که به یک بنیاد قدرتمند تبدیل شود. (۱۶)

• تغییر رابطه انسان با بنیادهای اجتماعی در این ابعاد، هنوز در جامعه ای از جامعه ها، تحقق پیدا نکرده است. هرچند در جامعه هائی، تحولی با این سمت و سو، مشاهده می شود. برای مثال، تنظیم خانواده بر مبنای حقوق انسان پیشرفت کرده است. در برخی حزبها، تغییر در اندیشه راهنما و تعیین رهبری و گزینش برنامه، با نظر اعضای حزب به عمل می آید. در کارفرمانی ها، برنامه گذارها با نظر اعضای کارشناس تهیه و اجرا می شوند. هرچند سلطه سرمایه بر کار، در جامعه های سرمایه سالار، کاملاً گشته است. نمایندگان مجلس و مقام اول قوه مجریه و بسا قاضیان انتخابی هستند، اما هنوز چنان نیست که تمام تصمیم از آن جامعه و اجرا با منتخبان جامعه شده باشند. در مدرسه، به استعداد دانش آموز توجه می شود اما هدف آموزش و پرورش همچنان تابع توقعات «بازار کار» است. بنیادهای فرهنگی و هنری نیز غالباً تابع همین توقعات هستند.

۲.۲. اما رابطه بنیادها با یکدیگر نیز می باید تغییر کند تا که انسان استقلال و آزادی خویش را باز بیابد. تسلط بنیادی بر بنیاد یا بنیادهای دیگر، در

را ایجاد کرده اند، بلکه این مردمسالاری را فساد ناپذیر نیز ساخته اند.

۵/۱. بدیهی است که نه تصمیم فرد می باید جانشین تصمیم جمع شود و نه تصمیم جمع می باید فرد را از حق تصمیم خود محروم کند. قلمرو صلاحیت شورا، وضع قوانین پیرامون حقوق، وضعی منطبق با حقوق همگانی و حقوق انسان است. چنانکه وجود استعداد رهبری در هر انسان یک واقعیت است و یک حق. بنا بر این، وضع هر قانونی، خواه اساسی، خواه عادی، که ناقض این استعداد و حق باشد، حکم زور است و از اعتبار ساقط است. هر تأسیس سیاسی و یا اقتصادی و یا اجتماعی و یا فرهنگی ناسازگار با این استعداد و حق نیز، ساخته زور است. غیر از این که حقوق هر انسان او را هستند و سلب شدنی نیستند تا شورا بتواند حقوق کسی را سلب کند. هر انسانی در ولایت جمهور مردم سهمی است. پس ولایت های ناسازگار با این حق و استعداد، چون ولایت فقیه و ولایت حزب بر عضو خود، ولایت پیشوا و... حکم زور هستند. به سخن دیگر، بنیادهای جامعه می باید چنان سازمان یابند که اعضای جامعه، استعداد رهبری و دیگر استعدادهای خود را به طور کامل به کار اندازند.

۲. انسان و بنیاد:

برای آنکه نظام اجتماعی باز و تحول پذیر باشد و بتواند نیروهای محرکه را در خود فعال کند، می باید هر انسان امکان بکار انداختن استعدادهای خویش را داشته باشد و بتواند زندگی را عمل به حقوق ذاتی خود کند. با توجه به تجربه زندگی در جامعه ها، برای آنکه جامعه، سامانه مردمسالاری شورایی فساد ناپذیری پیدا کند، دو نوع رابطه می باید تغییر کند: رابطه انسان با بنیاد و رابطه بنیادها با یکدیگر.

۱/۲. از جهت رابطه انسان با بنیاد، به تریبی که در قسمت اول مردمسالاری شورایی توضیح داده شد، در حال حاضر وضعیت به گونه ای است که بنیادها بر انسان مسلط شده اند و انسان از تولد تا مرگ، تحت آمریت آنها قرار گرفته است. در چنین شرایطی است که قائمه خانواده، قدرت گشته است و اعضای آن محکوم به اطاعت از نماد قدرت و الزامهای خانواده هستند. در حزب، عضو تابع تشکیلات است. در دولت، هر مقام، از قدرت نمایندگی می کند و رابطه انسان با دولت، رابطه او با قدرت است. در کارفرمانی، کارکنان تابع کارفرمانی هستند. در مدرسه، شاگرد مطیع معلم و هر دو مطیع الزامهای مدرسه اند. در دین هم باورمندان، مقلدان هستند و هرگاه بنیاد دینی بر بنیاد سیاسی مسلط شود و پای ولایت فقیه به میان آید، جان و مال و ناموس هر عضو جامعه نیز در معرض اقتدار «ولی امر» قرار می گیرد. فرهنگ نیز قالبی سخت است که انسان را از کودکی در آن قرار می دهند و بسا تا نهادنش در گور، همچنان در آن قالب می ماند. تغییر این رابطه، آن انقلاب بزرگ است که استقلال و آزادی را به انسان باز می گرداند. آموزه های قرآن در باره روابط در خانواده، در سیاست، در حزب، در فرهنگ، در اقتصاد، در

۳. تفکیک ارکان دولت و تنظیم رابطه میان آنها، بر اصل لااِکراه، واجب می شود: هرچند امروزه در جامعه های دارای سامانه مردمسالاری، اصل تفکیک قوا پذیرفته و مجری است. اما از آنجا که قائمه سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه قدرت است، تفکیک قوا ناقص و بسا صوری است. چرا که قدرت تنظیم کننده رابطه ها در درون هر یک از قوا و میان قواست. از این رو، هرگاه بنا بر این شود که تصمیم گیرنده مردم باشند و اجرا کننده دولت، ارکان دولت مردمسالار، به ترتیب زیر می باید سازمان بجویند:

۱/۳. رکن قانونگذاری:

این رکن واضح قوانین عادی است. این قوانین نیز می باید ترجمان حقوق جمعی و حقوق ذاتی انسان باشند. استقلال این رکن از «منافع» گروه بندیهای اجتماعی، خود نیازمند شرایط زیر است:

الف. حق تصمیم با مردم باشد و این رکن، در هر دوره، مجری برنامه مصوب جامعه در آن دوره باشد. توحید اجتماعی به معنای کاسته شدن بار زور در رابطه ها، از عوامل استقلال نمایندگان از بند «منافع» متضاد گروه بندیهای جامعه است اما تنها عامل نیست. به عوامل دیگر نیز نیاز است که در جای خود، شناسانده خواهند شد. ب. نماینده می باید دست کم منتخب اکثریت کسانی باشد که حق رأی دارند. مجالسی که امروزه وجود دارند حداکثر فرآورده رأی اکثریت می باشد که در عمل هم با وجودی صوری دارند همچون مجلس ایران و کسورهای دارای رژیمهای مشابه ایران و یا چون دموکراسیهای غرب، معرف گروه بندیهای حاکم می شوند.

ج. آئین نامه داخلی مجلس ترجمان حقوق باشد و آزادی کامل و فرصت بایسته را از آن اقلیت مجلس بشناسد.

د. گفتگوها و نظقها می باید شفاف و رها از هرگونه سانسور انجام بگیرند و لایحه ها و طرحهایی که تصویب می شوند، هم می باید شفاف باشند و هم در مجلسی تحت نظارت مردم، بنا بر این، رها از ملاحظاتی قدرت، به تصویب برسند.

ه. مراجعه به آرای عمومی یا همه پرسی نباید تنها برای آن باشد که مردم خود وظیفه قانونگذاری را بر عهده بگیرند، بلکه می باید به جامعه امکان بدهد موافقت و یا عدم موافقت خویش را با ادامه کار منتخبان خود ابراز کند.

و. قانون اساسی و نیز قوانین عادی می باید استقلال این رکن را از رکن مجریه و رکن قضائیه، تضمین کنند و بسبب سلطه این رکن بر دو رکن دیگر نیز نشوند. در جای خود خواهیم دید که دو رکن دیگر نیز می باید به تریبی سازمان یابند که سلطه این سه رکن را بر یکدیگر، نا ممکن سازند. در آنچه به رکن مقننه مربوط می شود، می باید از مداخله در امور قوای دیگر ممنوع باشد.

در دموکراسیهای کنونی، وزیران و نخست وزیران - در کشورهای دارای نظام سلطنتی و در جمهوریهای که مقام نخست وزیری وجود دارد - به رأی اعتماد مجلس می آیند و با رأی عدم اعتماد مجلس می روند. اما مجلس در اختیار حزبی است که اکثریت را بدست می آورد. در نتیجه، دو رکن مقننه و مجریه در اختیار حزب صاحب اکثریت می شود. و چون رکن اجرایی و رکن مقننه در رکن قضائی بی نقش نیستند، بسا حزب حاکم صاحب سه قوه می شود. آیا روش بهتری وجود ندارد؟ چرا، بر اصل موازنه عدمی، روش بهتر و

جامعه های مختلف، فراوان، آزمایش شده و نتیجه ای جز استبداد ویرانگر و فسادگستر، بیار نبوده است. در دوران معاصر، تسلط حزبی با مرام خاص بر دولت و بنیادهای دینی و اقتصادی و اجتماعی و آموزشی و فرهنگی و هنری، در بخش بزرگی از دنیا و، در حال حاضر، بر ایران، باعث جنگ جهانی دوم و از آن پس تا امروز، مرگ بر مرگ و ویرانی بر ویرانی و فساد و نابسامانی بر فساد و نابسامانی افزوده است. در غرب، جدا کردن دو قلمرو بنیاد دینی و دولت، «لایسسته» نام گرفته است. اما در هیچ کجا، بنیادها، بر اصل لااِکراه سازمان نجسته اند و رابطه هاشان با یکدیگر تنظیم نگشته است. این اصل که بنیادها می باید از یکدیگر مستقل باشند و رابطه آنها با یکدیگر، رابطه قوا نباشد و رابطه هماهنگی و تعاون برای هر چه فراخ تر کردن عرصه اندیشه و عمل انسان باشد، هنوز در جامعه ای، تحقق نجسته است. اما این دو تفسیر بالا چگونه ممکن می شوند؟ چه باید کرد که بنیادها هم به خدمت انسان در آیند و هم رابطه شان با یکدیگر، بیاتر لااِکراه باشد؟

پاسخ پرسش فوق اینست که هر یک از بنیادها، بر اصل موازنه عدمی، می باید تجدید سازمان بجویند. هرگاه این انقلاب به انجام رسد، در درون هر بنیاد و در رابطه اش با بنیادهای دیگر، لااِکراه اصل راهنما می شود و بنیادها از بند قدرت و الزامهای رها می شوند. از آنجا که از مردمسالاری شورایی سخن بمیان است، به عنوان مثال، به سازمان دهی دولت بر اصل موازنه عدمی می پردازیم:

۳. ارکان دولت در مردمسالاری شورایی:

قانون اساسی مردمسالاری شورایی در برگیرنده حقوق انسان، حقوق جمعی و اصول تعیین کننده وظایف و اختیاراتی ارکان دولت است. در جامعه ای که این مردمسالاری رواج دارد عمل به حقوق جمعی و حقوق انسان، در سازگاری با هم، میسر گشته است و کشور استقلال یافته و جامعه آزاد شده است. به تریبی که هیچ قدرتی از داخلی و خارجی و هیچ مقام و موقعیتی دارنده آن را شریک ولایت جمهور مردم نمی کند و دولت متولی جامعه، به دولت خدمتگزار جامعه و مجری تصمیم هایش بدل می شود. سامان و سازمان بخشیدن به چنین دولتی تحولات زیر بنایی زیر را ایجاد می کند:

۱. از میان برداشتن ستون پایه های قدرت مانند مراکز تمرکز قدرت و ثروت و انحصارها (۱۷)
۲. از میان برداشتن عواملی که سبب می شوند دولت از جامعه بیگانه شود. برای مثال، بودجه دولت می باید برداشت از تولید جامعه باشد و ملت نمی باید در معیشت خود، تابع دولت شود. و نیز دولت می باید مرامی از خود نداشته باشد و حوزه عملی جز حوزه حقوق جمعی و حقوق انسان، نیابد و رابطه با دولتهای دیگر را جز بر اصل موازنه عدمی (= بر اساس احترام به حقوق جمعی و حقوق انسان و حمایت از هر ملتی در حقوق جمعیش و هر انسان از حقوق انسانیش در همه جای جهان) تنظیم نکند.



سالم تر وجود دارد: هرگاه حزبها هدف و روش خود را آزادی کنند و استقلال و آزادی انسان ضابطه کار مجلسیان بگردد، میان دو مقام انتخابی، یکی مجلس و دیگری رئیس قوه مجریه، رابطه ای بایستی برقرار شود که استقلال دو قوه را میسر سازد و در همان حال، امکان نظارت دو مقام منتخب و جامعه از میان نرود: در تجربه ایران پس از انقلاب، این طور بنظر رسید که هرگاه وزیران به دو تصویب نیاز داشته باشند، یکی تصویب رئیس جمهوری و دیگری، تصویب مجلس، استقلال دو قوه و حق نظارت مجلس رعایت شده است. تجربه ناقص بود زیرا، به هنگام تصویب، دو تصویب لازم بود اما به هنگام عزل، رئیس جمهوری فاقد اختیار می شد. با وجود این، اگر تحمیل کننده ای نبود و تحمیلی انجام نمی گرفت، تحت نظارت مردم، نخست وزیر و وزیران با دو تصویب، منصوب می شدند و تجربه می توانست موفق بگردد. با توجه به این امر که بسا پیش می آید که اکثریت مجلس با رئیس جمهوری هم نظر نمی شود - امری که در امریکا و فرانسه، مکرر واقع شده است - قانون اساسی می باید واجد اصولی باشد که هر یک از دو مقام انتخابی به انجام وظایف خود، با برخورداری از اختیارات مقرر در قانون اساسی برخوردار و قوه مجریه، بدور از ابتلا به ناسازگاری در رأس خود، به کار خویش ادامه دهد. ضابطه عمومی می باید استقلال مجلس در قانونگذاری و ممنوع شدنش از مداخله در کار دو رکن دیگر و استقلال دو رکن دیگر و ممنوع بودنشان از مداخله در کار مجلس باشد.

۲/۳. رکن مجریه:

این رکن که سازمانهای اصلی آن بر وفق قانون اساسی تعیین می شود، مجری قانون است. بنا بر این، الف. هرگاه مراقبت شود که ستون پایه های قدرت ایجاد نشوند و ستون پایه هائی از حقوق همگانی و حقوق انسان، متناسب با تصدی رشد جامعه، جایگزین شوند و هیچ قلمرو فراقانونی برای حکومت در نظر گرفته نشود، به بیان روشن، «مصالح دولت» و «منافع ملی» و با اختیار فراقانونی به هیچیک از مقامهای قوه مجریه داده نشود، رکن اجرائی مقام اجرای تصمیم جامعه می شود که به شکل قانون در آمده و به این رکن ابلاغ می گردد. ب. از آنجا که بنا بر حق اختلاف، اصل بر کثرت آراء و عقاید است، پس دولت، به مثابه نظام سازمانمندی که ارکان مردمسالاری در آن عمل می کنند، می باید بی مرام باشد. مرام دولت همانا قانون اساسی، و بنا بر این، حقوقی هستند که در اصول آن قانون، بیان شده اند. اما رکن اجرائی (حکومت)، بنا بر موقع، از اکثریت جامعه و یا ائتلافی از اکثریت و اقلیت، نمایندگی می کند و به ضرورت نمی تواند بی مرام باشد. از این رو، در قانون اساسی، ضمانتهای لازم برای آن تعبیه شوند تا که اولاً، دولت بی مرام باشد و ثانیاً، حکومت نتواند دستگاه اجرائی را وسیله تبلیغ - چه رسد به تحمیل - مرام خویش بگرداند. ج. رکن مجریه از هرگونه اختیاری که بدو اجازه جانسین دو رکن دیگر، در وضع قانون و قضاوت را بدهد، می باید ممنوع باشد. د. راستی اینست که مقام اجرا، مقام اطاعت است. بنا بر این رکن اجرائی حق دارد متوقع اطاعت از همه آنگاه

در مردمسالاری شورائی صاحب نقش انسان است

انسان از قدرت را تعیین کرد. با توجه به تجربه، بسا ضرور است که در قانون اساسی، دولت از زندگی با کسر بودجه ممنوع شود و حق طبیعت به عمران قید شود و دولت موظف شود فضای آزاد نسل امروز و نسلهای آینده را بیشتر از نسل امروز، بازتر کند. ۶. وظایف قشون و دیگر قوای مسلح و نیز سازمان اداری می باید بدقت و شفافیت تمام در قانون اساسی مشخص شوند. سازماندهی دموکراتیک قوای مسلح و دستگاه اداری نیز در قانون اساسی می باید به دقت و شفافیت، تبیین شود. به تریبی می باید که سلطه دولت بر جامعه ناممکن شود.

۳.۳. رکن قضائیه:

این رکن نیز لازم است؛ الف. بدون مرام باشد. مرام این رکن، قانون است و بر دستگاه قضایی است که عمل را به قانون بسنجد. در این سنجش می باید: ب. قاضی قانون را با رعایت اصول بیست گانه راهنمای قضاوت (که شرح آنها در کتاب حقوق انسان و نیز در همین مجموعه پرش و پاسخ آمده است) - و بسا اصلهای دیگری که هنوز به شناخت این جانب در نیامده اند - اجرا کند. به منظور تضمین بیشتر، این اصول می باید در قانون اساسی درج شوند. ج. دستگاه قضائی حق وضع قانون را نداشته باشد و نیز در کار رکن مجریه دخالت نکند. د. برای این که رویه های قضائی حتی المقدور ترجمان دلخواه قدرت نشوند، هم قانون اساسی و هم قوانین عادی می باید از شفافیت تمام برخوردار باشند و حتی المقدور نیاز به تفسیر نداشته باشند. در عمل، هرگاه اصول قانون اساسی با شفافیت در برگیرنده حقوق باشند و قوانین عادی نیز بیانگر حقوق باشند، هر دو قانون شفاف می شوند و نیاز به تفسیر پیدا نمی کنند. ه. قانون اساسی می باید استقلال کامل قاضی را در اصول خود بیان کند. قوانین عادی نیز می باید از لحاظ مالی و سیاسی و اجتماعی، امنیت قاضی به معنای برخورداری کامل او از استقلال در قضاوت را تأمین کند. و. مراجعه به قاضی می باید آزاد و قاضی در دسترس همگان باشند. در باره ای جامعه ها، قاضی و مسئول نیروی انتظامی را مردم هر محل انتخاب می کنند. اما این روش تنها وقتی با آزادی مراجعه به قاضی و گزینش آزاد قاضی سازگار می شود که قاضی شرایط لازم برای قضاوت را داشته باشد. بی طرف بودن قاضی، مستقل بودن قاضی، دانش قاضی، ملزم بودن قاضی به رعایت حقوق و کرامت انسان، تضمین برابری دو طرف دعوا (۲۲)،

بسا می باید در اصول قانون اساسی، قید شوند. ز. گزینش قاضی از سوی طرفین دعوا نیز بایستی آزاد باشد. بدیهی است هر زمان دو طرف، به تراضی، قاضی معین کنند، قضاوت در بیرون از قلمرو دولت و در قلمرو جامعه مدنی، انجام می گیرد. اگر دو طرف، حکم قاضی را بپذیرند و اجرا کنند، نیاز به دو رکن قضائی و اجرائی نمی افتد. در مواردی که عمل، جرم یا جنایتی نباشد که گزینش به جامعه نیز برسد، این سان گزینش قاضی آزاد است و آزاد نیز می باید بماند. اما هرگاه حکم قاضی منتخب را یکی از دو طرف دعوا نپذیرفت، قوه قضائیه می باید حکم خودش را صادر و دستور اجرای آن را بدهد یا خیر؟ بدیهی است رکن مجریه مجری احکامی است که از سوی رکن قضائی صادر می شوند. با

این حال، بجاست که قاضی عضو این رکن، در رسیدگی و صدور حکم، به رسیدگی و قضاوت قاضی مرضی الطرفین یا داور، عنایت کند. و اگر عمل جرم و جنایتی بود که تجاوز به حقوق جمعی نیز بشمار بود، نیاز به دادستانی است که، از جامعه، در مقام احقاق حق از حقوق جمعی و حقوق فردی، نمایندگی کند. آیا اگر دادستان هر حوزه قضائی را مردم آن حوزه انتخاب کنند و او تا وقتی در این مقام است، عضو رسمی رکن قضائی بشمار رود، مشکل حل می شود؟ سازگارتو با اصل موازنه عدمی اینست که دست کم، این مقام قضائی انتخابی باشد تا مستقل از دولت، از جامعه، در دفاع از حقوق جمعی و فردی نمایندگی کند.

۴/۳. رکن رسانه های گروهی:

این رکنی است که بنا بر توضیح بالا، مردم جامعه مدنی را خود می باید تصدی کنند، اما تصدی بی نقص آن در گرو تحقق شرایطی است: الف. در جریان انقلاب و در نخستین انتخابات ریاست جمهوری و پس از آنکه استبدادیان تعرض عمومی خود را آغاز کردند و به تعطیل مطبوعات و تصرف صدا و سیما و برقرار کردن سانسور دست زدند، از جمهور مردم خواسته شد به تبلیغ حق بپردازند و از طریق تقویت جریان آزاد اطلاعات و بر پا کردن بحثهای آزاد، با سانسور مبارزه کنند. بدین روش بود که حصار سانسور شکست و استبدادیان از «رادبو بازار» به فغان آمدند. آن تجربه گرانبها، در جامعه های دیگری که به جنبش همگانی روی آوردند، تکرار شد. راستی اینست که هرانسانی که بخواهد به حقوق خود عمل کند و خویش را مسئول و مکلف به عمل به این حقوق و دفاع از حقوق دیگری بداند و بخواهد به زندگی خود معنی بدهد، می باید در سه کار، اولی، جریان آزاد اندیشه ها و دومی، جریان آزاد اطلاعات و سومی، جریان آزاد دانشها و فنون شرکت کند. جامعه ای که تمامی اعضای آن در این سه کار شرکت می کنند، رابطه ها را از بار زور رها می کند و مردمسالاری فساد ناپذیری را میسر می سازد و رشدی شتاب گیر می جوید.

ب. بنا بر تجربه، رسانه های گروهی، چه آنها که دولت تصدی می کند و چه آنها که غیر دولتی هستند، به تدریج به تصرف گروه بندیهای دارای موقعیت متفق در می آیند. از این رو، تدبیرهایی لازمند: ۱. رسانه هائی که در تصدی دولت هستند، می باید تحت ضوابطی اداره شوند که بتوانند سه جریان فوق را، بدون سانسور، برقرار کنند. در پیش نویس قانون اساسی ضوابطی مقرر شدند. قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان نیز اداره این رسانه ها را تحت نظر شورائی قرار داد. اما تجربه ناموفق بود. از جمله به این دلیل که استبدادیان همان ضابطه را نیز رعایت نکردند. در کشورهای دیگر، تجربه ها ادامه یافته و موجب اصلاح ضوابط گشته اند. با این حال، این واقعیت که به رغم پیش بینی بحران اقتصادی و اظهار آن از سوی اقتصاددانان، جامعه های غرب از وقوع آن بی اطلاع ماندند و این واقعیت که حکومتهای بوش و بلر، با دادن اطلاع نادرست به جامعه های آمریکائی و انگلیسی و جامعه های دیگر، به عراق حمله کردند

و دهها نمونه از این فریبهای اطلاعاتی، گویای این واقعیت هستند که جریان آزاد اطلاعات و جریان آزاد اندیشه ها برقرار نیستند.

در دوران ریاست جمهوری، روزانه، زیر عنوان «کارنامه رئیس جمهوری»، به مردم کشور گزارش می دادم. پیش از توقیف روزنامه ها، شرط نیست آنها و متعرض رئیس جمهوری نشدن، «تعطیل کارنامه» بود. بنا بر این، موظف شدن منتخبان به گزارش عملکرد خود به مردم و تضمین آزادی نقد آن و شرکت همگان در ارزیابی و نقد، می تواند یکی از عوامل آگاهی مداوم جامعه از وضعیت خویش و غافلگیر نشدن و وسیله نگشتن باشد. بدین قرار، الزام به راه اندازی بحث آزاد را در قانون اساسی گنجانیدن و رسانه های دولتی را موظف به ترتیب دادن مداوم آنها، همراه با اداره رسانه ها به ترتیبی که سه جریان برقرار شوند، راه حلی بر وفق موازنه عدمی می شود.

۲. از آنجا که انسانها می باید هر قولی را بشنوند و بر هر کس، فریضه است که بهترین قول را برگزیند (۲۲)، ایجاد رسانه های گروهی می باید آزاد باشد. اما چه باید کرد که رسانه ها به تصرف صاحبان قدرت (سرمایه و قدرت سیاسی بخصوص) در نیابند و آنها جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات و دانش را با القای اندیشه و ضد اطلاع و «دانش توجیه گر موقعیت متفق» آنها جانسین نکنند؟ به تجربه، برای این پرسش مهم، پاسخ یافته شد: هرگاه رسانه ای حقوق همگانی و حقوق انسان را راهنمای فعالیت خویش کند و در بند این نباشد که بیانگر «منافع گروه اجتماعی خاصی شود و بنا بر این برقرار کردن آن سه جریان بگذارند، نه تنها هیچگاه در تنگنای مالی قرار نمی گیرد تا خود را به قدرتمندارها بفروشد، بلکه امکان مالی و امکان های دیگر را برای بسط فعالیتهای خود بدست می آورد. یادآور می شود که به رغم رویه خصومت امیز استبدادیان و فشارهای گوناگون که وارد می کردند، روزنامه انقلاب اسلامی، پر تیراژ ترین روزنامه در تاریخ ایران تا آن زمان شد و هر گاه جمعیت سال ۵۸ و ۵۹ را در نظر بگیریم، حتی بدون در نظر گرفتن عامل سانسور و مانع تراشها، همچنان پر تیراژ ترین روزنامه در تاریخ ایران است. به سخن دیگر، هنوز هیچ نشیبه ای آن تیراژ را بدست نیاورده است.

۳. قانون اساسی می باید سه رکن مقننه و مجریه و قضائیه را موظف کند که به جامعه اطلاع صحیح و شفاف بدهد. بدیهی است که بنا بر حق اطلاع، رسانه ها و مردم باید حق داشته باشند، صحت و شفافیت اطلاع را مورد رسیدگی قرار دهند. از آنجا که هدف از انتشار اطلاعاتی می تواند آماده کردن جامعه برای عملی باشد که دولت یا یک رکنی از رکنهای آن، بدان دست می زند، تحقیق در صحت و سقم آن اطلاع و شفافیت آن، حقی است که به هیچ عذری نمی تواند به آینده موکول شود. استفاده به موقع از این حق، بسا می تواند از جنگها و بحرانهای بزرگ اقتصادی و بحران سازیهای گوناگون جلوگیری کند و در آزادی و صلح، جامعه ها می توانستند راست راه رشد را در پیش گیرند. بدین قرار، ۴. تکلیف «اسرار دولتی» را نه قانون عادی که قانون اساسی می باید روشن کند. سه حق از حقوق انسان، یکی حق اطلاع از امور کشور و دیگری حق اظهار علم و اطلاع و نظر و سومی حق تحصیل اطلاع و دانش (۲۳)، علی الاصل، دولت را از «سرخانه» سازی ممنوع در صفحه ۴



در مردمسالاری شورائی صاحب نقش انسان است

برای همگان فراهم آورد. رادیو تلویزیون اگر به معنای واقعی کلمه ملی باشند چنین روشی را خواهند داشت. اما فراتر از همه این سازوکارها، اینست که مردمسالاری شورائی، سامانه اخلاق و معنویت درخور خود را می طلبد.

۵. اخلاق، حافظ مردمسالاری شورائی از فساد:

بنیان دموکراسی تکران فساد و انحطاط آن نیز بوده اند و روشهایی برای جلوگیری از فساد آن پیشنهاد کرده اند. اما پیدایش نازیسم و فاشیسم و استبداد فراگیر سرمایه داری محل تردید باقی نمی گذارد که اخلاق پیشنهادی کارسازی نداشته است. در حقیقت، وقتی بنا بر روابط قوا می شود و قدرت نقش اول را پیدا می کند، اخلاق، اخلاق قدرت می شود و اخلاق استقلال و آزادی نمی شود. پیامون اخلاق استقلال و آزادی، کتاب کیش شخصیت و اخلاق آزادی (۲۵) در دسترس همگان است و برای کسانی که طالب مردمسالاری شورائی هستند واجد تفصیل بیشتری است. با وجود این، در نوبتی دیگر، به اخلاق استقلال و آزادی و به نیز به فرهنگ استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می پردازم.

مآخذها و توضیح ها:

۱. قرآن، سوره یونس، آیه ۱۰۸ و اسراء، آیه ۱۵ و...
۲. قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۳
۳. قرآن، سوره های بقره، آیه ۴۲ و ۱۴۶ و آل عمران، آیه ۷۱ و نساء، آیه های ۱۳۵ و ۱۷۱ و اعراف آیه ۱۶۹ و ...
۴. قول پیامبر (ص): عالمی که علم خود را اظهار نمی کند، لعنت خدا بر او باد.
۵. قرآن، سوره های نساء، آیه ۱۳۵ و عنکبوت، آیه ۸ و...
۶. قول پیامبر است: برتر جهادها اظهار حق است در حضور سلطان جائز و
۷. جهاد اکبر را جهاد با نفس خوانده اند. و قول قرآن است که جهاد کننده را خداوند راه می نمایاند، قرآن، سوره های عنکبوت، آیه های ۶ و ۶۹ و ...
۸. قرآن، سوره نمل، آیه ۳۴
۹. قرآن، سوره نساء، آیه ۶۰
۱۰. قرآن، سوره های مجادله، آیه های ۱۸ تا ۲۲ و مائده، آیه ۵۶ (آیه صریح است بر هم عرض بودن ولایت خداوند و پیامبر و آنها که ایمان آورده اند. از لحاظ ولایت جمهور مردم ایمان گزیده، آیه گویائی شفاف دارد. بدین قرار، حزب خدا، حزبی است که در آن، باورمندان بر یکدیگر، ولایت برابر دارند.
۱۱. قرآن، سوره توبه، آیه ۳۱
۱۲. قرآن، سوره های مؤمنون، آیه ۵۰ و واقعه، آیه ۴۵ و اسراء، آیه ۱۶ و هود، آیه ۱۱۶
۱۳. قرآن، سوره های زخرف، آیه های ۲۳ و ۲۳ و بقره، آیه ۱۷۰ و مائده، آیه ۱۰۴ و اعراف، آیه ۲۸ و یونس، آیه ۷۸ و ...
۱۴. وقتی فکری راه را از پیش و پس و راست و چپ بر انسان می بندد، ساخته شیطان است: قرآن، سوره اعراف، آیه ۱۷
۱۵. نگاه کنید به فصل اول از کتاب اصول اسلام، نوشته ابوالحسن بنی صدر
۱۶. نگاه کنید به فصل دوم از کتاب اصول اسلام، نوشته ابوالحسن بنی صدر
۱۷. و نیز یادآور می شود که چون زنان پیامبر گمان بردند که پیامبری بنیاد ریاست است و خواستار منزلت و برخورداریهای مادی همسر رئیس عرب شدند، این آیه قرآن، بر آنها حالی کرد

بیاومزد و دانش بجویند، نه اینکه مانند وضعیت امروز در اکثر مدارس و دانشگاههای کشور کارشان دیکته نویسی و جزوه نویسی برای شب امتحان باشد.

۷. بدیهی است از آنجا که تبعیض بسود بیانی از بیانه، موجب تعطیل جریان آزاد اندیشه ها و فاسد شدن همان بیان به خاطر بیگانه شدنش در بیان قدرت می شود، قانون اساسی نه تنها می باید دولت را بی مرام بگرداند و دست آویز کردن باوری را ممنوع کند، بلکه هرگونه تبعیض دینی و مرایی را نیز می باید ممنوع کند.

۸. یکبار دیگر، تأکید روست که حقوق و استعدادهای انسان واقعیت دارند. پس اندیشه راهنما نمی باید ناقص حتی از حقوق و منکر استعدادی از استعدادهای انسان باشد. با این حال، انتشار چنین اندیشه هایی و نقد آن نیز می باید آزاد باشد. در یک چند از مردمسالاریها، انتشار مرامهای مبلغ تبعیض نژادی و زورمدارانه افراطی (نازیسم و فاشیسم و همانندهای این دو) ممنوع هستند. فرعونیت، در انواع خود، ضد بیان آزادی بر اصل موازنه عدلی است. «جهان تا جهان را جای زور است و بس» دانستن و زور را در تجاوز به حقوق دیگران بکار بردن، جرم و جنایت است. اما دست آویز کردن «نشوی افکار عمومی» برای ممانعت از انتشار بیانهای قدرت نیز خود جرم و بل جرمی همگانی است.

آنچه می باید ممنوع باشد بکار بردن زور است، اما اندیشه ای که به زور نقش می دهد، خیر. بیانهایی مانند نازیسم و فاشیسم و راسیسم و ... که همگی انواعی از بیانهای قدرت افراطی هستند، در جامعه آزاد و ارزیاب و منتقد، اصلاً به عقل مستقل و آزاد نمی آیند. اما به فرض هم که عقل سخت قدرتمنداری پیدا شد و آن را ساخت، انتشار آن می باید آزاد باشد. تجربه (از جمله در آلمان پیش از روی کار آمدن نازیها و در ایتالیا، پیش از روی کار آمدن فاشیستها و در روسیه، پیش از استقرار رژیم استالین و در ایران، دوران شاه و پیش از استقرار رژیم ولایت مطلقه فقیه و پیدایش فرقه ها در همه جامعه ها و در همه زمانها) به ما می گوید: هرگاه اعضای جامعه به حق و وظیفه خود که نقد کردن است عمل کنند و اینگونه بیانه را بی اثر نگارند و آنها را موضوع نقد جدی بسازند، به یمن ابتلا، در جا، از اعتبار می افتند. بنا بر این، راه حل سانسور نیست که بگوییم اینگونه اندیشه اگر راهنمای استقرار رژیمهای توتالیتر اگر رسماً از سوی دولت ممنوع شوند جامعه از شر آنها مصون می ماند. اتفاقاً شورشانی آنها محصول سانسور کردن دو جانبه ای است که سبب گرفتار شدن جامعه به این نوع رژیمهای زورمحور می شود: از سویی، خود سازندگان این طرز فکرها هستند که به قصد جلوگیری از نقد فکشان و ایجاد امکانات تبلیغی نیازمند فضاهای بسته اند و با ازعاب دیگران هم شده است به سانسور می پردازند. و سانسور دیگر از سوی دارندگان اندیشه راهنمای آزادی صورت می گیرد که به دلیل بی اعتنائی و ناچیز شمردن خطر و بسا با این تصور که اگر از اینگونه اندیشه ها سخن به میان آید، اهمیت بهم می رسانند و جدی گرفته می شوند، راه را بر نقد باز این تفکرات خشونت بار می بندند. از آنجا که فساد مردمسالاری شورائی از پندارها و گفتارها و کردارهایی است که زور محتوای اصلی آنها را تشکیل می دهد، جامعه می باید خواستار اظهار علنی و شفاف همه اندیشه ها بگردد و، در همان حال، اسباب ارزیابی و نقد آنها را هم

زورگویی برای آنها است که می توانند زور بگویند و تکران موضوع جریان اندیشه و اطلاع شدن گفته خود نباشند.

۲. صاحبان بیانهای قدرت (ایدئولوژیها) نیز از حق آزادی بیان می باید برخوردار باشند.

۳. آزادی نقد باورها از دینی و غیر دینی و هراندیشه ای می باید اصلی از اصول قانون اساسی باشد. (۲۴)

۴. هرگاه جمهور مردم حق نقد و ارزیابی خود را بکار برند و «بحث آزاد» را همه مکانی و همه زمانی کنند، به یمن نقد، بیانهای قدرت اعتبار می یابند و بیانهای آزادی در بیانی رساتر و شفاف تر توحید می جویند و بدین گونه جریان اختلاف آراء به عامل گسترش فراخانی لاکراه می گردد. جامعه هم به تدریج بیان آزادی را راهنمای خود می کند و آن را از بیگانه شدن در بیان قدرت باز می دارد، هرگاه اصل بر سنجیدن شخص به حق شود که از مهمترین شاخصهای رواج یابی بیان آزادی در هر جامعه ای است.

۵. با اذعان به این واقعیت که «فکرهای جمعی جبار» نقش ویرانگری در جامعه ها بازی می کنند، گوئیم: معمولاً ممنوع کردن ساخت و تبلیغ این گونه فکرها خود دست آویز قدرتمنداری می شود. هرگاه رسانه های گروهی نقش خویش را در ایجاد سه جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات و دانشها از عهده برآیند، خود می باید سازوکار کافی است تا اینگونه فکرها ساخته نشوند و جبری را به جامعه تحمیل نکنند. با این حال، در آنچه به دولت و ارکان آن مربوط می شود، همزمان که دولت حق ممنوع کردن ساخت و انتشار فکرهایی را که جبری را به جامعه القاء می کند، ندارد، آحاد مردم و رسانه های همگانی می باید از امکان قانونی و عملی نقد آن برخوردار باشند تا که اتخاذ هر نوع سیاستی و دست زدن به هر عملی، در عرصه عمومی، پیش از انجام شدن نقد و کامل و شفاف شدن آگاهی مردم، ناممکن گردد. هر ایرانی و غیر ایرانی که ماجرای جنگ ۸ ساله و ممنوع بودن انتقاد از آن و حتی ممنوع شدن پرسش از آن را که فرجامش به سرکشیدن جام زهر تسلیم رسید، در نظر مجسم کند، به اهمیت این تدبیر پی می برد.

۶. از آنجا که اصل بر آزادی انسان در گزینش اندیشه راهنما از دینی و غیر دینی است و از آنجا که بدون اندیشه راهنما، عمل ناممکن است و آدمی نمی تواند قدم از قدم بردارد، جریان آزاد اندیشه ها از اهمیت والا و بایستگی کامل برخوردار است. از این رو، بنیادهای جامعه در هر سه جریان آزاد اطلاعات، دانشها و اندیشه ها، به خصوص جریان اندیشه ها می باید شرکت کنند. بدین قرار، بنیاد دینی نه تنها نباید آرای دینی دیگر را سانسور کند و اصل آزادی دینی را انکار نماید، بلکه می باید در جریان آزاد اندیشه ها شرکت کند. بنیاد آموزش و پرورش نیز می باید تغییر لازم را برای شرکت در جریان آزاد اندیشه ها و دانشها پیدا کند. به تریبی که دانش آموزان و دانشجویان، به استقلال و آزادانه، از رهگذر ابتکار و ابداع و خلق و، نه فعل پذیرانه، اندیشه راهنمای خویش را برگزینند و دانش

می کند، مگر در قلمرو رابطه با دولتهای دیگر در مواردی که انتشار اطلاع برای دفاع از کشور زیانمند باشد. از این رو، در قانون اساسی، موارد «سر» می باید مشخص شوند و بر انتشار اندیشه بعد از رفع احتمال زیان، تصریح شود.

۵. از آنجا که از اسباب فشار دولت به رسانه ها، انواع فشارهای مالی است، تنظیم رابطه دولت با رسانه، نیز می باید در قانون اساسی آورده شود. به تریبی که رسانه های غیر دولتی، هم از فشارهای دولت در امان بمانند و هم از امکانات، در حد خود، استفاده کنند.

۶. استفاده دولت از حربه توقیف رسانه ها، علی الاصل، می باید ممنوع بگردد. بنیادهای دیگر را نیز، همچنان بر اصل موازنه عدلی، می توان تغییر سازمان و تجدید وظیفه کرد به تریبی که تمامی بنیادها به خدمت انسان در آیند و در خدمتش بمانند. گرچه چنین انقلابی مردمسالاری شورائی را از فساد مصون می گرداند، اما هرگاه اندیشه های راهنما، بیانهای آزادی نباشند و اخلاق در خور در کار نباشد، فرهنگ استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی پایدار نمی شود و مردمسالاری شورائی نیز در معرض فساد قرار می گیرد.

۴. بیان آزادی، اندیشه راهنمای مردمسالاری شورائی:

اندیشه راهنمای در مردمسالاری شورائی، بیان آزادی است. چرا که این بیان، تنها بیانی است که انسان را بر استقلال و آزادی و حقوق و استعدادهای ذاتی خویش آگاه نگاه می دارد و روشهای عمل به حقوق و فعال کردن استعدادها را در اختیارش می گذارد. افزون بر این، عقل او را بر آزادی و استعدادهاش آگاه و او را از بند قدرت، آزاد می کند. بیان آزادی نه تنها انسان را در راست راه رشد به پیش می برد، بلکه مانع از آن می شود که قدرت جانشین انسان شود و انسان را به بندگی خود در آورد. بیانی که بنا بر بر توانایی انسان در تغییر کردن و تغییر یافتن و الگوی تغییر شدن، می نهد، لاجرم، خود می باید راهبر تغییر کردن و تغییر یافتن و الگوی تغییر شدن باشد، امکان اجتهاد را به انسان بدهد و در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز در رابطه جامعه ها با یکدیگر و رابطه انسان با محیط زیست، تغییر لازم را در روند «آزاد شدن رشد کنان» بپذیرد.

اما از آنجا که دانشهای انسانی ناپکسان و بنا بر این، برداشتهایشان از حق، ناپکسان هستند، بیانهای آزادی می توانند پکسان نباشند. از این رو، بنا بر حق اختلاف،

۱. آزادی بیان می باید اصلی از اصول قانون اساسی باشد و تصریح شود که قانون عادی نباید آن را نقض و یا حتی محدود کند. در استبدادها که صورتی از مردم سالاری دارند، به این پنهان که آزادی بیان نامحدود، به متجاوزان به حقوق اجازه می دهد، تجاوز کنند و با بسا به دشمنان ملتی امکان می دهد آمینش را به خطر اندازد و یا به «مقدسات ملت» جسارت کنند و یا... می باید آزادی بیان محدود باشد. در دموکراسی های لیبرال نیز، به همین پنهان ها، برای آزادی بیان محدودیت هائی قائل می شوند. راستی اینست که هرگاه سخنی تجاوز به حتی از حقوق انسان و یا حقوق همگانی باشد، آن عمل است که موضوع پیگرد قانونی می شود. افزون بر این، با وجود آزادی جریان اندیشه ها و اطلاع ها و دانشها، سوء استفاده کننده از آزادی بیان را از کرده خود پشیمان می کند. آزادی، زورگفتن نیست. محدود کردن آزادی بیان، مجاز کردن

که پیامبری ابلاغ پیام است نه بیشتر: قرآن، سوره احزاب، آیه ۲۸.

۱۷. تجربه خود را در مقام رئیس جمهوری برای از میان برداشتن ستون پایه های قدرت، تشریح کرده ام. نگاه کنید به انقلاب اسلامی از شماره ۶۵۱ تا شماره ۶۵۸ و نیز، در قسمت اول مردم سالاری شورائی، این ستون پایه ها را بر شمرده و توضیح داده ام.

۱۸. قانونی که بیانگر حق یا حقوقی نباشد، حکم زور است. اجرای آن نیاز به زور روز افزون دارد و از جمله به دو علت قابل اجرا پیدا نمی کند: علت اول اینست که قدرت خود قانون شکن است حتی قانونی که وضع می کند را نقض می کند. چرا که هم خود در کمی و بیشی است و هم نیازهایش زود به زود تغییر می کنند. و علت دوم اینست که نه می توان همه روزه بر شمار مأموران افزود و نه می توان بر زوری که برای مجبور کردن مردم به اجرای قانون روز مره افزود. بدین سان، قول قرآن که حکم از آن خدا است (سوره انعام، آیه ۵۷ و...) هشدار است به آدمیان که در محتوای هر قانون تأمل کنند. اگر حتی از حقوق انسان و یا حقوقی از حقوق جمعی و یا حتی از حقوق جاندار و طبیعت بود، قانونی موافق حکم خداوند است و اگر نبود، حکم طاغوت است و سر باز زدن از اجرای آن واجب.

۱۹. حقوق یک مجموعه را تشکیل می دهند به تریبی که نقض یک حق، نقض حقوق دیگر نیز می شود. نگاه کنید به بخشهای اول و سوم و چهارم کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن»، نوشته ابوالحسن بنی صدر

۲۰. نگاه کنید به فصل چهارم اصول راهنمای اسلام و فصلهای هشتم و نهم و دهم عدالت اجتماعی، هردو نوشته ابوالحسن بنی صدر

۲۱. در صفحات ۱۹۰ تا ۲۱۷ کتاب اقتصادی توحیدی، نوشته ابوالحسن بنی صدر روشهای استعمار آشکار و پنهان، افزون بر ۵۰ روش، شماره شده اند. می توان تصور کرد چه اندازه جامعه عادل می شود وقتی این روشها را ممنوع کند.

۲۲. قرآن، سوره زمر، آیه ۱۸

۲۳. عمل به این سه حق می باید با عمل به تمامی حقوق همراه باشد. با وجود این، حقوق دیگری، چون حق انذار و هشدار و حق برخورداری از استعدادهای خویش در زندگی، آزادی جریان اطلاعات و ممنوع کردن ایجاد «سرخانه» از سوی دولت را ایجاد می کند. اگر سخنی را کسی نزد دیگری به امانت سپرد، بر امین نیست که خیانت در امانت کند (تحریم، آیه های ۳ و ۴)، سر خانه سازی و سر بازی، کار زور مداران است. از این رو، خداوند به آنها هشدار می دهد، سرشان آشکار خواهد شد: قرآن، سوره های مائده، آیه ۵۲ و طه، آیه های ۵۵ تا ۷۰ و...

۲۴. هرگاه نقد باورهای دینی و غیر آن آزاد نباشد، حق آشکار نمی شود و زبان را دین حق می برد. افزون بر این، بسیاری از آیه های قرآن، بلا اجرا می شوند. از آن جمله، آیه ۱۸ سوره زمر و آیه ۱۲۵ سوره نحل و آیه ها که به انسان هشدار می دهند از آنچه بدان علم ندارد، بقره که اصل لاکراه برقرار می کند. چرا که پیروی از آنچه حق نیست، پیروی از آئین زورمداری است.

۲۵. کتاب کیش شخصیت نوشته ابوالحسن بنی صدر و نوشته ها در باره اخلاق، از جمله، «اگر حجاب نبود» (انقلاب اسلامی شماره ۶۳۳) و «توروز جشن معرفت بر کرامت انسان و همه آفریده ها است» (انقلاب اسلامی، شماره ۶۱۵) و «حق راست گفتن و راست شنیدن» (انقلاب اسلامی، شماره ۶۴۹) و...



مرگ دلار؟ - سقوط

بهای نفت - اثر بحران و مجازات اقتصادی و...:

بدبختیهای مالی گویای مرگ دلار هستند:

مقاله را ریچارد اسکف نوشته و انفرماشین کلیپنگ هوس (۲۸ اکتبر ۲۰۰۸) آن را انتشار داده است. نکاتی از مقاله که بکار ایرانیان می آید، عبارتند از:

● در مرحله ای از جهانی شدن، امریکا، آرام آرام، قدرت صنعتی خود را از دست داده است. در طول ۳۰ سال گذشته، تصمیمهای سیاسی موجب کاسته شدن کار در صنعت و بسته شدن کارخانه شدند. انتقال کارهای صنعتی ما به کشورهای ماوراء بحار بخاطر کار ارزان و به حداکثر رساندن سود، برای ما امریکاییان جز پول مجازی که بانکهای خصوصی و فدرال رزرو آن را ایجاد و کنترل می کنند، باقی نماند. انقلاب اسلامی: یادآور می شود دلاری که امریکا ایجاد می کند و در خارج از آن کشور بکار می آید و از آنهم عمده به یمن تجارت نفت و گاز، پول مجازی است.

● مصرف گرائی، آنهم مصرف فرآورده های ارزان، که ما را ثروتمند و در پیشرفت جلوه می دهد، صنعت ماست که از کار انداخته است. در همین حال، رهبران ما، آینده فرزندان ما و کشور ما را است که به گروهی می گذارند. آنها خانه ما را یک ساختمان کاغذی، امپراطوری جهانی، کرده اند که هر زمان که صاحبان پولها تصمیم به پایان دادن به بازی بگیرند، فرو می خوابد. و نیز، ما در خانه ای زندگی می کنیم که استحکامش خیالی است. چرا که از قرضه هائی ساخته شده اند که کشورهای خارجی داده اند. پتrodollar، پول ذخیره دنیا شده است. ما دلار را به اقتصادها، از راه قتل سامان یافته پولها و اقتصادهای دیگر، به جهانیان تحمیل کرده ایم. نفت جانشین طلا بمتابه پستوانه دلار شده است و نتیجه آن، اقتصاد جهانی کاملاً وابسته به بهای نفت شده است. همین امر، سبب ضعف دلار نیز شده است و می شود.

● امروز، اقتصاد امریکا به اقتصاد اروپا و بقیه دنیا وابستگی کامل پیدا کرده است و این بخاطر شکست سیاستهای پولی و مالیاتی و نیز صادرات تنها فرآورده هائی که می توانیم بفروشیم، یعنی فروش همان واوامهای اعطائی بانکها، نه به اعتبار گیرندگان وام که به اعتبار سود دهی از رهگذر بورس خانه. ما این اعتبارها را به بانکهای غیر امریکا نیز فروخته ایم.

در ۸ اکتبر، نیویورک تایمز فروش این اعتبارها را به اروپا و آسیا گزارش کرد. سقوط بهای اوراق بهادار در ژاپن، از سقوط ارزشهای این اوراق در ۱۹۸۷، شدید تر شد. اعلان حکومت انگلستان مبنی بر سرمایه گذاری ۸۸ میلیارد لیره در بانکها، اثر ناچیزی بر ایجاد اعتماد نسبت به بورس اوراق بهادار کرد...

معمای اوپاما؟

آیا اسراف و تبذیر در خرج کردن و قرض بالا آوردن و اسکناس چاپ کردن عالماً عامداً به قصد تضعیف دلار و بردن دولت امریکا به لبه پرتگاه ورشکستگی، که لاجرم کار را به تغییر پول می کشاند، انجام گرفته اند؟ ترس از معامله و پیش بینی های مایوس کننده که در همه جا به رواج هستند و تقدیر شومی را پیشگویی می کنند راهبر بازار شده اند. می دانیم که معاملات بازار تابع احساسات و شایعه ها و فریفتاریها هستند و نه هدف سنجیده.

این بحران اقتصادی سخت بر سر قشرهای میانه است که برای سختی می آورد. زیرا قشرهای فقیر فقیر می مانند و قشر ثروتمند ثروتمند تر می شود و این تنها قشرهای میانه هستند که فقیر می شوند. وقتی قشرهای میانه در امریکا از پا درآمدند، روند جهانی کردن بی مانع تر به پیش می رود و اتحادیه کشورهای امریکای شمالی، همچون سواری نشسته بر اسب سفید زیبایی، در شب تار، برای نجات امریکا از فاجعه های مالی خواهند آمد که رهبران گنجینه دار ما، عالماً و عامداً ایجاد کرده اند. و این رستاخیز در بهار ۲۰۱۰، وقتی درختان انگور به بار نشینند، روی می دهد. مسیح باز می آید تا که ما را از گناهانمان نجات دهد و بنیادگرهای مسیحی، با افاده، متحداً از ما می خواهند «خدارا سپاس بگزارید»، زیرا معجزه روی داد!

در همان حال، صاحبان ثروت و قدرت، به دستگیری امثال محافظه کاران جدید و بنیاد گراها، وسایل جدیدی برای مهار عامه مردم خواهند ساخت.

انقلاب اسلامی: خوانندگان می باید توجه کنند که وقتی اقتصاد ملتی چون اقتصاد امریکا، به چنین سرنوشتی دچار می شود و پول دنیا، دلار، گرفتار نزع می شود، اقتصاد ایران که جز نفت خام برای فروختن و پولی که روز به روز از ارزش آن کاسته می شود و قرضه های دولت که چون برف انبار می شوند، چه سرنوشتی می تواند داشته باشد؟ بر هر ایرانی است که درباره این پرسش بیاندیشد؟

اثر سقوط بهای نفت و مازاد ارزی و سیاست نفتی عربستان:

استراتفور (۷ نوامبر ۲۰۰۸) گزارشی تحلیلی در باره سیاستی انتشار داده است که عربستان در قلمرو نفت در پیش گرفته است. تکانی از این گزارش - تحلیلی که بکار درک بهتر وضعیت اقتصاد ایران می آید، بدین قرار هستند:

● برغم کاهش بهای نفت، عربستان سعودی مشغول سرمایه گذاری برای افزایش تولید نفت تا سطح ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۰۹، است. این سرمایه گذاری بر طبق استراتژی دولت سعودی در بازارهای انرژی است.

● در ۶ نوامبر، بهای نفت، تا هر بشکه ۵۷/۶۲ دلار پائین آمد - در ۱۳ نوامبر، در بازار لندن، تا بشکه ای ۵۳ دلار پائین آمد. و در ۱۴ نوامبر، بهای نفت اوپک به زیر ۵۰ دلار در هر بشکه رسید

(۱.۱) - این قیمت پائین ترین قیمت از سال ۲۰۰۷ بدین سو است. علت رکود اقتصادی است که دامنگیر اقتصاد امریکا و اروپا و آسیا شده است. اوپک از میزان عرضه نفت کاست اما این کاهش مانع ادامه یافتن روند نزولی بهای نفت نشد. بدیهی است سقوط بهای نفت برای دولتهائی مثل دولتهای ایران و ونزوئلا، مشکل افزا است.

● حکومت عربستان ۴۰۰ میلیارد دلار ارز خارجی در بانک مرکزی خود دارد. هرگاه بهای نفت تا ۴۵ دلار نیز پائین بیاید، در پایان ۲۰۰۸، عربستان ۱۵۰ میلیارد دلار مازاد خواهد داشت. با توجه به این ذخیره ارزی، عربستان هم امکان و هم زمان لازم را برای طرح و اجرای نقشه سلطه بر بازار انرژی را خواهد داشت.

● منابع نفتی عظیم عربستان، برای عربستان هم اقبال و هم بداقالی است. به یمن ثروت نفتی، عربستان در صحنه بین المللی، صاحب نقش است. از آن، در حمایت از رژیمهای دیگر نیز استفاده می کند. بدون نفت، عربستان یک بیابان بی آب و علف است.

در آمد نفت به عربستان اجازه می دهد میلیاردها دلار صرف خرید اسلحه کند. اسلحه به تنهایی قادر نیست ارتش عربستان را به یک ارتش حرفه ای و جنگ آور بدل کند. وقتی آموزش نظامی و تجربه و مهارت و انضباط کافی نیستند، حتی جنگهای کوچک را نیز از عهده بر نمی آید. اما با ایجاد وابستگی متقابل با ابرقدرت حریص نفت، یعنی امریکا، عربستان سعودی کم و بیش می تواند نیازهای نظامی خود را بر آورد. بدون درآمد نفت، خانواده سعودی نمی توانست از پس نزاعهای داخلی و تهدیدهای خارجی برآید.

درآمد نفت، یک نیروی کاری در عربستان بوجود آورده است که فاقد مهارت و کارکشتگی است. عربستان نیروی کاری را ندارد که برای صنعتی کردن کشور بدو نیاز مبرم وجود دارد.

● هرگاه عربستان سعودی بخواهد رهبر دنیای عرب سنی بماند و در قلمرو انرژی تفوق قطعی داشته باشد، می باید اضافه تولید نفت داشته باشد تا بتواند موقعیت متفوق خود را در بازار انرژی حفظ کند. بدون ظرفیت تولید بیشتر از میزان صادرات، عربستان نمی تواند در مسائلی چون مسئله

ایران، سیاست امریکا را تحت تأثیر قرار دهد و عربستان به نفوذ سیاسی در دولت امریکا نیاز دارد. توان تولید بیشتر اوپک در سال ۲۰۰۸، حد اکثر ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار بشکه در روز است. و این ظرفیت اضافی نیز از آن عربستان سعودی است. با وجود مصرف روزانه ۸۵ میلیون دلار، کمی ظرفیت تولید بیشتر، در قیمت نفت اثر می گذارد.

● در حال حاضر، رکود اقتصاد دنیا سبب کاهش تقاضای نفت شده است و در بازار، عرضه نفت بیشتر از تولید آن است و قیمت نفت پائین می آید. عربستان دارای این توانائی است که از عرضه نفت بکاهد و یا بر آن بیفزاید.

در چنین وضعیتی، شرکت نفت عربستان (آرامکو) ۱۲۶ میلیارد دلار سرمایه گذاری می کند تا که ظرفیت تولید نفت خام عربستان به ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز برسد. بنا بر این طرح، تصفیه خانه ها و کارخانه های تولید فرآورده های پتروشیمی نیز ساخته می شوند تا درآمد عربستان را از نفت خود افزایش دهند. افزون بر

این، عربستان در باروری منابع نفت خود سرمایه گذاری می کند به تریبی که میزان نفت قابل بهره برداری را که در حال حاضر ۲۶۰ میلیارد بشکه است به ۴۵۰ میلیارد بشکه ظرف دو دهه آینده برساند.

● با این میزان ظرفیت، عربستان می تواند با نفتی به قیمت هر بشکه ۳۰ دلار زندگی کند. حال آنکه رژیمهای مثل رژیمهای ایران و ونزوئلا از پای در می آیند. از لحاظ آنها، مسئله قیمت نفت، مسئله مرگ و زندگی آنها است. بنا براین، عربستان می تواند با افزودن بر تولید و عرضه نفت خود، اینگونه رژیمها را مورد فشار شدید قرار دهد.

* امریکا تقاضای یک کمک ۲۹۰ میلیارد دلاری از کشورهای نفت خیز خلیج فارس کرده است:

در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۸، لوموند گزارش کرده است که امریکا از کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس، تقاضای ۲۹۰ میلیارد دلار کمک کرده است. منبع لوموند، روزنامه کویتی السیاسه همین تاریخ است. به نوشته این روزنامه، تقاضا از چهار کشور عربستان و کویت و امارات عربی متحده و قطر بعمل آمده است از عربستان ۱۲۰ میلیارد دلار و از امارات عربی متحده ۷۰ میلیارد دلار و از قطر ۶۰ میلیارد دلار و از کویت ۴۰ میلیارد دلار.

انقلاب اسلامی: با وجود کاهش تقاضای نفت و افزایش ظرفیت تولید نفت در عربستان، مجازات اقتصادی ایران می تواند قطع جریان نفت ایران را نیز در بر گیرد. امری که شیمون پترز، رئیس جمهوری اسرائیل به واقعیت یافتن آن امید بسته است. او امیدوار است فشار اقتصادی رژیم ایران را به رها کردن برنامه اتمی تاگزیر کند.

اثرات بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران:

نامه ۶۰ اقتصاددان خطاب به «رئیس جمهوری» و «مجلس» و مردم ایران:

انقلاب اسلامی: تفصیل نامه در سایت انقلاب اسلامی و سایتهای دیگر انتشار یافته است. در این جا، از بند ۴ تا ۸ آن نامه را نقل می کنیم. از این نظر که واجد داده هائی هستند که اثر بحران اقتصادی جهانی و نیز بحران سازیهای رژیم را بر اقتصاد، معلوم می کنند:

۴- سیاستهای نادرست انبساطی مالی: بدنبال رونق نفتی و به رغم تجربه پرهزینه سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۶ در زمینه تزریق بی محابای درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، یکبار دیگر احساس خطرناک پر پولی مجوز دولت برای به هزینه گرفتن درآمد به هر طریق ممکن شد. این نوع جهت گیری بودجه ای، دولت را به رغم هدف برنامه مصوب در مقایسه با بخش خصوصی بیش از پیش بزرگ و غیرکارآمد نموده است. هم اکنون که در پی بحران جهانی، قیمت نفت خام در سراسرین سقوط افتاده و حساب ذخیره ارزی تهی شده است، این



پرسش اساسی مطرح می‌شود که در آینده نزدیک چگونه با درآمدهای نفتی کمتر و نظام مالیاتی ناکارآمد کنونی، بودجه سال ۱۳۸۷ و سال بعد قابل تأمین مالی خواهد بود؟ شایان ذکر است که بر اساس جدول ۸ برنامه چهارم، باید در سال‌های ۸۶-۱۳۸۴، جمعاً ۴۷.۱ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی به دولت اختصاص می‌یافت، ولی در عمل ۱۴۲.۶ میلیارد دلار هزینه شد و از چگونگی ۱۹۷.۸ میلیارد دلار فروش نفت اطلاعات روشن و شفاف گراشی نشده است. اگر این درایت وجود می‌داشت که سهمی از درآمدهای نفتی در حساب ذخیره ارزی نگهداری شود، در روزهای عسرت مالی گرفتاری دولت و مردم کمتر می‌بود.

۵- تعامل تنش‌زا با جهان خارج و سیاست نادرست تجارت خارجی: سیاست تجاری نادرست و تعامل ناپایدار و تنش‌زای دولت نهم با جهان خارج علاوه بر محرومیت از رده‌آورد های بالقوه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. به طوری که امروزه به دلیل تحریم‌های سازمان ملل، بخش بزرگی از واردات و صادرات کشور از طریق واسطه‌ها انجام می‌شود که علاوه بر تحمیل ریسک بیشتر، موجب افزایش چندین میلیارد دلاری قیمت تمام شده صادرات و واردات کشور گردیده است. در زمینه تجارت خارجی، دولت برای مهار فشارهای تورمی، آزاد سازی واردات را در پیش گرفته و بانک مرکزی عملاً نرخ اسمی ارز را به عنوان لنگر اسمی برای مهار تورم به کار برده است. در این وضعیت توان رقابت اقتصاد کاهش و نرخ حقیقی ارز که بیانگر توان رقابتی است از هر دلار ۷۱۱۲ ریال در سال ۱۳۸۱ به هر دلار ۵۲۲۸ ریال در سال ۱۳۸۶ تنزل یافته است. در نتیجه این رویکرد واردات کشور به شدت افزایش یافته است. کاهش درآمدهای نفتی و تقلیل ناگزیر این سطح از واردات برای اقتصاد کشور بسیار پرهزینه خواهد بود.

۶- عدم شناخت بازار پول، سرمایه، و ارزش پول ملی: عدم شناخت از نظام پولی و بانکی در نزد دولتمردان، نابسامانی‌های فراوانی به بار آورده است که حاصل آن تخصیص غیربینه منابع بانکی، افزایش ۴۰-۳۰ درصد نقدینگی و در نهایت رسیدن به سطح تورم نقطه‌ای ۲۹.۴ درصد در شهریورماه ۱۳۸۷ است. گفتمانی است که متوسط نرخ تورم در سال ۱۳۸۴ فقط ۱.۰۴ درصد بوده است.

بازار سرمایه نیز که به سبب فضای نامساعد کسب و کار، نحوه عرضه سهام عدالت در بورس و نحوه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ با افقی مبهم روبرو است، اکنون در شرایط نااطمینانی جهانی حاکم بر بازارهای مالی با مشکلات بیشتری دست بگریبان است.

برداشت نادرست از مفهوم ارزش پول ملی این توهم را در نزد دولتمردان دامن زده است که می‌توان به صورت دستوری ارزش داخلی و خارجی پول ملی را افزایش داد. همچنین گاه به غلط تصور می‌شود که با حذف سه صفر از واحد پول ملی و در غیاب سیاست‌های مالی و پولی مسئولانه، می‌توان ارزش داخلی پول را افزایش داد و تورم فزاینده کنونی را مهار کرد

معمای اوپاما؟

۷- گسترش فقر و نابرابری: در سند چشم انداز و قانون برنامه چهارم به منظور تأمین عدالت اقتصادی و رفع فقر و نابرابری، به طور همزمان بر دو رویکرد رشد و توزیع تأکید شده است. این دیدگاه پیامدهایی همچون عزت نفس و کرامت انسانی، ارتقاء سرمایه انسانی و اجتماعی، وفاق و انسجام ملی، و احساس تعلق بیشتر آحاد مردم به کشور را در بر دارد. اما متأسفانه دولت عملاً در مسیر رویکردهای توزیعی بدون داشتن دغدغه رشد اقتصادی حرکت کرده است. اما به رغم تلاش‌های آن، ضریب جینی از رقم ۰.۴۲۳ در ۱۳۸۳ به ۰.۴۳۱ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. افزایش شدید نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ قطعاً منجر به بی‌عدالتی و نابرابری بیشتری شده و خواهد شد.

۸- عدم امکان سنجش طرح تحول اقتصادی و شتابزدگی در اجرای آن: طرح تحول اقتصادی در رغم گسترده‌گی حوزه‌های تحت پوشش و پیامدهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی آن، ظاهراً قرار است خارج از برنامه پنجم توسعه تصویب شود. به عقیده ما اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و توزیع یارانه‌های نقدی در میان ۷۰ درصد خانوارهای کشور، قبل از ایجاد ثبات اقتصادی می‌تواند به تورم افسارگسیخته دامن زند و مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی را در پی داشته باشد. گفتمانی است دولت بدون محاسبه درآمدهای حاصل از اصلاح قیمت‌ها و کسب مجوز قانونی از مجلس، وعده توزیع یارانه نقدی به خانوارها را داده و در صدد برآمده است در نیمه دوم سال جاری وجوهی را به مردم بپردازد. این شیوه برخورد فقط سطح توقعات مردم را بالا می‌برد و بر انتظارات تورمی در جامعه دامن می‌زند. در این باب باید نکاتی همچون: ضرورت اصلاح تدریجی قیمت حامل‌های انرژی، همزمانی اصلاح قیمتی با تدابیر غیرقیمتی مدیریت تقاضا، کمک‌های فنی دولت برای اصلاح تکنولوژی تولید، کمک‌های مالی دولت برای حمل و نقل عمومی مورد توجه قرار گیرد.

اثرپذیری اقتصاد ایران از بحران، بنا بر قول معاون اقتصادی بانک مرکزی:

پاشایی فام معاون اقتصادی بانک مرکزی به استناد تحقیقاتی که اداره بررسی این بانک انجام داده است، تأثیرات اقتصاد ایران از بحران مالی فراگیر جهان دو گروه آثار مستقیم (مالی) و غیرمستقیم (رکودی) تقسیم می‌کند. بنابر گفته وی آثار مستقیم (مالی) این بحران بر اقتصاد ایران عبارتند از:

«با توجه به انعطاف پذیری تولید نفت کشور، درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام عمدتاً از قیمت جهانی نفت خام و نظام سهمیه بندی اوپک متأثر می‌شود.» وی با اشاره به قیمت متوسط موسسات بین المللی نفت خام برنت، می‌توان گفت نفت صادراتی ایران در پنج ماهه انتهایی ۱۳۸۷ را ۶۰/۶ دلار برآورد می‌کند.

بر این اساس و با فرض ثبات مقدار صادرات در پنج ماهه آخر سال جاری، به عقیده وی ماهانه معادل چهار میلیارد و ۳۰ میلیون دلار از درآمد صادرات نفت خام در مقایسه با پنج ماهه اول کاسته خواهد شد و چنانچه قیمت ها واکنش مناسبی نسبت به کاهش تولید اوپک نشان ندهند کاهش صادرات نیز می‌تواند به کاهش بیشتر درآمد ارزی صادرات نفت خام منجر شود. پاشایی فام با بیان اینکه طی سه ماه اخیر حدود ۵۰ درصد از قیمت نفت خام صادراتی ایران کاسته شده است، می‌گوید: «کاهش جهانی قیمت نفت خام منجر به کاهش قیمت میعانات گازی و فرآورده های صادراتی خواهد شد که در صورت ثبات مقدار صادرات، پیش بینی می‌شود ارزش صادرات محصولات مزبور نیز در پنج ماهه آخر سال جاری به طور متوسط ماهانه ۶/۶ میلیون دلار در مقایسه با پنج ماه اول سال کاهش یابد.» معاون اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه فرآورده های صادراتی ارزش صادرات، پیش بینی می‌شود ارزش صادرات محصولات مزبور نیز در پنج ماهه آخر سال جاری به طور متوسط ماهانه ۶/۶ میلیون دلار در مقایسه با پنج ماه اول سال کاهش یابد.» معاون اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه فرآورده های صادراتی ارزش صادرات، پیش بینی می‌شود ارزش صادرات محصولات مزبور نیز در پنج ماهه آخر سال جاری به طور متوسط ماهانه ۶/۶ میلیون دلار در مقایسه با پنج ماه اول سال کاهش یابد.»

آثار بحران بر تراز پرداخت های خارجی

معاون اقتصادی بانک مرکزی در بررسی آثار بحران تأثیر کاهش درآمدهای ارزی کشور بر تراز پرداخت های خارجی کشور گفت: «با فرض تحقق آثار بحران و کاهش قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی ایران به ۶۰/۶ دلار در پنج ماهه پایانی سال، تراز حساب جاری بالغ بر ۲۷ میلیارد دلار، مازاد تراز بازرگانی بالغ بر ۲۳/۵ میلیارد دلار و مازاد تراز پرداخت ها بالغ بر ۸/۱۱ میلیارد دلار خواهد شد.»

آثار تقویت دلار بر ارزش داری ها و بدهی های ارزی کشور

معاون بانک مرکزی معتقد است: «در پی گسترش بحران در سطح جهان، دلار آمریکا در مقابل اغلب ارزهای دیگر تقویت شده است... به عنوان مثال، ارزش دلار آمریکا در سه ماه گذشته نزدیک به ۲۰ درصد در برابر یورو تقویت شده است بنابراین با توجه به ترکیب داری های ارزی کشور، تقویت دلار منجر به کاهش ارزش دلاری داری های خارجی خواهد شد»

پاشایی فام با اشاره به ترکیب داری های ارزی بانک مرکزی در پایان مردادماه سال جاری گفت: «افزایش ۱۰ درصدی ارزش دلار در مقابل سایر ارزها موجب کاهش ۷/۷ درصدی معادل ۵/۶ میلیارد دلاری ارزش داری های خارجی نزد بانک مرکزی خواهد شد.» وی تصریح کرد: «افزایش ۱۰ درصدی ارزش دلار نیز در مقابل سایر ارزها موجب کاهش ۸/۵ درصدی معادل ۴/۱ میلیارد دلاری مانده بدهی ارزهای کشور می‌شود. البته با توجه به سر رسید بدهی های مزبور تنها ۶۴/۶ میلیارد دلار از کاهش بدهی های خارجی در سال ۱۳۸۷ محقق می‌شود.» وی همچنین گفت: «تقویت دلار در پنج ماهه اول سال جاری باعث کاهش ۲/۴ میلیارد دلاری ارزش داری های ارزی نزد بانک مرکزی شده است که از این میزان، دو میلیارد و ۳۷۷ میلیون دلار مربوط به حساب ذخیره ارزی و بیش از ۶۵۰ میلیون دلار نیز مانده بدهی ارزی کشور خواهد بود.»

کاهش هزینه های ارزی واردات

پاشایی فام در تشریح کاهش هزینه های ارزی واردات با اشاره به سهم قابل توجه بنزین و گازوئیل در واردات کشور طی سال های اخیر گفت: «پیش بینی می‌شود هزینه واردات این محصولات در پنج ماهه آخر سال به طور متوسط ماهانه ۳۴۳ میلیون دلار در مقایسه با پنج ماهه اول سال کاهش یابد.»

وی با اشاره به سهم ۲۰ درصدی آهن آلات و محصولات فلزی در واردات کشور و کاهش بسیار زیاد قیمت جهانی محصولات مزبور در نتیجه جو روانی ناشی از گسترش بحران و بروز رکود جهانی گفت: «پیش بینی می‌شود از هزینه ارزی واردات این کالاها به طور متوسط ماهانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار در مقایسه با پنج ماهه اول سال کاسته خواهد شد.» وی همچنین یادآور شد: «کاهش قابل توجه قیمت جهانی حبوبات، دانه های روغنی و بسیاری

نفت و بودجه

پاشایی فام در بخش دیگری از سخنان خود، تأثیر کاهش قیمت نفت در عملیات مالی دولت و بودجه را مورد بررسی قرار داد. وی با بیان اینکه بودجه سال ۸۷ حدود ۷۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار پیش

بینی شده، گفت: «در شش ماهه نخست سال ۴/۶۷ درصد آن محقق شده است.» در نهایت اینکه با فرض تحقق نرخ ۹ هزار و ۳۷۸ ریال به ازای هر دلار متوسط قیمت های آستانه ای هر بشکه نفت خام برای تحقق نیازهای ارزی دولت در سال جاری تحت دو سناریو قابل برآورد است. بنا به گفته پاشایی فام در سناریوی اول اگر قیمت هر بشکه نفت ۶۰/۲ دلار باشد منابع مورد نیاز بودجه ای محقق می‌شود اما مانده حساب ذخیره دوم اگر بخواهیم پایان سال گذشته باشد (حدود ۹ میلیارد دلار) باید قیمت هر بشکه نفت ۸۵/۶ دلار باشد. در عین حال پاشایی فام متوسط قیمت هر بشکه نفت در هفت ماهه اول سال را ۱۰۹ دلار عنوان و پیش بینی کرد متوسط قیمت نفت در پنج ماهه پایان سال ۶۰/۶ دلار خواهد بود.

تعاملات خارجی نظام بانکی

پاشایی فام تأثیر بحران مالی بر تعاملات خارجی نظام بانکی کشور را مورد تحلیل قرار داد و گفت: «پیش بینی می‌شود محدودیت های ناشی از تحریم های گسترده مالی و بانکی تشدید شود.» دومین اثر آن است که ریسک مدیریت نقدینگی، پرتفویگردانی و تدبیر سپرده گذاری در بانک های بین المللی افزایش می‌یابد. براساس گفته پاشایی فام، همچنین محدودیت حاشیه پذیرش ریسک اضافی بابت انجام خدمات بانکی بانک های ایرانی نیز افزایش می‌یابد. انصراف تعدادی از کارگزاران خارجی بانک های ایرانی از ارائه خدمات در صورت تداوم فرآیند ورشکستگی و ادغام بانک های بین المللی اثر بعدی بحران بر نظام بانکی کشور است. به گفته وی استقلال عملیات بانکی از نظام دیپلماسی به دلیل نیمه ملی شدن و گسترش پوشش دولت ها بر بانک های بین الملل (بانک فورتیس) کاهش می‌یابد. همچنین ریسک جدیدی از بابت تجمع عملیات کارگزاری خارجی شبکه بانکی به نظام بانکی تحمیل می‌شود و احتمال ردگیری عملیات بانک های ایرانی افزایش می‌یابد. در نهایت اینکه هزینه خدمات کارگزاری کشور نیز افزایش می‌یابد.

توصیه های بانک مرکزی به دولت

پاشایی فام در نهایت توصیه های زیر را به عنوان درس هایی که بحران به ما می‌دهد، یادآور شد.

- ۱- لزوم هماهنگی بانک مرکزی به منظور بهبود شیوه ها و ابزارهای نظارت بر بازارهای مالی
- ۲- لزوم تنظیم دقیق تر بازارهای مالی و نظارت عمیق بر عملیات بنگاه های مالی
- ۳- کاهش قابل توجه درآمدهای ارزی کشور در ماه های باقی مانده کشور را ملزم می‌کند درخصوص تأمین مالی الزامات بودجه از طریق صرفه جویی جابه جایی مصارف ریالی و عدم برداشت از حساب ذخیره ارزی عمل شود.
- ۴- پیش بینی تداوم تقویت ارزش دلار باعث آسیب پذیری ایران از بابت



عدم دسترسی به ابزارهای دلاری در مبادلات بین المللی می شود لذا ضروری است در این خصوص پیش بینی های لازم به عمل آید.

۵- تکرش های انضباطی در برداشت از حساب ذخیره ارزی اعمال شود.

۶- به حفظ ذخایر ارزی کشور به عنوان حفاظ اقتصاد ایران در مقابل شوک های خارجی توجه جدی به عمل آید.

۷- مقامات بولی کشور در عکس العمل نسبت به آثار بحران مالی به ویژه آزادی عمل بیشتر بانک مرکزی در تصمیم گیری های سیاستی سرعت عمل نشان دهد.

۸- در نهایت اینکه ارائه گزینه های مناسب در نظام بانکی جهت جذب سپرده ها و سرمایه های ایرانیان مقیم خارج ضروری است.

هشت توصیه بانک مرکزی از زبان پاشایی فام نشان دهنده آن است که دولت باید در خرج دلارهای نفتی بسیار بیش از گذشته دقت به خرج دهد.

انقلاب اسلامی: با وجود این که معاون بانک مرکزی در محدوده تنگ رژیم مافیهای نظامی - مالی، «توصیه» کرده است، اما توصیه های او تصریح است بر اسراف و تبذیر درآمدهای نفت در سه سال حکومت احمدی نژاد و قرار گرفتن کشور در تنگنای اقتصادی بسیار سخت. آیا رژیمی با طبیعت مافیائی همین توصیه ها را می تواند اجرا کند؟ به یقین نه و این برغم، بروز اثرات مجازاتهای اقتصادی:

* زیان ۶۳ میلیارد دلاری ایران از سقوط بهای نفت:

◀ در ۱۹ آبان، سرمایه گزارش کرده است: متوسط قیمت هر بشکه نفت ایران برابر ۶۰/۶ دلار پیش بینی شده از سوی بانک مرکزی زمانی بالغ بر ۶۰ میلیارد و ۶۳۹ میلیون دلار برای اقتصاد ایران نسبت به پنج ماه اول سال خواهد داشت. از سوی دیگر، قیمت فعلی نفت ایران با توجه به میاتکین ۵۴/۸۵ دلاری سبد نفتی اوپک، اکنون حدود ۵۲ دلار برآورد می شود. بر این اساس به نظر می رسد زیان ایران تا پایان سال احتمالاً بیش از ۶۲ میلیارد و هشت میلیون دلار خواهد شد. اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی اخیراً گزارشی را تهیه کرد که رامین پاشایی فام در همایش بحران مالی جهان، چالش ها و فرصت ها برای ایران، آن را به عنوان مقاله قرائت کرد.

* اعتراف یکی از مسوولان رژیم تحریم های اقتصادی هزینه های مواد اولیه واحدهای صنعتی را بسیار بالا برده است:

◀ در ۲۱ آبان ۸۷، ایسنا گزارش کرده است: مهندس اصغر حمزه ای، معاون برنامه ریزی استانداری قزوین گفته است: تحریم های اقتصادی بر واحدهای صنعتی بی تاثیر نبوده و هزینه های مواد اولیه را بسیار بالا برده است.

* نقدینگی جدید در راه است:

در ۲۳ آبان ۸۷، سرمایه گزارش کرده است: براساس آخرین آمار بانک مرکزی حجم نقدینگی تا پایان خردادماه سال جاری ۱۶۲ هزار میلیارد تومان بود که با ایجاد سه خط اعتباری توسط بانک مرکزی ۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی معادل ۱۲

درصد نقدینگی فعلی به جامعه تزریق می شود. با توجه به اینکه ضریب افزایش نقدینگی ۴/۶ درصد است با تزریق این منابع توسط بانک ها به جامعه ۹۰ هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی موجود در جامعه افزایش پیدا می کند.

از زمان تودیع و معارفه طهماسب مظاهری و محمود بهمنی (۸۷/۷/۱۷) کمی بیش از یک ماه می گذرد. در این مدت بانک مرکزی سه خط اعتباری برای بانک ها ایجاد کرده است تا به این وسیله مشکل نقدینگی بانک ها و به تبع آن دیگر بخش های اقتصادی حل شود.

نخستین خط اعتباری ویژه واحدهای تولیدی و بخش صنعت کشور در کمتر از یک هفته از آغاز به کار رسمی محمود بهمنی ایجاد شد. این خط اعتباری با سود ۹ درصد و به میزان شش هزار میلیارد تومان و با هدف تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی در اختیار شبکه بانکی قرار گرفت.

دومین خط اعتباری بلافاصله پس از خط اعتباری اول ایجاد شد. دست اندرکاران بخش مسکن مهر میزان این خط اعتباری را هفت ۱۵۰۰ میلیارد تومان گفتند که قرار شد صرف تهیه مسکن در قالب طرح مهر شود تا به این وسیله یکی از سیاست های دولت در تامین مسکن برای اقشار کم درآمد جامعه تحقق یابد.

سومین خط اعتباری مربوط به بنگاه های زودبازده بود که در همین هفته از سوی معاون وزارت کار اعلام شد. میزان این خط اعتباری از سوی بانک مرکزی هفت هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شد.

خط اعتباری تامین تسهیلات مورد نیاز بنگاه های زودبازده نیز به دلیل تحقق دیگر سیاست های دولت ایجاد شد که به گفته برخی کارشناسان تسهیلات این بخش با انحراف ۳۸/۸ درصدی مواجه شد.

کارشناسان اقتصادی معتقدند ایجاد این خطوط اعتباری به دلیل اینکه از طریق بانک مرکزی تامین می شود پول پر قدرتی است که به میزان زیادی موجب افزایش نقدینگی و تورم می شود.

انقلاب اسلامی: با وجود کاهش درآمد نفت، افزودن بر میزان نقدینگی، به چاپ اسکناس و به جریان انداختن آن، در موقعیتی است که عدم تناسب میزان نقدینگی با میزان فعالیت تولیدی در جامعه، تورم شدید بیار آورده است.

* موجودی حساب ذخیره ارزی صفر است:

◀ در ۲۳ آبان، موسی الرضا ثروتی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به نقل از علیرضا علی احمدی وزیر آموزش و پرورش گفته است: «موجودی حساب ذخیره ارزی صفر است».

موسی الرضا ثروتی در گفت و گو با «سرمایه» با اشاره به جلسه سه شنبه شب کمیسیون تلفیق مجلس افزوده است: «در این جلسه وزیر آموزش و پرورش موجودی حساب ذخیره ارزی را صفر اعلام کرد». او با انتقاد از عدم شفافیت دولت در اعلام رقم موجودی حساب ذخیره ارزی گفته است: «گزارش های اعلام شده از سوی وزیر اقتصاد، بانک مرکزی و وزیر آموزش و پرورش (با یکدیگر) مغایرت دارد به گونه ای که وزیر اقتصاد ضمن اینکه آمار را از موجودی این حساب نمی دهد آن را در

معمای اوپاما؟

وضعیت خوب ارزیابی می کند. مسوولان بانک مرکزی در حال حاضر آن را ۲۵ میلیارد دلار اعلام می کنند. حال آنکه وزیر آموزش و پرورش اعلام می کند: «موجودی صندوق ذخیره ارزی صفر است. چندی پیش نیز رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اعلام کرد چیزی در حساب ذخیره ارزی وجود ندارد.»

طرحی به مجلس داده شده است برای تحقیق و تفحص پیرامون حساب ذخیره ارزی کشور.

* وقتی اقتصاد در دست مافیهای نظامی - مالی است، ۵۵ نفر ۵/۵ میلیارد دلار از واردات، آنهم کالاهای اساسی را به انحصار خود در می آورند:

◀ در ۱۹ آبان ۸۷، سرمایه گزارش کرده است: آمارهای رسمی گمرک حاکی است واردات خودرو، آهن آلات، شکر، پارچه و تلفن همراه در سال ۸۶ با رقمی حدود پنج میلیارد و ۵/۳۲۷ میلیون دلار در اختیار ۵۵ شخصیت حقیقی یا حقوقی است. آمارهای رسمی گمرک حاکی از این است که ۵۵ شخصیت حقیقی و حقوقی در سال ۸۶ واردات پنج قلم کالا را به خود اختصاص داده بودند.

• واردات ۳۹۵ میلیون دلاری خودرو توسط ۱۰ نفر

براساس این گزارش، در بخش خودرو ۱۰ واردکننده نزدیک به ۴۵ درصد واردات این کالا را به خود اختصاص دادند. طی ۱۲ ماه سال ۸۶، ۴۲ هزار و ۶۱۱ دستگاه خودرو سواری به ارزش ۸۷۸ میلیون دلار وارد کشور شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ تعداد ۱۵ هزار و ۶۴ دستگاه و از نظر ارزش دلاری ۶۳ درصد افزایش داشت.

براین اساس ۱۰ واردکننده فوق هر کدام به طور متوسط ۳۹/۵۱ میلیون دلار از ارزش واردات خودرو را در سال ۸۶ به خود اختصاص دادند. ۴۵ درصد ارزش کل واردات خودرو در سال ۸۶ حدود ۳۹۵/۹۱ میلیون دلار بود.

• ۵۵ درصد واردات شکر در اختیار ۱۰ نفر

۵۵ درصد ارزش کل واردات شکر در سال ۸۶ در انحصار ۱۵ شخص حقیقی و حقوقی بود.

در این سال ۳ هزار و ۹۸۴ میلیارد ریال معادل ۴۲۸ میلیون و ۸۶۷ هزار دلار شکر وارد کشور شده است. به این ترتیب ۱۵ واردکننده فوق به طور متوسط ۱۵/۷۲۵ میلیون دلار از ارزش واردات شکر را در سال ۸۶ به خود اختصاص دادند. ۵۵ درصد ارزش کل واردات شکر در سال ۸۶ معادل ۲۳۵/۸۷۶ میلیون دلار است.

• واردات ۴/۵ میلیارد دلاری آهن توسط ۲۰ نفر

گفتنی است ۲۰ نفر ۵۰ درصد واردات آهن آلات، چدن و فولاد را در سال ۸۶ به خود اختصاص دادند. ارزش کل واردات آهن آلات، چدن و فولاد در سال ۸۶ به ۸۴ هزار و ۷۵۴ میلیارد ریال، معادل ۹ میلیارد و ۱۲۶ میلیون دلار رسید. آمارها حاکی از این است که سال گذشته هر یک از ۲۰ واردکننده آهن آلات، چدن و

فولاد به طور متوسط ۲۲۸/۱۵ میلیون دلار از ارزش واردات این اقلام را به خود اختصاص دادند. ۵۰ درصد واردات آهن آلات، چدن و فولاد در سال ۸۶ معادل چهار میلیارد و ۵۶۳ میلیون دلار بود.

• ۷۰ درصد واردات موبایل متعلق به ۱۰ نفر

براساس این گزارش، ۱۰ واردکننده ۷۰ درصد بازار واردات گوشی موبایل را در سال ۸۶ به خود اختصاص دادند. واردات گوشی تلفن همراه در سال ۸۶ به ۲۹۶ میلیارد و ۹۴۴ میلیون ریال معادل ۳۵ میلیون دلار رسید. براین اساس سهم هر یک از ۱۰ واردکننده فوق به طور متوسط در سال ۸۶ به ۲/۴۵ میلیون دلار رسید. ۷۰ درصد ارزش واردات گوشی موبایل در سال ۸۶ معادل ۲۴/۵ میلیون دلار است.

• ۵۵ درصد واردات پارچه در اختیار ۱۰ نفر ۵/۵

درصد ارزش کل واردات پارچه در سال ۸۶ در انحصار ۱۰ شخصیت حقیقی و حقوقی بود. سال ۸۶ واردات این کالا یک هزار و ۸۲۹ میلیارد ریال معادل ۱۹۶ میلیون و ۹۱۴ هزار دلار بود.

متوسط سهم این افراد نیز از واردات انواع پارچه در سال ۸۶ به ۱۰/۸۳ میلیون دلار رسید. براین اساس ۵۵ درصد ارزش کل واردات پارچه در سال ۸۶ معادل ۱۰۸/۳۰۲۷ میلیون دلار است.

انقلاب اسلامی: رژیم محصول خارجی شدن روز افزون نه تنها بدین لحاظ است که منبع اصلی و بسا نزدیک به تمام بودجه اش خارجی (فروش نفت به خارج و گرفتن قرضه از خارج و حقوق و عوارض گمرکی از واردات) است، بلکه بدین خاطر، فاقد کمترین استقلال سیاسی است چرا که چند و چون روابط خارجی آن، تعیین کننده میزان استبدادش بر مردم ایران است:

معمای رابطه رژیم با اوپاما و اوپاما با رژیم؟ - بحران اتمی ادامه دارد و...:

تا انتخاب اوپاما، رژیم «گفتگوی بدون پیش شرط» را شعار کرده بود حالا که اوپاما انتخاب شده است، خود پیش شرط ها معین می کند!؟:

* تبریک نامه احمدی نژاد به اوپاما و مشکل اوپاما در پاسخ گفتن به این نامه:

◀ از نامه احمدی نژاد به اوپاما نزدیک به تمام آن را می آوریم. زیرا هرگاه قرار بود او واعظ غیر متعز نمی شد، رئیس جمهوری قلابی نمی شد و این نامه را کسی می نوشت که منتخب واقعی مردم ایران بود.

جناب آقای باراک اوپاما، رئیس جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا از اینکه توانستید آرا» اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات را به خود جلب کنید تبریک می گویم. می دانید فرصت هایی که از ناحیه خداوند به بندگان هدیه می شوند زودگذرند و می توانند در مسیر کمال انسان و صلاح ملت ها و یا خدای ناکرده در مسیر سقوط ملت ها به کار گرفته شوند. امیدوارم جنابعالی با ترجیح مصالح حقیقی مردم و انصاف و عدالت بر تقاضاهای سیری ناپذیر اقلیتی خودخواه و ناصالح، از فرصت خدمت، حداکثر استفاده را به عمل آورید و نام نیکی از خود به جای بگذارید. توقع عمومی این است که پاسخگویی سریع و روشن به مطالبه تحول صحیح و اساسی در سیاست های داخلی و خارجی دولت آمریکا که خواست همه ملت های جهان و ملت آمریکا است، سرلوحه و محور همه برنامه ها و اقدامات دولت آینده شما قرار گیرد.

از سویی ملت آمریکا که دارای گرایشات معنوی است انتظار دارند که همه توان و همت دولت در مسیر خدمت به مردم، اصلاح وضعیت بحرانی اقتصادی، بازبایی حیثیت، روحیه و امید آنان و رفع کامل فقر و تبعیض، احترام کامل به کرامت، امنیت و حقوق انسانی و تقویت بنیان های خانواده که از جمله تعلیمات انبیا» الهی است در سرزمین آمریکا مصروف شود. از سوی دیگر، ملت های جهان انتظار دارند که سیاست های مبتنی بر جنگ طلبی، اشغالگری، زورگویی، فریبکاری، تحقیر ملت ها و تحمیل روابط تبعیض آمیز و غیرعادلانه بر آنان و بر مناسبات جهانی که موجب انزجار همه ملت ها و اکثریت دولت ها از حاکمان آمریکا و مشوه شدن حیثیت مردم آن کشور شده است به رفتاری مبتنی بر عدالت و احترام به حقوق انسان ها و ملت ها، دوستی و عدم دخالت در امور دیگران تبدیل گردد و دایره دخالت های دولت آمریکا به مرزهای جغرافیایی آن کشور محدود شود. به ویژه در منطقه حساس خاورمیانه، انتظار آن است که رفتار ناعادلانه شصت ساله به سوی استیفای کامل حقوق حقه ملت ها به خصوص ملت های مظلوم فلسطین، عراق و افغانستان تغییر جهت دهد. ملت بزرگ تمدن ساز و عدالت جوی ایران از تحولات اساسی، عادلانه و واقعی در سیاست ها و رفتارها به ویژه در این منطقه استقبال می کند.

انقلاب اسلامی: پاراگراف آخر نامه ابراز امیدواری و نیایش است. ◀ در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که تحلیل گران بر این نظر هستند که پاسخ دادن اوپاما به تبریک نامه احمدی نژاد ممکن است او را در دام اندازد. این کارشناسان می گویند: هرچند در جریان انتخابات، اوپاما گفته است با رهبران ایران گفتگو خواهد کرد، اما پاسخ او به نامه احمدی نژاد، سبب سرخوردگی بخشی از رأی دهندگان با او در آمریکا و اعتبار جستن احمدی نژاد در ایران شود و چهره ملوکوت او را پاک گرداند. این امر، با وجود این که صاحب اصلی قدرت آیت الله علی خامنه ای است، از جهت دیگری نیز مشکل زا است.

هفته پیش، اوپاما، در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود، گفت: «پاسخ درخوری» به نامه احمدی نژاد خواهد داد. اما نه خود او و نه تیمی در صفحه ۸



که او مأمور انجام انتقال مسئولیت از حکومت بوش به حکومت خود کرده است، در باره تاریخ پاسخ و محتوای آن، نداده اند.

از دو تحلیل گر مسائل ایران، یکی می گوید بهتر است هیچگاه پاسخ نگویید و دیگری توصیه می کند بدون شتاب کردن، جوابی در خور بدهد:

● گاری سامور به ما (آژانس فرانس پرس) می گوید: از آنجا که احمدی نژاد یک مخاطب معمولی نیست و ستاره اقبالش نیز در حال افول است، بهتر است او با ما، او و نامه اش را نادیده بگیرد و پاسخی ندهد. من فکر می کنم بهتر اینست که او رهبر عالی رژیم را مخاطب قرار دهد که صاحب اختیار است و سرنوشت برنامه اتمی و مهمات سیاست خارجی را معین می کند. هرگاه احمدی نژاد موافقت آمریکا را برای گفتگو با ایران، بدون پیش شرط، بدست آورد، اعتبار سیاسی می جوید.

● تحلیل گران دیگری می گویند: حکومت بوش نیز شرط تعلیق غنی سازی اورانیوم را رها کرد. زیرا، در ماه ژوئیه، دیپلمات ارشد خود، ویلیام برنس را، برای شرکت در گفتگوی نمایندگان ۶ کشور با نماینده ایران، به ژنو فرستاد. اخیراً نیز از ایجاد دفتر حافظ منافع خود، در ایران، سخن به میان آورد. سوزان مالونی، مشاور سابق وزارت خارجه در امور ایران، می گوید: در حقیقت، حکومت بوش زمینه خوبی برای او با ما بوجود آورده است. بوش و یا جانشین او می باید باب گفتگوی مستقیم با ایران را بگشایند. با وجود این، هرگاه او با ما به احمدی نژاد پاسخ گوید، برای او، در خود آمریکا، عواقب ببار می آید. زیرا احمدی نژاد متکرر هلوکاست شد و از تروریسم حمایت می کند و اسرائیل را تهدید می کند. او می تواند بعد از شروع بکار، با دادن علامت خوبی، ابراز آمادگی برای گفتگوی مستقیم با ایران، بکند.

*** کارشناسان به او با ما توصیه می کنند: با ایران تهدید بکار نمی آید و تشویق و امتیاز بکار می آید:**

● در ۱۳ نوامبر، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که کارشناسان گزارشی در باره سیاست کارسازی که او با ما می تواند در مورد ایران بکار برد، تهیه کرده اند. بنا بر این گزارش، تهدید کردن ایران به منازعات موجود میان دو کشور پایان نمی دهد. حمله نظامی به ایران، یقین، به شکست می انجامد. بعد از جنگ بخاطر تغییر رژیم در عراق و افغانستان که فاجعه ای مرگبار و ویرانگر شد، حکومت او با ما می باید بداند مردم ایران کمتر از دو مردم عراق و افغانستان، تن به مداخله نظامی می دهند. بنا بر این، از تهدید به جنگ و تحریم اقتصادی می باید چشم پوشید و تشویق و امتیاز بیشتر و تهدید کمتر را رویه باید کرد. آنها توصیه می کنند که روی آوردن به گفتگو، بهترین روش است.

این گزارش که تهیه کنندگانش گاری سیک و سفیران سابق، Thomas Pickering و James F. Dobbins و ۱۷ کارشناس دیگر هستند، آن را به کنگره ارائه کرده اند.

معمای او با ما؟

باید غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در آورد. و ایران، این پیش شرط را نمی پذیرد. در ۲۰۰۶، احمدی نژاد گفت: ایران در موقعیت بعد از مذاکرات است. با وجود این، صداقت و گفتگو می باید بدون شرط و شروط باشد.

او با ما از دیپلماسی مستقیم با ایران، بدون پیش شرط، جانبداری کرد. و نیز گفت: مجهز شدن ایران به بمب اتمی غیر قابل قبول است. دو هفته پیش، در سال روز گروگانگیری (۴ نوامبر)، در ارزیابی که از نظرها پیرامون چگونگی رفتار با حکومت رئیس جمهوری جدیدی که در انتخابات ریاست جمهوری پیروز می شود، آیت الله علی خامنه ای، رهبر عالی ایران گفت: منازعات میان دو کشور عمیق تر از اختلافهای سیاسی هستند. علت آن توطئه های متعدد دولت آمریکا بر ضد کشور و ملت ما، در طول ۵۰ سال است. آنها نه تنها از آنهمه توطئه پوزش خواسته اند، بلکه به رفتار تیختر آمیز خود ادامه داده اند. و کلهر، مشاور مطبوعاتی احمدی نژاد گفت: سیاست و موضع ما در قبال آمریکا تغییر نمی کند. مسائل ما استراتژیک هستند...

انقلاب اسلامی: رویه رژیم مافیای همان رویه ایست که خمینی در مورد گروگانگیری و جنگ ۸ ساله داشت. رژیم زاده بحران سازی که با بحران سازی ادامه حیات داده است، تا وقتی مطمئن بود او با ما به ریاست جمهوری آمریکا نمی رسد، «مذاکره بدون پیش شرط» را شعار خود کرده بود. اینک که می بیند رئیس جمهوری جدید، آماده گفتگو بدون پیش شرط است، خود شرطها پیش می کشد. هرگاه حکومت او با ما رویه حکومت بوش را در پیش بگیرد، یعنی همبازی رژیم در تشدید بحران اتمی و بسا ایجاد بحرانهای دیگر نشود، رژیم مافیایا به تنهایی می باید تشدید بحران و بحران سازی را تصدی کند. این رویه، او را با مردم ایران و افکار عمومی جهان رودر رو می کند.

*** آیا رژیم میانجی گری ترکیه را میان خود و دولت آمریکا می پذیرد؟**

● در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۸، پس از برگزاری اجلاس سران ۲۰ کشور ژنومند جهان برای یافتن چاره ای برای بحران اقتصادی، رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، پیشنهاد کرد میان ایران و آمریکا میانجی شود. نه آمریکا و نه ایران، واکنشی نشان ندادند. اما در ۱۷ نوامبر، حسن قشقاوی، سخنگوی وزارت خارجه، گفته است: جمهوری اسلامی مانعی بر سر راه حکومت ترکیه ایجاد نخواهد کرد. البته این سخن بمعنای حمایت از پیشنهاد اردوغان نیست اما باب میانجی گری را بر روی او باز می کند.

*** نگرانی اسرائیل بابت سیاست حکومت او با ما در قبال ایران و سوریه:**

● در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۸، مرکز بگین - سادات ارزیابی کرده است که روابط او با ما و حکومت او با اسرائیل پر تنش

می شوند. بنا بر ارزیابی این مرکز، قصد او با ما بر بیرون بردن قوای آمریکا از عراق و آشتی با ایران و سوریه، حکومت او را مقابل حکومت آینده اسرائیل قرار خواهد داد.

گزارشی با عنوان «بزرگداشت او با ما و منازعات خاورمیانه» بر اینست که سیاست او با ما در مورد ایران و عراق، پی آمدهای زیانبار برای اسرائیل خواهد داشت. اگر آمریکا بخواهد عراق بی ثبات را ترک گوید که بمعنای ضعف و شکست آمریکا است، نیروهای رادیکال منطقه تقویت خواهند شد و این نیروها اسرائیل و متحدان بالقوه اش، نظیر دولت اردن را مورد تهدید قرار خواهند داد.

تهیه گر گزارش مرکز بگین - سادات، جوناتان رینهلد، می گوید: سیاست مک کین، رقیب شکست خورده او با ما، در قبال اسرائیل روشن و اطمینان بخش بود. او پیش بینی می کند روابط حکومت او با ما با اسرائیل، سخت و تنش آمیز می شوند هرگاه در پی انتخابات، حکومت لیکود بر سر کار آید و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل شود. اگر نتان یاهو حکومت آینده اسرائیل را تشکیل دهد، روزگار سختی در پیش خواهد بود. چنین روزگاری را پیش از این به خود دیده ایم وقتی، در سالهای ۱۹۹۰، اسحق شمیر نخست وزیر اسرائیل و بوش (پدر) رئیس جمهوری بود و نیز وقتی کلبتون رئیس جمهوری آمریکا و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل بودند. اما این بار، موضع نتان یاهو ضعیف تر خواهد بود. زیرا اسرائیل نمی تواند روی جمهوری خواه های کنگره برای تعدیل سیاستهای او با ما در مورد خاورمیانه، حساب کند. در عوض، او با ما از حمایت اکثریت دموکرات در کنگره و لابی یهودی جدید که جانبدار «صلح هم اکنون» است، برخوردار است. این لابی قدیمی جانبدار اسرائیل، موسوم به «کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل»، از تأثیر می اندازد.

*** اسرائیل از نوامبر تا ۲۰ ژانویه فرصت دارد برای حمله نظامی به ایران - پریماکیف: حمله نظامی به ایران جنون آمیز است:**

● در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۸، روزنامه ترکیه ای حریت قول یک دیپلمات ارشد اروپایی را انتشار داده است: بهترین زمان برای حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران فاصله ماه نوامبر ۲۰۰۸ تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ است.

وزیر دفاع اسرائیل، اهود باراک، در ۷ نوامبر گفته بود: اسرائیل متقاعد است که ایران به کوشش خود برای ساختن بمب اتمی ادامه می دهد. ما هیچ گزینه ای را کنار نمی گذاریم و به دیگران نیز توصیه می کنیم هیچ گزینه ای را از روی میز برندارند. روشن است که مخاطب او، او با ما رئیس جمهوری جدید آمریکا است.

دیپلمات اروپایی می گوید: اسرائیل می باید پیش از آنکه بوش کاخ سفید را ترک کند، دست به اقدام نظامی بزند. زیرا از روز شروع ریاست جمهوری او با ما، اسرائیل شانس حمله نظامی به ایران را قطعاً از دست می دهد. بر کسی پوشیده نیست که او با ما،

در مبارزات انتخاباتی، گفته است از راه دیپلماسی مستقیم مسئله برنامه اتمی ایران را حل خواهد کرد.

● در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۸، پریماکیف، نخست وزیر پیشین روسیه، در مصاحبه تلویزیونی گفته است: هرگاه جمهوری خواه ها دست به حمله نظامی به ایران بزنند، روانی و در خور درمان هستند. حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل، با حمایت آمریکا به ایران، سلامت روانی حزب جمهوری خواه آمریکا را زیر علامت سؤال خواهد برد.

من تردید دارم جمهوری خواه ها خود دست به این کار غیر محطاطانه بزنند. او این موضع را پس از آن اتخاذ کرد که اهود باراک گفت: اسرائیل هیچ گزینه ای را کنار نمی گذارد. پس از او، یک دیپلمات ارشد اروپایی گفته است: نگرانی بدین خاطر است که اسرائیل حمله به تأسیسات اتمی ایران را گزینه مشروعی می داند. زیرا هدف از آن، به تأخیر انداختن تولید سلاح اتمی توسط ایران است.

● در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸، رویتر از پایگاه هوایی رامون در اسرائیل گزارش کرد که خلبانان این پایگاه، با هواپیماهای جت F-16 برای حمله به تأسیسات اتمی ایران، در صورتی که دیپلماسی به جایی نرسد، تمرین می کنند.

اجازه بازدید از این پایگاه بندرت داده می شود. افزون بر دادن اجازه، در پایگاه نیز، کسی هدف از تمرین ها را مخفی نمی کرد. سرهنگ آمون فرمانده اسکاداران تگو، به ما گفت: ما آماده می شویم برای این که هرگاه اسرائیل از ما کاری را خواست به انجام آن توانا باشیم.

این هواپیماها و خلبانهای آنها چند وظیفه ای هستند. یعنی در فاصله دور و برای مدت طولانی، در همان حال که بمباران می کنند، می توانند با هواپیماهای دشمن بجنگند.

بحران اتمی، گفتگو با عربها بر سر اتم ایران، غنی سازی اورانیوم تا ۹۰ درصد، ضد اطلاع و در انتخابات آمریکا مصرف داشت و...:

*** آزمایش موشک جدید با برد ۲۰۰۰ کیلومتر و اعتراض حکومت بوش به این آزمایش:**

● در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸، به گزارش خبرگزاری فرانسه از تهران، ایران موشک زمین به زمین از «نسل جدید»، با بردی نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر را آزمایش کرده است. اما هیچگونه شرح و تفصیل حاکی از پیشرفت، ارائه نکرده است. مصطفی محمد نجار، وزیر دفاع ایران می گوید: موشک سجیل موشکی است دو طبقه ای با دو موتور که با سوخت جامد کار می کند و از توانایی های فوق العاده و دقت بسیاری برخوردار است که به آن امکان می دهد بر سر دشمن متجاوز به ایران فرود آید. غیر از جدا شدن دو طبقه، این موشک سخت به موشک شهاب ۳ می ماند. برد آن نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر است یعنی می تواند اسرائیل را هدف قرار دهد.

● در ۱۲ نوامبر، سخنگوی کاخ سفید به آزمایش این موشک اعتراض کرد: موشک دور بردی که ایران آزمایش



کرده است، بکار حمل کلاهک اتمی می آید. ساختن این موشک مغایر قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالف با تعهدات ایران در برابر دنیا است. ایران می باید بلادرنگ از ساختن موشک دور برد که بکار حمل کلاهک اتمی می آیند، باز ایستد.

◀ در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸، استراتفور آزمایش موشک از سوی ایران را موضوع ارزیابی قرار داده است: آزمایش این موشک موضع امریکا را در باره استقرار سامانه ضد موشکی در لهستان و چک، موجه می گرداند.

تکنولوژی موشکهای اسکود محدودیت دارد و با وجود این، امکان ساختن موشکی دور برد را می دهد. همانطور که کره شمالی چنین موشکی را در ۱۹۹۸، آزمود. بکار بردن سوخت جامد نیز پیشرفت است. سوخت جامد به موشک سرعت و دقت بیشتری می دهد و در صورتی که ایران راست بگوید، بکار بردن این سوخت حاکی از پیشرفت ایران در قلمرو تکنولوژی پیچیده است.

ارزیابی های سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر این بود که ایران می تواند موشکی قاره پیمای در حوالی ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۵ بسازد. هرگاه امریکا به این نتیجه برسد که ایران زود تر از این تاریخ، صاحب چنین موشکی خواهد شد، به استقرار سامانه ضد موشک و رادار X-band در اروپای شرقی شتاب خواهد بخشید و بسا در سال ۲۰۰۹، استقرار آنها را آغاز خواهد کرد. اواما و حکومت او ناگزیر می باید با مسکو مسئله استقرار این سامانه را حل کند. چرا که آزمایش این موشک بر او، نفو تصمیم حکومت بوش بر استقرار این سامانه را بسیار مشکل می کند.

* گفتگوی امریکا با دولتهای عرب در باره برنامه اتمی ایران:

◀ در ۹ نوامبر ۲۰۰۸، آسوشیتدپرس از قول یک مقام امریکائی که خود در دیدار شرکت کرده، گزارش کرده است که در همان روز، مقامات عالی رتبه امریکائی و اروپائی با رهبران چند کشور عرب دیدار کرده اند. این رهبران ابراز نگرانی کرده اند که مذاکره جامعه بین المللی برای معامله با ایران، سبب قدرت بیشتر ایران در منطقه می شود.

دیدار یک هفته بعد از پیروزی اواما در انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفته است. احساسی که از سوی وزیران خارجه بحرین و اردن و مصر و مراکش و امارات متحده عرب ابراز شده است گویای نگرانی آنها از معامله اواما با رژیم ایران بوده است. می پرسیده اند: اواما به ایران چه خواهد داد تا معامله سر بگردد؟

کندولزا رایس، وزیر خارجه امریکا و مسئول سیاست خارجی اروپا، خاویر سولانا، و وزیر خارجه فرانسه، برنارد کوشنر، به وزیران امور خارجه عرب اطمینان می داده اند که واشنگتن، در ازای دست کشیدن ایران از اجرای برنامه اتمی خود، نفوذ بیشتر در منطقه را به ایران، پیشکش نخواهد کرد.

از دید امریکا، ایران نباید نقش ممتازی در منطقه پیدا کند. این سخن را رایس، در جریان گفتگوها، در اجتماع وزیران خارجه عرب و اسرائیل بخاطر صلح میان اسرائیل و فلسطین، در شرم الشيخ مصر، گفته است. وزیران خارجه عرب نگرانی خود را از بسط نفوذ ایران در لبنان و سوریه و عراق و در خلیج فارس ابراز کرده اند. اما

اطمینان هائی که رایس به وزیران خارجه عرب می داد، خاطر آنها را آسوده نمی کرد زیرا از عمر وزارت رایس مدت کمی مانده است. با آنکه اواما در همان حال که گفته است با ایران وارد گفتگو می شود، تأکید کرده است که مجهز شدن ایران به بمب اتمی غیر قابل قبول است.

* گفتگوی نمایندگان ۶ کشور در باره رویه ای که می باید در قبال ایران در پیش بگیرند:

◀ در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸، رویتر گزارش کرده است که مقامات ارشد ۶ کشور، در فرانسه دیدار کردند تا در باره برنامه اتمی ایران گفتگو کنند. اما پیشرفتی در گفتگوها حاصل نشد.

مدیران کل وزارت خانه های آلمان و انگلستان و امریکا و چین و روسیه و فرانسه گفتگو کردند. این گفتگوها دنباله گفتگوهای پیشین هستند و با گفتگوهای دیگری دنبال خواهند شد. شرکت کنندگان در گفتگو، وضعیت را سنجیده و در باره راه کاری که باید اتخاذ کرد، بحث کرده اند. در هفته های آینده، دیدار دیگری خواهند داشت. نماینده فرانسه توضیح داد که چون حکومت در امریکا در حال تغییر است، این اجتماع نمی توانست به تصمیم برسد. کارش ایجاد فرصت برای تبادل نظر بود.

* اسناد حاکی از دست بکار تولید بمب اتمی بودن ایران، ساختگی هستند:

◀ در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۸، راول استوری The Raw Story گزارش کرده است که سازمان بین المللی انرژی اتمی مدرک مسلمی بدست آورده است حاکی از این که مدارک گویای دست بکار تولید بمب اتمی بودن ایران، ممکن است ساختگی باشند.

این مدارک در سال ۲۰۰۴ بدست سیا افتاده اند. منبع آن نامعلوم است. اغلب آنها فایلهایی هستند که از یک لب تاپ متعلق به یک محقق اتمی ایران، دزدیده شده اند. امریکا به استناد این مدارک است که اصرار بر تشدید مجازات ایران دارد.

یک دیپلمات نزدیک به آژانس که نخواست نامش فاش شود، به ما راول استوری گفت: مدرک جدید حاکی از تقلبی بودن احتمالی مدارک، موجب شده است که در درون آژانس، فشار برای این که آژانس مدارک احتمالا ساختگی را مبنای کار نکند، افزایش بیابد.

مدارک حاصل از لب تاب می گویند: ایران در موشک شهاب ۳ تغییرات فنی می دهد تا بتواند کلاهک اتمی را حمل کند. و ایران سامانه انفجار بزرگ در اختیار دارد که بکار آزمایش اتمی می آید. و ایران در تدارک تجهیزات و تکنولوژی برای غنی سازی اورانیوم ۹۰ درجه است که بکار تولید بمب اتمی می آید.

* یادداشتهای دست نوشته:

در مرکز نزاع در درون آژانس، یک شرکت ایرانی است به اسم کیمیا معدن. بنا بر مدارک، این شرکت

معمای اواما؟

مسئول انجام مطالعات برای غنی سازی اورانیوم ۹۰ درجه، «نمک سبز» است. این شرکت قسمتی از کار را، تحت نظارت وزارت دفاع، انجام می دهد تا که این وزارت بتواند بمب اتمی را تولید کند. بنا بر مقاله واشنگتن پست (فوریه ۲۰۰۶)، امریکا بر این باور است که شرکت کیمیا معدن پوشش برنامه اتمی نظامی است. یکی از مدارک لب تاب، نامه ایست که در ماه مه ۲۰۰۳، یک شرکت مهندسی که نامش معلوم نیست به کیمیا معدن فرستاده است.

در گزارش ۲۶ مه ۲۰۰۸ آژانس، از این نامه، بعنوان «نامه ای یک صفحه ای مورخ ماه مه ۲۰۰۳ به فارسی» نامبرده شده است. بنا بر منبع امریکائی که راول استوری به او مراجعه کرد، این نامه در باره تغییر فنی در موشک شرکت مهندسی که نامش معلوم نیست به شرکت کیمیا معدن نوشته شده است.

در ژانویه گذشته، ایران کپی همان نامه را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی گذاشت. اما یادداشت دست نویسی در برداشت. معاون آژانس، هینونن بهنگام توجیه اعضای شورای حکام توضیح داد که نامه همان نامه است اما یادداشت دست نویسی را ندارد.

کپی نامه بدون یادداشت دست نویس، جزء مجموعه ای از اسناد مربوط به کیمیا معدن است که ایران در اختیار آژانس گذاشته است. ایران این کار را در اجابت درخواست آژانس کرده است.

بعد از این که آژانس کپی نامه بدون یادداشت دست نویس را دریافت کرد، در آژانس، برخی مقامات این پرسش را بمیان گذاشتند: آیا مدارکی مآخوذ از لب تاب، ساختگی نیستند؟

با وجود این، هینونن و برخی دیگر از مقامات آژانس همچنان به دفاع از اصالت اسناد ادامه دادند. بنا بر قول یک منبع امریکائی، مدافعان اصالت سند می گویند: بسا ممکن است شرکت کیمیا معدن چندین کپی از متن نامه تهیه کرده است برای مقامات مختلف و در یکی از آنها، یادداشت دست نویس افزوده شده است.

مدرک دومی که به اعتبار نامه یادداشت صدمه می زند را، در ژانویه گذشته، ایران در اختیار آژانس گذاشته است. بنا بر قول ایران، کیمیا معدن نه برای وزارت دفاع که برای سازمان انرژی اتمی ایران کار می کند. بنا بر مدرک جدیدی که ایران در اختیار آژانس قرار داده است، کیمیا معدن در مه ۲۰۰۰ ایجاد شده و هدف از ایجاد آن، اینست که طرحی کارخانه، تهیه شده بود. سندها نشان می دهند کیمیا معدن تنها بدین خاطر می تواند به سازمان انرژی اتمی کمک کند که سازمان نقشه های فنی و گزارشها را در اختیارش می گذارد.

اطلاعات و توضیحات ایران را مدارک در اختیار آژانس تأیید می کنند.

ماری هرف Harff سخنگوی سیا حاضر نشد در این باره اظهار نظر کند.

• شکهادر باره اصالت نامه بر هم افزوده می شوند:

پرسشهای دیگر در باره اصالت نامه یادداشت دست نویس دار، مطرح شدند. بنا بر گزارش ۲۶ مه آژانس، موضوع نامه بازرسی کیمیا معدن بوده است در شرکت مهندسی برای تهیه

سامانه برنامه کنترل منطقی. این سامانه یکی از چندین نوع تکنولوژی است. پیش از ۲۰۰۶، ایران به آژانس اطلاع داده بود که کیمیا معدن به آژانس انرژی اتمی ایران کمک می کند در تهیه تکنولوژی های گوناگون برای کارخانه غنی سازی اصفهان.

مسئله دیگری که یادداشتهای دست نویس بیار می آورند اینست که هیچگونه ارتباط منطقی موضوع نامه و تکمیل فنی موشک وجود ندارد. سامانه برنامه کنترل منطقی بکار خودکار کردن روند صنعتی بکار می رود. کنترل خطوط مونتاژ در کارخانه ربطی به تجدید و تکمیل تکنولوژی موشک شهاب ۳ پیدا نمی کند.

• اصالت موشکهای دیگر نیز زیر علامت سؤال قرار گرفته است:

مدارک دیگری که از لب تاب بدست آمده اند نشان می دهند که کیمیا معدن از نزدیک با تیمی کار می کند که بکار تجدید و تکمیل فنی موشک شهاب ۳ هستند. این مدارک نیز مظنون به تقلبی بودن هستند...

در گزارش ماه مه ۲۰۰۸ آژانس بین المللی انرژی اتمی حاکی از اینست که بموجب مدارک مآخوذ از لب تاب، کیمیا معدن بکار تولید نمک سبز نیز مشغول است. شمار مدرک ۵۱۳ است. حال آنکه همان مدرک را ایران در اختیار آژانس گذاشته و شماره آن ۵۱۵ است. نامه نیز توسط سازمان انرژی اتمی و نه وزارت دفاع ایران نوشته شده است. یعنی این که جعل کنندگان از سیستم شماره گذاری سازمان اطلاع داشته است. با استفاده از این سیستم، نامه را ساخته است...

مشاهده این تناقض ها میان مدارکی که ایران در اختیار آژانس گذاشته است و مدارک مآخوذ از لب تاب، مقامات آژانس را به این نتیجه رسانده است که آژانس می باید از مدارک ساختگی فاصله بگیرد. گزارش آژانس که در نیمه نوامبر انتشار خواهد داد، پاسخ ۱۱۷ صفحه ای ایران به پرسشهای آژانس را در بر خواهد داشت. این پاسخ مدارک مآخوذ از لب تاب را مورد انتقاد قرار می دهد.

انقلابی اسلامی: اینک گفته می شود که گزارش در باره غنی سازی اورانیوم تا حد لازم برای تولید بمب اتمی نیز ساختگی و کاربرد انتخاباتی داشته است. پرسیدنی است چرا رژیم کلمه ای در تکذیب آن نگفت؟ آیا فکر می کرد موجب پیروزی مک کین در انتخابات ریاست جمهوری امریکا می شود؟

* البرادعی: ایران و سوریه همکاری نمی کنند:

◀ در ۲۰ نوامبر، فیگارو گزارش کرد که دو گزارش محرمانه البراعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی را به دست آورده است. این دو گزارش شامل انتقاد از رفتار دولتهای ایران و سوریه است:

• ایران قطعنامه های شورای امنیت را اجرا نمی کند و همچنان به نصب سانترفوژها از نسل جدید ادامه می دهد. و نیز، ایران از همکاری برای روشن شدن اسرار مطالعات و برنامه

اش برای تولید سلاح هسته ای سر باز می زند. بخصوص حاضر نیست در باره تغییر فنی موشک شهاب ۳ به تریبی که بکار حمل کلاهک اتمی بیاید، توضیح بدهد.

• سوریه نیز با تفتیش آژانس از محلی که سوریه بمباران کرده است، طرفه می رود. در محل، مفتشان ذرات اتمی یافته اند. سوریه می گوید: پیدا شدن این ذرات یک توضیح بیشتر ندارد و آن این که موشکهای که اسرائیل بکار برده است، واحد اورانیوم بوده اند. مفتشان ساختمان را ساختمانی خاص فعالیت اتمی یافته اند.

مسلم این که رژیم با طبیعت مافیائی که دزد ناموس و مدرک را، بعنوان وزیر کشور، با دزد مال و پاپوش دوز و صندوق رای ساز و... جانشین می کند، به همه دستگاه های دولتی سازمان مافیائی می بخشد. زودتر از همه، دستگاهی مثل الواک است که این سازمان را یافته است:

مافیای حاکم بر واواک: سعید امامی و نقش او در جنایت ها و گروگانگیری؟

همانطوریکه مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر "کلشیری، چهل تن، دولت آبادی، مختاری و ..." برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت به دنبال خواهد داشت. وجود جریانات قانونی موازی و ایجاد کسبهای در راستای به وجود آوردن اشعاب و ایجاد اختلاف در بین ایشان می تواند از پیامدهای امنیتی موضوع بکاهد.

اصلاح قانون مطبوعات فعلی جواکوی نیاز کنونی و دسیسه های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز، مدیر مسئول تعیین تکلیف می کند. حال آنکه ما در عرصه فرهنگی قشر وسیع نویسنده، مترجم، مؤلف، گزارشگر، شاعر و ... را داریم که تنها با برخوردی انفرادی و قانونمند ممنوع القلم یا ممنوع النشر نمودن می توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود. برای پاسخگویی به این نیاز پیشنهاد می شود معاونت محترم ۹۳۲ پیش نویس طرح با لایحه ای نظیر "مبتاق ۱۱۴" را با همکاری سازمانهای ذیربط پیگیری نماید تا از این طریق در راستای قانونمند کردن حوزه های امنیتی اهرم لازم را داشته باشیم.

در این طرح می بایست مباحثی نظیر حرفه ای بودن کار و کسب لازم آن برای (به شرط داشتن صلاحیت نظیر پزشکان و یا وکلا) که می توان به فرد مذکور کد نظام فرهنگی داد و او را به عنوان مترجم یا مؤلف شناخت.

تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه ای این افراد رسیدگی نموده و محکومیت لازم را صادر نماید از این طریق می توان شکل های خودی را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود. این نظام فرهنگی می تواند حوزه های کتاب، مطبوعات، تئاتر، سینما، موسیقی و ... تحت پوشش خود بگیرد. با احترام ۱۰۴

(آخرین نامه سعید امامی به وزیر اطلاعات. این نامه بعدها در روزنامه سلام به چاپ رسید و منجر به تعطیلی این روزنامه گشت).



*** چند وظیفه ایها و چند چهره ایها:**

چند وظیفه ایها و چند چهره ها که در گروههای واواکی - قضائی عضویت دارند و در دستگاه قضائی از معاونان و مقامات بلند پایه هستند و در عرصه سیاست نیز مأموریت پیدا می کنند و در کلبه جنایات رژیم ولایت فقیه در داخل و خارج شرکت داشته اند، اشخاص زیر هستند. برخی از این چند وظیفه ایها، در قسمتهای پیشین این مطالعه معرفی شده اند:

۱ - حجت الاسلام مصطفی پور محمدی

معاون خارجی واواک و عضو برجسته قوه قضاییه و وزیر کشور و اینک رئیس بازرسی کل کشور: او درس خوانده قضائی شده بود و با ارتکاب جنایات حجت الاسلام گشت و وزیر کشور احمدی نژاد شد. او یکی از قاتلان مردم ایران از سال ۶۰ تا سال های اخیر و یکی از عوامل اصلی قتل های سال ۶۷ که به دستور او و یارانش حدود ۴ هزار نفر را اعدام کردند و به تازگی نام او و همدستانش در اعدامها و ترورها، بعنوان مرتکبان جنایت برضد انسانیت، مطرح شده است تا به خاطر جنایت هایش محاکمه شود. وی از زمانی که بیش از بیست سال نداشت به عنوان حاکم شرع و دادستان دادگاههای انقلاب اعدام، جوانان را شروع کرد و بعد مأمور ترورهای خارج از کشور شد و در مقام معاونت واواک، در وزارت فلاحیان، ترور شخصیتها و مبارزان سیاسی را در داخل و خارج از کشور، به کمک حسینیان و سعید امامی و موسوی و ... انجام داد. فهرستی از دیگر جنایتهای او:

- دادن حکم اعدام بیش از چند صد نفر در جریان کودتای سال ۶۰ در استانهای خوزستان و کرمانشاه و بندر عباس
- دخالت مستقیم در اعدام های سال ۶۷ که در آن بیش از ۴ هزار نفر اعدام شدند
- دخالت مستقیم در ترور و قتل اشرف السادات - فاطمه - برقی همسر پسر عمویش در قم به خاطر افشای قتل سید احمد خمینی نزد خانواده او
- دخالت مستقیم و سرپرستی ترور های خارج از کشور در زمانی که معاون خارجی واواک بود بین سالهای ۶۸ تا ۷۶
- دخالت مستقیم و همکاری با سعید امامی در ترورها و بمب گذاری های داخل کشور از جمله بمب گذاری در حرم امام رضا و مساجد اهل تسنن و شیعی در زاهدان
- فرماندهی حمله به اتوبوس بازرگانان آمریکایی در سال ۷۸ که جواد وعیدی - از اعضای واواک، بخش معاونت خارجی و مسئول صفحه خارجی روزنامه همشهری و عضو هیات مذاکره کننده هسته ای ایران در دوران علی لاریجانی مسئول تیم حمله بود.
- برنامه ریزی جهت تجمیع انتخابات برای تضمین تقلبات گسترده در انتخابات کشور.
- همکاری گسترده با واواک و سازمان زندانها جهت سرکوب مبارزان.
- دستور تعطیلی احزاب و گروههای سیاسی مخالف داخلی و بی خطر.
- دستور تغییر مدیران مسئول نشریات، به بهانه جلوگیری از آسیب رساندن به

معمای اواما؟

به عنوان سازمان دهنده سفر بزرگترین هیئت اقتصادی انگلیس به جمهوری اسلامی ایران را شنیده اند. سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان غیرسیاسی آمریکایی در تهران (نیمه شب ۲۹ آبان ۱۳۷۷)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همشهری بنده از محله گودعربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد...

آقای حسینیان می تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند. خواهند دید که در روز یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۷۸ قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فردای آن روز، دوشنبه ۲۴ آبان، مجلس لایحه ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، پالایش، بخش و حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل ۳۲ قانون اساسی توسط بخش غیردولتی» مجاز شد. (روزنامه اخبار اقتصاد، شماره ۵۶، سه شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۸) این یعنی شروع فعالیت «مافیای نفت و گاز ایران». و در آذر ۱۳۷۸، مجتمع بانکی HSBC، متعلق به همین کانون صهیونیستی، فعالیت خود را، که در زمان انقلاب متوقف شده بود، در تهران از سر گرفت.

*** سعید امامی - اسلامی (معاونت امنیت وزارت اطلاعات):**

یکی از مخوف ترین افراد چند وظیفه ای واواک سعید امامی است. اطلاعات گرد آورده شده حاکی از آنند که او چند جانبه به گروههای مختلف جنایت و جاسوسی وابسته بوده است.

سعید امامی معاون امنیت واواک و فردی با سابقه از دوران سعید حجازیان تا ریشهری و فلاحیان و دری نجف آبادی که به جرم طراحی و اجرای صدها ترور و انفجار خودکشی اش کردند.

سابقه درخشان این مأمور واواک وابسته به مافیای واواک و فرد مورد اعتماد خامنه ای و واواک و یار نزدیک حسین شریعتمداری و پور محمدی و ... به شرح زیر است:

- حسینیان در سخنرانی جنجالی سال ۱۳۷۸ خود در جمع طلاب مدرسه حقانی قم درباره سعید امامی، و اتهام جاسوسی موساد (سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، مطرحه علیه وی از سوی سازمان قضائی نیروهای مسلح، چنین گفت:

«در مورد جاسوسی، گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید؟ ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده. سؤال کردم، غیر از این چه دلیل دیگری دارید؟ باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده

شد این بود. این گونه تحلیل ها ساده کردن مسئله است.

آقای حسینیان سپس توطئه قتل های زنجیره ای را، که نه تنها من بلکه آقای حسین شریعتمداری نیز آن را ماجرای بی ارتباط با جناح های سیاسی و ناشی از نفوذ عوامل سرویس های بیگانه می داند، به تعارض میان جناح های سیاسی کشور منسوب کرد و از این طریق جنجالی بزرگ به پا نمود.

- حسین شریعتمداری در سخنرانی ۲۷ فروردین ۱۳۸۷ خود در مورد قتل های زنجیره ای گفت: «ما در کیهان در تحقیقاتی که داشته ایم به این نتیجه رسیدیم که شواهدی وجود دارد که این قتل ها کار جناح خاصی نبوده و سرویس های خارجی در آن دست داشته اند.

این که چطور اجرا کردند بحث طولانی می طلبد اما سربسته آن که عوامل نفوذی که کارشان را به خوبی بلد بودند و خود را به خوبی هم رنگ محیط کرده بودند آن را هدایت کردند... البته ما نمونه این نفوذی ها را قبلا هم داشته ایم مثل ناخدا افضلی که فرمانده نیروی دریایی ایران در زمان جنگ بود و در عین حال عضو شاخه نظامی حزب توده بود و اطلاعات مهمی را به بیگانگان می داد.» [۱]

اما سعید امامی کیست؟

۱ - انحرافات اخلاقی - در این باره، شهبازی می گوید:

«...من نیز تا مدتی پس از مرگ مشکوک سعید امامی از این راز، و از نسبت خویشاوندی سعید با کمال اعتماد و سرهنگ پاکروان، مطلع نبودم. من، چون بسیاری دیگر از علاقمندان به انقلاب، سعید امامی را «نفوذی» نمی دانستم. او را فردی افراطی می دانستم که به دلیل تندروی پدیده قتل های زنجیره ای را آفریده است. زمانی که پس از دستگیری سعید امامی مسئله انحراف جنسی او شایع شد، و کار بدان جا رسید که «هاشم»، معاون وقت امنیت وزارت اطلاعات، با اتاق معاونت امنیت را آب کشید، با ناراحتی بسیار به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی رفت و به آقای علی ربیعی (عباد)، رئیس وقت دبیرخانه شورا، گفت: شما را به عنوان فردی متدین و باتقوا می شناسم و او را قسم دادم که در مسئله انحراف اخلاقی سعید امامی حقیقت را بگویم. کمی فکر کرد و سپس گفت:

صحت دارد.

با پرخاش پرسیدم: به چه دلیل؟ گفت: «لاوه بر گواهی پزشکی قانونی، که جسد را معاینه و مسئله را تأیید کرده، یونس، وزیر اطلاعات، سه تن از معاونین و مدیران ارشد خود را برای معاینه جسد فرستاده [بشیر، صابر و یکی دیگر را ذکر کرد که نامش را فراموش کرده ام] که یکی شان نماینده دبیرخانه شورای امنیت ملی نیز بود.» منظورش بشیر بود که دوست صمیمی و همسایه عباد است. عباد افزود: «این سه نفر جسد را معاینه کرده و کتبا انحراف سعید را تأیید کرده اند.» مدتی گذشت. همه جا شایع شد که متهمین قتل های زنجیره ای زیر شکنجه اعتراف کرده اند و حرف های پیشین همه تهمت بوده است. ورق برگشت. مطبوعات «راست» و «چپ» (از سیاست روز مؤتلفه تا روزنامه های حزب مشارکت و علیرضا نوری زاده و سایر مخالفان انقلاب و نشریات و سایت های خارجی) همه به دفاع از سعید امامی و «مظلومیت» او برخاستند.

در صفحه ۱۱

است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی را باید به سیاسی ها واگذار بکنید. دلیل قضایی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن. گفتم ببینید آقای نیازی، سال ۵۶ و ۵۷ آقای سعید اسلامی چند سالش بود؟ گفت ۱۹ سال. گفتم سال ۵۶ و ۵۷ تا بهمن ۵۷ آمریکا چهل هزار مستشار نظامی [؟] در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که همه شان یک مملکت در دستشان بوده، بیاید یک جوان ۱۹ ساله ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است، جاسوس بکند؟ گفتم به هر حال این تحلیل ما است. گفتم این حرف ها را نزدیک. آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می برد و بعداً می گویند تحلیل ما این است. بعداً جواب خدا را چه می دهید؟

گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه تحلیل ما این است. حتی من خیال کردم آقای نیازی همه ادله خودش را نکفته. سؤال کردم آقای نیازی به هر حال من هم قاضی بودم در این کشور ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت ترین جاها و به امنیتی ترین پرونده ها هم بنده رسیدگی کردم. هیچ کس هم نمی تواند ادعا بکند به اندازه من امنیتی ترین پرونده ها را رسیدگی کرده. [؟] جاسوس دو تا دلیل دارد. یکی سر پل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی. سر پل به این معنا که بنده یا کسی که جاسوس است باید اطلاعات را از اینجا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند که او به مرکز جاسوسی خودش مخبره کند. گفتم آیا سرپلی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آیا شناسایی کردید که هنوز دستگیر نکردید؟ گفتند نه. گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید؟ گفتند نه. گفتم آخر پس چه طوری می آید چنین ادعایی می کنید؟ من خیال کردم که آقای نیازی واقعا همه اطلاعات را خدمت نمی خواهد به من بگوید. خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم. آقای هاشمی فرمودند که نه. همین جمله را هم گفتم، گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی نخواست همه ادله جاسوسی را به من بگوید، گفتند نه اتفاقاً خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم، وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند آقای نیازی ادله جاسوسی اش را همین ها مطرح کردند! [؟] و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی این ها دلیل بر جاسوسی نیست و آقای نیازی هم تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالاخره شبهه آقای هاشمی جواب داده نشد. این عین عبارتی بود که آقای هاشمی طرح کردند. [۱]

عبدالله شهبازی در رابطه با گفته های حسینیان می گوید: «نه آمریکا در ایران چهل هزار مستشار نظامی داشت، نه سعید امامی در زمان انقلاب ۱۹ ساله بود، نه اقدامات سعید امامی «خدمت به جمهوری اسلامی» بود، نه تمامی ادله آقای نیازی این بود، نه تعریف جاسوسی به این سادگی است، نه «جاسوسی» و «نفوذی» یکی است، نه «مستشار بلوند آمریکایی» می تواند به «نفوذی» تسبیح به دست» در جمهوری اسلامی بدل شود، و نه تمامی مطالبی که به رهبری گزارش



باز با ناراحتی به دفتر عباد رفتیم. کمی پس از ورود من، سردار حاج مرتضی رضایی، فرمانده کل پیشین و قائم مقام کنونی فرماندهی کل سپاه و فرمانده وقت سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، وارد شد و نشست. از چهره عباد معلوم بود که مایل نیست در برابر حاج مرتضی رضایی از پرونده قتل‌ها سخن بگوید. ولی من، به دلیل عصبانیت، سخن گفتم. پرسیدم: ماجرا چیست؟ چرا ورق برگشت؟

گفت: متهمین را شکنجه داده‌اند و اقرار اجباری گرفته‌اند و سعید انحراف جنسی نداشته است.

گفتم: مگر شما قبلاً تکفید سعید منحرف بود؟

عصبانی شد و گفت: «من و آقای خاتمی به بازجوها اعتماد کردیم و هر چه آن‌ها گفتند پذیرفتیم.»

گفتم: «آقا عباد ببینید. من آلت دست نیستم که هر چه بگویند بپذیرم و تکرار کنم. آن دفعه که درباره انحراف سعید پرسیدم به من تکفید که او منحرف بود چون بازجوها این را می‌گویند و ما حرف بازجوها را قبول داریم. شما تکفید علاوه بر گواهی پزشکی قانونی دال بر انحراف مزمن سعید از دوران نوجوانی، سه نماینده مورد وثوق شما و آقای یونسی جسد را معاینه کرده و کتاب این مسئله را تأیید کرده‌اند.»

با ناراحتی از عباد و حاج مرتضی رضایی جدا شدم. برخورد تند من با عباد منجر شد به پایان دوستی دیرین و قطع رابطه با او، که تاکنون ادامه دارد، و تماس‌های بعدی حاج مرتضی رضایی با من و ملاقات‌های مفصل با ایشان و سخنرانی من برای مسئولین رده بالای حفاظت اطلاعات سپاه سراسر کشور که از ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر طول کشید و طی آن یک بشقاب پر سیگار کشیدم! موضوع این سخنرانی، برای مسئولین درجه اول اطلاعاتی سپاه، بازمینی تاریخ معاصر ایران از زاویه اطلاعاتی بود.»

۲ - خانواده سعید امامی: شهبازی ادامه می‌دهد: «سعید امامی در زمان انقلاب، برخلاف گفته آقای حسینیان ۱۹ ساله نبود، بیست و دو ساله بود. پدر معنوی و مربی خانواده‌اش شیخ مهدی صدرزاده جهمی است که ابتدا روحانی بود و عضو حزب برادران و از اطرافیان مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین شیرازی. او به کمک آیت‌الله سید نورالدین شیرازی نماینده مجلس شد ولی اندکی بعد لباس روحانیت را کنار نهاد.»

۳ - صدرزاده از بنیانگذاران و گردانندگان شبکه‌های فراماسونری در جنوب ایران است و در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران، نوشته اسماعیل رائین، نیز نام او به عنوان عضو «لژ مهر» درج شده.

۴ - مادر سعید امامی از خانواده اعتماد و خواهرزاده مهدی صدرزاده است. بسیاری از اعضای خانواده اعتماد عضو فرقه بهائی هستند و با خانواده روحانی (اهل سروستان، معروف به بهائی‌گری) پیوند سببی دارند. (برای مثال، آقای فرهاد اعتماد شوهر خانم گلی روحانی بود.)

۵ - سرهنگ ژاندارمری عباس پاکروان عمومی ناتنی سعید امامی و پسرعموی پدر سعید بود. به عبارت دیگر، مادر بزرگ پدری سعید ابتدا همسر پدر عباس پاکروان بود و پس از مرگ او با پدر بزرگ سعید، که پسرعموی شوهر سابقش بود، ازدواج کرد.

۶ - اینجاست باید یاد آور شد که تغییر فامیل به امامی از مسائل مهم است زیرا دو برادر یکی فامیل پاکروان را دارد و دیگری امامی و خانواده امامی بعدها

معمای اوپاما؟

حفظ کنند. «سیس» دارای گرایش‌های مائوئیستی بود و تشکل دانشجویی سازمان انقلابی توده (هوادار چین) به‌شمار می‌رفت.

فضای سیاسی آن روز به‌گونه‌ای بود که امکان نداشت کسی بدون تعلق ایدئولوژیک به یک گروه یا جریان سیاسی عضو سازمان دانشجویی وابسته به آن شود:

- دانشجویان مسلمان عضو «انجمن اسلامی» بودند،
- هواداران حزب توده عضو «ادبسی» (سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران)،
- هواداران «اتحادیه کمونیست‌ها» عضو کنفدراسیون دانشجویی معروف به «احیا»،
- هواداران سازمان انقلابی (حزب رنجبران بعدی) عضو «سیس» و غیره.

بنابراین، سعید امامی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ قطعاً، در ظاهر، مائوئیست و هوادار سازمان انقلابی توده بود.

بعدها، آقای سعید حجاریان اعلام کرد وی سعید امامی را برای عضویت در وزارت اطلاعات گزینش کرده و مطلع بوده که سابقه عضویت در «کنفدراسیون» دارد؛ ولی چون در کنفدراسیون همه نوع دانشجوی، از جمله مذهبی‌ها، نیز فعالیت می‌کردند به این امر اهمیت نداده است. این سخن آقای حجاریان کذب محض است.

سعید امامی در دوران پس از تلاشی و تجزیه «کنفدراسیون» به فعالیت در «سیس» (کنفدراسیون دانشجویی وابسته به سازمان مائوئیستی انقلابی توده) پرداخت و امکان نداشت در گرایش‌های مائوئیستی تظاهر نکند. در این زمان، دانشجویان مسلمان در چارچوب انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا فعالیت گسترده داشتند.

فعالیت سعید امامی در میان مائوئیست‌های شهر استیل واتر مأموریت نفوذی از سوی اف. بی. آی. بود.

در درون آمریکا «سیا» حق فعالیت ندارد و اف. بی. آی. در کلیه تشکلهای صنفی، از جمله دانشجویی، قومی و غیره دارای مأموران نفوذی از جنس خود آنان است. این مأموران پس از خروج از آمریکا و بازگشت به وطن‌شان به «سیا» وصل می‌شوند.

امروزه می‌دانیم که حقیقتاً الله امین، رئیس جمهور حکومت کمونیستی افغانستان، در دوران تحصیل در دانشگاه کلمبیا (نیویورک) وضعی مشابه با سعید امامی داشت و مدتی پس از بازگشت به کشورش با حمایت سیا در افغانستان به قدرت رسید.

عبدالله شهبازی در رابطه با وابستگی سعید امامی به اف - بی - آی می‌گوید:

«بعدها، زمانی که فیلم اعترافات متهمان قتل‌های زنجیره‌ای آماده پخش از سیما بود، همان فیلمی که هیچگاه پخش نشد، عباد در دفتر خود در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی نشانم داد. با استهزا گفت: «بین با شکنجه چه مزخرفاتی به دهان متهمان گذاشته‌اند. فهیمه دزی، همسر سعید امامی، اعتراف کرده که در آمریکا مأمور نفوذی اف. بی. آی. در میان دانشجویان ایرانی بوده در حالی که باید می‌گفت مأمور نفوذی سیا بوده است.» من، پس از دیدن اظهارات فهیمه دزی، برای عباد همین مسئله را،

غیرقانونی بودن فعالیت سیا در درون آمریکا که رسوایی واترگیت و سقوط دولت نیکسون را سبب شد، شرح دادم و گفتم: «اتفاقاً این نکته دلیل بر صحت اعترافات فهیمه دزی است زیرا یقین دارم هیچ یک از بازجویان این مسئله ظریف را نمی‌دانند تا به این خانم القاء کنند. اگر القاء بود باید طبق گفته شما فهیمه دزی خود را «نفوذی سیا» در میان دانشجویان ایرانی می‌خواند. عباد از این پاسخ من شوکه شد.

در آن زمان، منصور رفیع‌زاده سرپرستی ساواک را در آمریکا به دست داشت. رفیع‌زاده از پیروان دکتر مظفر بقایی کرمانی است که با توصیه بقایی به دوست صمیمی‌اش، سرلشکر حسن پاکروان (رئیس وقت ساواک)، به آمریکا اعزام شد و در دانشگاه هاروارد همکاری با «سیا» را، در مسائل مربوط به ایران، آغاز کرد. بقایی همان شخصیت مرموز و متنفذ سال‌های جنبش ملی شدن صنعت نفت است که امروزه دکتر سید محمود کاشانی، به کمک آقای حسینیان، برای تطهیر او می‌کوشند.

رفیع‌زاده (وابسته امنیتی و اطلاعاتی سفارت ایران) با سلطان محمد اعتماد (دایی سعید امامی و وابسته نظامی سفارت ایران) رابطه نزدیک داشت. به دلیل این رابطه، در اوایل سال ۱۳۵۷، که امواج انقلاب اسلامی در ایران اوج گرفته و پیروزی نهضت امام خمینی برای تمامی ناظران سیاسی مسلم بود، سعید امامی از کنفدراسیون مائوئیستی «سیس» کناره گرفت و عضو انجمن اسلامی ایالت اوکلاهما شد و به سرعت خود را به عنوان عنصری فعال شناساند.

در این زمان سرویس‌های اطلاعاتی می‌کوشیدند عوامل نفوذی خود را به درون انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا و سایر نقاط خارج از ایران نفوذ دهند تا پس از بازگشت به ایران در مقامات عالی جای گیرند. چنین نیز شد. علاوه بر سعید امامی، تعدادی نه چندان اندک از این‌گونه عوامل نفوذی وارد انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور، به‌ویژه در آمریکا، شدند. اینان پس از بازگشت به ایران در مناسب حساس جای گرفتند و برخی‌شان در سال‌های پسین به مقامات عالی رسیدند. سعید امامی و سرویس ناصری نمونه‌هایی از این «نازه انقلابیون» و «نوسلمانان» سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ در آمریکا هستند. با بررسی دقیق پیشینه برخی «مقامات» کنونی دارای سابقه تحصیل در آمریکا در زمان انقلاب می‌توان شبکه گسترده‌ای از این افراد را شناخت.

باید بیفزایم که هیچ کس به این مسئله مهم و حیاتی برای تداوم انقلاب و موجودیت نظام جمهوری اسلامی توجه نمی‌کند.

دوستان آن دوران سعید امامی از رفتار عجیب او می‌گویند و طرح‌های افراطی که برای جلب توجه دانشجویان مسلمان عنوان می‌کرد: گاه نقشه به گروگان گرفتن سفیر اسرائیل را مطرح می‌کرد و گاه صندوق عقب اتومبیل خود را مملو از اسلحه می‌نمود به نحوی که دوستانش ببینند.

بعدها، با تلاش سعید امامی خاطرات منصور رفیع‌زاده، با نام شاهد، به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شد. این کتاب سراسر لاف و دروغ است و

ارزش ترجمه و انتشار در ایران را نداشت. ترجمه و انتشار این کتاب قرینه‌ای است بر علاقه شخصی سعید امامی به منصور رفیع‌زاده.»

۳ - بقیه خانواده سعید امامی: خانم همارخ اعتماد که مادر اوست، در دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عضو رسمی حزب توده بود.

- آقای محمود اعتماد، برادر همارخ، نیز در حزب توده عضویت داشت. محمود اعتماد در سال ۱۳۳۵ با بورسیه حکومت پهلوی برای تحصیل در رشته پزشکی به انگلستان رفت.

- پس از انقلاب، خانم همارخ اعتماد نفوذ معنوی فراوان بر خواهرزاده‌هایش خانم کیوان اعتماد (همسر استیو فریمن آمریکایی، پیمانکار ساختمانی خاندان فرمانفرما) و خانم گیتی اعتماد داشت. خانم کیوان اعتماد هم‌اکنون ساکن نیویورک است.

- خانم گیتی اعتماد استاد معماری دانشگاه شهید بهشتی بود که به دلیل عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و اداره تظاهرات گروهی از بانوان علیه پوشش اسلامی (حجاب) در اوایل انقلاب از دانشگاه فوق اخراج شد.

- همسر خانم گیتی اعتماد، آقای معمارصادقی، نیز اهل شیراز و خوی‌شوند نزدیک دکتر جوان، مقام بلند پایه و رئیس ساواک در اروپا، بود. با چنین پیشینه‌ای، پس از پیروزی انقلاب، سعید امامی همکاری خود را در آمریکا با واحد اطلاعات نخست‌وزیری (اداره کل هشتم سابق ساواک، ویژه فعالیت‌های ضد جاسوسی علیه بلوک شرق و اتحاد شوروی سابق)، که توسط خسرو قنبری تهرانی و سعید حجاریان اداره می‌شد، آغاز کرد و سرانجام، توسط سعید حجاریان، به عضویت وزارت اطلاعات درآمد. سعید امامی کار خود را به عنوان کارشناس و تحلیل‌گر مسائل بین‌المللی آغاز نمود. به تدریج با حمایت فلاحيان برکنشیده شد و سرانجام به مدت هشت سال معاونت امنیت این وزارتخانه را به دست گرفت.

در این دوران، نام سعید امامی با حوادثی مشکوک پیوند خورد که من از همان زمان وقوع، بی‌آن بودم که بدانم عامل آن چه کسانی بودند، بر اساس تحلیل، به ضرس قاطع این اقدامات را به سرویس اطلاعاتی اسرائیل منتسب می‌کردم.

۱ - قتل شاپور بختیار،
۲ - قتل عبدالرحمن قاسملو
۳ - کشتار رستوران میکونوس
۴ - قتل کشیشان مسیحی در شیراز
۵ - قتل برخی شخصیت‌های اهل سنت و غیره و غیره.

قتل بختیار، در زیر حفاظت دقیق پلیس امنیتی فرانسه و در حالی که پسر بختیار افسر بلند پایه پلیس امنیتی فرانسه بود، بدون تسهیلات سرویس اطلاعاتی اسرائیل امکان نداشت.

۶ - قاسملو در زمانی که قتل رسید که ترم مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران را ترک کرده و به دنبال راه‌کارهای مسالمت‌آمیز و مذاکره با مقامات ایران بود و در جریان یکی از این مذاکرات، به همراه نظامی ایرانی طرف مذاکره، ترور شد. او به قتل رسید و سردار ایرانی از ناحیه سر و دهان به شدت مجروح شد. مذاکره کننده که در آن زمان سردار نبود آقای محمد جعفری است که تا مدتی پیش عضو شورای امنیت ملی ایران بود.



معمای اوباما؟

جریان گروگانگیری نیز مطالبی را بخوانند. نشریه انقلاب اسلامی دو سال پیش، آمدن سعید امامی و زمانی که به ایران آمد و در آمریکا چه می کرد و چگونه وارد اوآک شد، شرح داده و توضیح داده بود که او در گروگانگیری نقش داشته است.

۴ - سعید امامی و نقش او در ایران گیت که در انقلاب اسلامی شرح شده بود:

«... ۱۳۵۸/۱/۱۹ درست چند روز بعد از فراراندوم جمهوری اسلامی به ایران باز می‌گردد. دانی وی سلطان محمد اعتماد وابسته نظامی دولت شاهنشاهی ایران در آمریکا که پستوانه و عامل وی برای اخذ بورسیه شدن ایشان در آمریکا بوده همواره ایشان را مورد حمایت مادی و معنوی خویش قرار می‌داد.

در پرونده سعید امامی از سالهای بعد از او کسی خبر نداشت و مطالبی که در مورد او نوشته می شد از سال ۶۱ به بعد بود که در آن زمان در بخش خارجی اوآک مشغول به کار بوده است اما این سه سالی که از او خبری نبوده است از مهمترین سالهایی بوده است که باید روشن شود که او در کجا و به چه کار مشغول بوده است.

وی از تاریخ قبل از ۶۱ بسیار پوشیده عمل می نموده است ولی زمانی که حجاریان او را به صورت تصادفی به قول خودش دیده بود متعجب شده بود. البته خود حجاریان هم راست نمی گوید و ...

حجاریان در مورد او می گوید که او را یک روز به طور تصادفی می بیند و تصمیم می گیرد بررسی کند تا بداند او چگونه وارد بخش های اطلاعاتی شده است. زیرا حجاریان با ورود او به اوآک مخالفت کرده بود. به این دلیل که یکی از شروط بورسیه شدن سعید امامی، همکاری با ساواک بوده است. دانی وی نیز از رابطین او با ساواک بوده است. وظیفه سعید امامی جمع آوری اطلاعات در خصوص اهداف دانشجویان ایرانی در کنفدراسیون دانشجویان ایران بوده است. این جمع لائیک شکل یافته از دانشجویان کمونیست و مائویست بوده اند.

سعید حجاریان تلاش بسیاری برای اخراج وی از اوآک می نماید اما به دلیل حمایت های پنهانی از وی راه به جایی نمی برد تا اینکه نهایتاً موفق می شود در پرونده وی درج نماید که مشاغل و سمتهای کلیدی و رتبه یک (یعنی در حد مدیریت) به وی داده نشود. در گذر زمان و بعد از وزارت رسیدن ریشهی او مدیر کل اطلاعات شرق و غرب می شود و در زمان فلاحیان به معاونت امنیت کشور می رسد و تا سال ۷۶ در این مقام قرار داشته است.

این قسمت از شرحی که در باره سعید امامی در انقلاب اسلامی درج شده بود، همانست که بعدها بر قلم عبدالله شهبازی آمده است.

آیا سعید امامی در جریان گروگانگیری بود؟

او که، به قول حجاریان، حتی با گروههای چپ نیز ارتباطاتی داشته و در واقع زمانی عضو یکی از این گروه ها بوده است، خود را مسلمان دو آتش نشان می دهد. در سالهای آخر عمر خود، آندکر «ذوب در ولایت فقیه» شده بود که خامنه ای آنچنان دل بسته به او شده بود که فرزندانش را برای سفر به انگلستان و کشورهای خارجه به دست او سپرده بود.

این وابسته به ساواک و افی بی آی و سیا آنچنان در کشور نفوذ کرده بود که قاپ خامنه ای و اوآک و هاشمی رفسنجانی را ربوده بود. آیا نمی توانسته است در آن سالهای ابتدای انقلاب که بازار آشفته بود با ورود به ایران زمینه تصرف سفارت را بوجود آورده باشد.

چگونه ممکن است یک نفر از آمریکا مستقیم وارد ایران شده باشد و در عرض دو سال که یک سالش را هم حجاریان نمی دانسته است وارد ایران شده و بی کار نیز نبوده است، وارد اوآک شود و به مقام معاونت برسد؟ آنچه حاکمان را کور کرده بود، بی محاباتی او در جنایتکاری بود. جنایت بفتح رژیم، سبب مقبولیت او شده بود.

اینکه حجاریان می گوید سعید امامی در جریانات خبرگیری در مورد گروگانگیری هم دست داشته است برای ما خیلی اهمیت دارد زیرا با بررسی زمان ورود او به داخل کشور و زمان شروع ماجرای تسخیر سفارت و بررسی برنامه های قبل از سفارت می توان نقش او را در سمت دهی دانشجویان مشاهده نمود.

سعید امامی که در آمریکا شناخته شده بود و وابستگی هایی به دایی جان که کاردار نظامی در آمریکا بود، داشت به نحوی با دانشجویان مرتبط بود برای اجرای برنامه تسخیر سفارت تقریباً همزمان با شروع زمره ورود شاه به آمریکا طبق برنامه وارد ایران شد. همانگونه که در همان زمانها بورسیه لیکن سفیر مسئله دار نیز وارد ایران شده بود در حالی که خبرسازیهایی در ایران می دانستند که اگر او به ایران سفر کند ممکن است که تندروری در ایران تشدید شود.

سعید امامی نیز در همان زمانها وارد ایران شد و با توجه به تاییداتی که از برخی افراد در آمریکا داشته است وارد اوآک می شود. پیش از آن، حمله به سفارت را با برخی از دانشجویان زمینه چینی می کند. هرگاه تحقیق به این نتیجه برسد که سعید امامی در گروگانگیری، نقش برانگیزنده را داشته است، حلقه اتصال، پیدا شده است. حلقه اتصال کسی است که از طریق او، طرح گروگانگیری که در آمریکا، توسط کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی تهیه شده، به «دانشجویان پیرو خط امام» منتقل و بمنزله یک «طرح انقلابی» به اجرا گذاشته شده است.

در پایان، این یاد آوری بجا است که پدر سعید امامی دوست و همکار یعقوب نیرودی است و یعقوب نیرودی اسرائیلی است که در فروش اسلحه به ایران شرکت داشته و نام او هم در گروگانگیری و هم در ماجرای ایران گیت بمیان آمده است.

آیا می تواند میان سعید امامی و نیرودی در جریان گروگانگیری ارتباطی باشد؟

آیا میان این دو در خرید اسلحه ارتباطی وجود داشته است؟

کارنامه جعل های نظام جعلی که ولایت مطلقه فقیه است - ۲

• سانسور بنی صدر تا حد حذف ریاست جمهوری او!

مواردی که فهرست شدند، تمامی موارد نیستند. در قلمرو اقتصاد، با توجه به بحران جهانی امروز، برنامه ای که بنی صدر به اجرا گذاشت، به معجزه می ماند. با این حال، این فهرست دلیل کینه سران نظام ولایت مطلقه فقیه را که «رهبر» کنونی با جعل نامه از قول خمینی، این مقام را یافته است، از بنی صدر، بر نسل امروز، معلوم می کند.

در سالهای اخیر که نسل جدید در مورد او سوالاتی می کنند و می خواهند بدانند اولین رییس جمهورشان چه کسی بوده است، بر وحشت و ترس سران رژیم افزوده شده است. بخصوص که کسانی از خود رژیم سخن از بن بست رژیم سخن می گویند و نسبت به غیر قابل ادامه بودنش، با شیوه کنونی اداره، هشدار می دهند. به تازگی، پاسخ های بنی صدر به سوالات دینی از جمله در باره اعدام، خشونت و قرآن و ویژگی های بیان آزادی، موجب شده است که رژیم برای از دست ندادن عمده های خود و پایگاه ۵ درصدیش، دست به گسترده ترین «ضد اطلاعات» یعنی جعل کردن و پخش جعل، بزند. البته رژیم ولایت مافیها و جاعلان و نهادهای مخصوص مبارزه با بنی صدر و سانسور وی سال گذشته نیز در جلساتی برنامه های خود را برای سانسور و حمله و فحاشی بر ضد وی در شورای امنیت با حضور سران ترور و خشونت و جعل تشکیل داده بودند و حتی تاریخ هایی که باید هجوم گسترده تر شود را نیز مشخص کرده بودند. اما از آنجا که نادان همیشه به کاهدان میزند، متوجه این مسئله نشده بودند که فحاشی و توهین به بنی صدر، آنهم از سوی سران رژیم و نیروهای چماقدار و فریبکار، موجب نزدیکی بیشتر مردم به بنی صدر می شود نه دور تر شدن از وی. شاید از این امر آگاه بودند اما چون می دانند مردم با آنها مخالف هستند، حواس خود را جمع از دست ندادن آتشی فعل و پایگاه خود کرده اند و می خواهند آنها را از تغییر رژیم بترسانند و بر سرکوب مردم حریص نگاه دارند.

حکومتهای بعد از انقلاب را در زیر معرفی می نمایم تا جعل جاعلان نظام ولایت و فریب آنان برای خوانندگان مشخص شود:

- ۱- حکومت اول - حکومت مهندس بازرگان.
- ۲- حکومت دوم - حکومت بنی صدر که با تشکیل مجلس با نخست وزیر تحمیلی، محمد علی رجایی تا کودتا ادامه یافت.
- ۳- حکومت سوم - حکومت محمد علی رجایی.
- ۴- حکومت چهارم - حکومت علی خامنه ای با نخست وزیری میر حسین موسوی.

۱- حکومت اول - حکومت مهندس بازرگان.

۲- حکومت دوم - حکومت بنی صدر که با تشکیل مجلس با نخست وزیر تحمیلی، محمد علی رجایی تا کودتا ادامه یافت.

۳- حکومت سوم - حکومت محمد علی رجایی.

۴- حکومت چهارم - حکومت علی خامنه ای با نخست وزیری میر حسین موسوی.



۵- حکومت پنجم - حکومت دوم خامنه ای با نخست وزیری میر حسین موسوی.

۶- حکومت ششم - حکومت اول هاشمی رفسنجانی.

۷- حکومت هفتم - حکومت دوم هاشمی رفسنجانی

۸- حکومت هشتم - حکومت اول سید محمد خاتمی.

۹- حکومت نهم - حکومت دوم سید محمد خاتمی.

۱۰- حکومت دهم - حکومت محمود احمدی نژاد.

حال خوانندگان محترم بگویند چرا در حالی که از ابتدای انقلاب ده حکومت بر سر کار آمده است، رژیم مجعول و جاعل ادعا می کند احمدی نژاد، نهمین حکومت است؟ شاید برخی ها فکر کنند که حذف حکومت بازرگان، موجب شده است که تعداد حکومتها از ده حکومت به نه حکومت کاهش یابد. اما این فکر درست نیست زیرا رسانه های رژیم همواره از حکومت مهندس بازرگان به عنوان دولت اول انقلاب یاد می کنند. تنها حکومتی را که تلاش می کنند وجودش را منکر شوند، حکومت بنی صدر است. در این مورد به صحبت های عبدالله عسگر اولادی برادر سرمایه دار حبیب الله عسگر اولادی در گفتگو با نشریه جام جم توجه کنید: «من اول یک نکته را روشن کنم. چرا به دولت دکتر احمدی نژاد دولت نهم می گویند؟ این دولت، دولت دهم است.

یعنی دولت مهندس بازرگان، دولت بنی صدر، دولت شهید رجایی، ۲ دوره دولت رهبر معظم انقلاب، ۲ دوره دولت هاشمی رفسنجانی، ۲ دوره دولت خاتمی و یک دوره فعلا احمدی نژاد که می شود ۱۰ دولت.

-کدام دولت را می خواهید از تاریخ انقلاب حذف کنند؟

- دولت بنی صدر را؟

-به هر حال بنی صدر زمانی مورد تایید امام بوده و شهید رجایی هم نخست وزیرش. لذا باید دولت این اشتباه را اصلاح کند»

با مشاهده اعتراف عبدالله عسگر اولادی که خود را امپراطور اقتصادی می نامد و مدعی است که با تقریباً کلیه سران نظام رفت و آمد دارد، محل تردید نمی ماند که قصد رژیم انکار حکومت بنی صدر است. اما به کدام دولت رژیم دست به این جعل زده است؟ به همان دلایلی که در بالا یک چند از آنها، فهرست شدند.

اما جلیات این رژیم منحصر به تاریخ انقلاب و جنگ و حکومت ها نمی شود. رژیمی که در باورهای مردم با جعل ورود کرده است و در تاریخ مردم بزرگ ایران اینگونه دست به جعل میزند و در تاریخ جنگ نیز دست به جعل میزند و ... جعل عناوین آیت الله و دکتر و مهندس و مبارز و ... برایش کاری ندارد. در ادامه به چند مورد جعل در عنوانها توجه نمایید:

*** جعل عناوین مذهبی :**

عناوین مذهبی در دوره اخیر به شدت مورد تهاجم فرهنگ، برخی از طلبه های جوان قرار گرفت و این طلبه های جوان برای رسیدن به مقامات بالاتر مجبور به جعل عناوین خاص مذهبی شدند. عناوین مذهبی تا قبل از انقلاب عبارت بود از فقه الاسلام و حجت الاسلام و آیت الله و آیت الله العظمی.

معمای اوباما؟

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به آیت اللهی. او بدش نمی آید آیت الله العظمی بخوانندش. خلخالی از حجت الاسلامی به آیت اللهی. حجت الاسلام محمود شاهرودی به آیت اللهی. معروف است که او معلم خامنه ایست. محمدی گیلانی ابتدا حجت الاسلام و سپس آیت اللهی و اگر زنده بماند، بابت قصایی در اوین، آیت الله العظمی نیز خواهد شد.

در بالا مشاهده می شود که به عنوان نمونه، برخی از افرادی که به جعل عنوان مذهبی دست زدند چگونه در مدتی کوتاه توانستند تا عناوین در حد بالایی را با جنایت و قتل و اعدام به دست آورند.

*** جعل عناوین علمی :**

در هیچ کشوری در دنیا دیده نشده که برخی از مقامات ضد علم و متعهد از حالت ضدیت با تخصص و علم خارج شوند و برای جعل عناوین بالای علمی با هم به مسابقه بپردازند اما در ایران دیده می شود.

زمانی که خمینی گفت: متخصص ها از ایران می روند به جهنم که می روند و ملاتاریا برای تصاحب مقامها، مدعی تقدم تخصص بر تقدم شد، تحصیل در خارج از کشور از موانع تصدی مقامها شد. سالها گذشت تا اینکه نظام متوجه شد که با آدمهای بدون سواد و مدرک علمی نمی تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. به همین دلیل با ساختن دانشگاههای جعلی تلاش کرد تا نیروهای مکتبی و متعهد خود را وارد این دانشگاهها نماید و از آنها دکتر و مهندس خارج کند.

دانشگاههای امام حسین و امام علی و امام باقر و تربیت مدرس و علوم استراتژیک و بقیه الله و مالک اشتر و صدا و سیما و خبر و شاهد و تربیت معلم و ... از جمله دانشگاههایی هستند که با ساختن، رژیم خواست به نیروهای خود لباس تحصیل کرده و متخصص ببوشاند.

همه می دانند که ورود به این دانشگاهها به خصوص در سالهای ابتدای تاسیس و برخی تا همین الان دانشجویان یا انتخاب شده است و یا معرفی شده از سوی مقامات و نهادها و با ورود به آن دانشگاهها چند سال بعد چه درس خوانده و چه درس نخوانده مدرک خود را دریافت می نماید. اما

جالب اینجاست که برخی از افرادی که حتی در این دانشگاهها هم قادر به دریافت مدرک نیستند تمام هم و غم خود را بر این می گذارند که از دانشگاههای معتبر جهان با دادن رشوه و پول مدرک به دست آورند. از جمله دانشگاههایی که برای این کار از آنها نام برده می شود دانشگاه هاوایی و آکسفورد و دانشگاه بین المللی های، هستند که جدیداً در کیش و قشم و اروند و گیلان و شیراز و ... ایجاد شده است. بسیاری از متخصصان را با مدرک جعلی وارد دستگاهها و وزارتخانه ها و نهادهای دولتی نموده است.

ورود بسیاری از مدرک داران دانشگاه هاوایی به قوه قضاییه و وزارتخانه ها و نیز برخی از مدرک داران جعلی دیگر از دانشگاه آکسفورد

به وزارتخانه ها و در کنار ریاست جمهوری نشان می دهد که دستگاه ولایت فقیه، دستگاه جعل و تزویر و دروغ، در همه قلمروها، گشته است. وقتی درجه فقهی رهبر رژیم و نامه ای که مستند رهبری او شده است، جعلی باشد و از قرار، مدرک دکترای احمدی نژاد هم سفارشی باشد و مدرک دکترای آکسفورد کردان و رحیمی نیز جعلی باشند، چرا نباید متصدیان دیگر دارای این مدارک جعلی نباشند؟

- نظام دینی جعلی،
- تاریخ انقلاب نظام جعلی،
- تاریخ جنگ جعلی،
- انتخابات جعلی،
- تاریخ حکومتها نظام جعلی،
- مقامات دینی نظام جعلی،
- متعهدان متخصص شده نظام جعلی،
- انقلاب اسلامی: رژیم که با جعل و تزویر پدید آمده و ادامه حیات داده و کشور را به مافیاهای نظامی - مالی سپرده است، پدیده است که روز به روز بیشتر نیازمند تجاوز به حقوق بشر می شود:

افتضاحی که معصومه ابتکار بیار آورده است: نوشته خود را بنام خود انتشار داد:

او که «در خط امام» دروغ و جعل را آموخته است، این بار، آموخته های خود را در دزدیدن مقاله و انتشار آن بنام خود بکار برده است: مقاله معصومه ابتکار - معاون سابق رییس جمهوری ایران و ایمونولوژیست در دانشگاه تربیت مدرس تهران - بی آنکه مورد اتهام کی به برداری قرار گرفت، از یک مجله ایرانی حذف خواهد شد.

این مقاله زمانی مورد توجه قرار گرفت که مجله نیچر (طبیعت) گزارشی درباره سایت اطلاع رسانی دجا وو (این را دیده بودم) که به انتشار نام مقاله های مظنون به کی به برداری می پردازد در مرکز یزشکی دانشگاه ساوت وسترن تگزاس در شهر دالاس منتشر کرد. تیم هارولد گارنر - مسوول وب سایت - متوجه شدند تعداد زیادی از این مقاله ها در مجله ها و وبلاگهای فارسی منتشر شده اند. امری که باعث توجه به ایرانیان شد، یک مقاله درباره آلودگی هوا و سیتوکین بود که در سال ۲۰۰۶ در مجله ایرانی آلرژی آسما و ایمونولوژی منتشر شده بود (م. ابتکار Iran. J. Allergy Asthma Immunol. 5, 47-56; 2006). وبسایت مذکور اعلام کرد که ۸۵ درصد این مقاله از ۵ مقاله دیگر - هر کدام ۵ تا ۳۰ درصد - نوشته سایر پژوهشگران گرفته شده است.

خانم ابتکار - که سخنگوی دانشجویان مسوول گروه انگیزی ۵۲ آمریکایی در سفارت آمریکا در تهران از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ بود - تنها مولف مقاله مذکور بود. او در سال ۱۹۹۷ به معاونت رییس جمهوری آقای خاتمی رسید و در سال ۲۰۰۷ منتخب مردم تهران در شورای شهر تهران شد. خانم ابتکار به ایمیلهای مجله نیچر پاسخ نداده اند و در دسترس نمی باشند. اما ایشان در یک پاسخ کتبی به وبسایت دجاوو که در وبلاگ شخصی ایشان موجود است، اذعان کرده اند که برخی از پاراگرافها بدون ذکر ماخذ مورد استفاده قرار گرفته اند که خطایی آشکار است. ایشان دانشجوی دستیارشان را مسوول این اشتباه دانسته اند. ایشان در ادامه گفته اند: من برای خطاهایم پوزش می طلبم و در آینده در تهیه مقالات و گزارشهایم دقت بیشتری خواهم کرد. ایشان ادامه داده اند که وبسایت مذکور در محکوم کردن افراد و مخدوش کردن آبروی ایشان زیاده روی کرده است.

یان مودوی - یک تاکسوکولوژیست در کینگز کالج لندن که مولف یکی از مقاله های بکار رفته در تهیه مقاله خانم ابتکار است - با این جواب راضی نشده است. او می گوید: مقاله یک تکه برداری واقعی از کار دیگران است؛ کلمه به کلمه و خط به خط.

محمد اسلامی سردبیر the Iranian Journal of Allergy, Asthma and Immunology

به نیچر اطمینان داده است که مقاله مذکور حذف خواهد شد و ژورنال مذکور در سرمقاله ای بر سیاستش در برابری با کی به برداری تاکید خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: ۲۹ سال از گروگانگیری می گذرد. از گروگانگیرها، حتی یک تن، چهره صادق و سالمی از کار نیامدند. عقلائی که مدار بینشان قدرت بود، در خط قدرتمداری ماندند و اینست سرانجامشان و بلائی که بر سر کشور آوردند.

نخستین گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در باره نقض حقوق انسان در ایران و موارد نقض:

* گزارش ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸ بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد پیرامون نقض حقوق انسان در ایران:

گزارش بان کی مون، نخستین گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در باره نقض حقوق انسان در ایران است. گزارش که برای ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل ارسال شده است.

دبیر کل، ضمن تحسین ایران بابت تلاش در زمینه های ارتقاء آموزش و بهداشت کشور، به موارد نقض حقوق انسان در ایران پرداخته است: یکی از موارد تعیین مجازات مرگ، بخصوص برای نوجوانان کشور است که پیش از این اتحادیه اروپا و عفو بین الملل هم از آن انتقاد کرده بودند.

● با وجود اقدام دولت ایران به اجرائکردن سنگسار و اعدام در ملاء عام، مواردی از اعمال اینگونه مجازاتها در ایران وجود دارد.

● مواردی از قطع اعضای بدن، شلاق، مرگ های مشکوک و خودکشی زندانیان در زندان های ایران گزارش شده اند.

● بنا بر قانون، شکنجه در ایران ممنوع است اما قانون جزایی کشور تعریف شفافی از شکنجه به عنوان یک جرم ارائه نداده است.

● زنان ایران از حقوق انسان برخوردار نیستند. قوانین ایران در باره حقوق زنان تبعیض آمیز هستند. سرکوب جنبش زنان در یک سال گذشته در ایران شدت گرفته است و مشکل اینجاست که گاهی مقام های ایرانی فعالان حقوق زنان را به «تهدیدهای امنیت خارجی» ارتباط می دهند.

● تبعیض علیه اقلیت های دینی، تلاش بیشتری انجام دهند. به گفته کی مون، جامعه بهائیان یکی از اقلیت های دینی است که مورد تبعیض قرار گرفته است.



* موارد تجاوزها به حقوق انسان:

◀ در ۱۲ آبان ۸۷، مهرا ن عباس زاده دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران که در تاریخ پنجمین ۹ آبان بازداشت شده بود، در ۱۲ آبان به زندان رجایی شهر کرج انتقال یافت.

روز یکشنبه ۱۲ آبان جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم برای اعلام حمایت از مهرا ن عباس زاده در ابتکاری جدید روبانهای مشکی بر سینه خود نصب کردند.

◀ در ۳ آبان ۸۷، اطلاع حاصل شد که مهدی خدایی دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد واحد شهری و از اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به همراه سلمان سیما دانشجوی رشته اقتصاد - انرژی دانشگاه آزاد واحد کرج و مدیرمسئول نشریه دانشجویی توقیف شده سلام که در تاریخهای ۱۳ و ۱۵ تیرماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی بازداشت و قریب به یکماه در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ به سر برده بودند طبق احضاریه ای که در هفته جاری به دست آنان رسیده است، در اول بهمن ماه سال جاری برای رسیدگی به اتهام اخلاص در نظم، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب محاکمه خواهند شد.

◀ در ۱۳ آبان ۸۷، حدود ۴۰۰ تن از دانشجویان خوابگاه دستگیر دانشگاه علوم پزشکی شیراز خطاب به رئیس این دانشگاه، اعتراض خود را نسبت به نصب دوربین های مدار بسته در آسانسورها ابراز کردند و این اقدام را «توهین آمیز» خواندند.

هم اکنون در دانشگاه های آزاد کرج، اراک، تبریز، مرکز تهران، مشهد، خمین، شهری، دماوند و برخی دانشگاه های دانشگاه های دولتی امیرکبیر، صنعتی شریف، تهران، مازندران، شیراز، تربیت معلم سبزوار، مشهد، دانشکده خبر و علم و صنعت دوربین های مدار بسته نصب شده است.

◀ در ۱۳ آبان ۸۷، علی اصغر سپهری مدیر مسئول نشریه ایران نو و عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان پلی تکنیک با شکایت ستاد مشترک سپاه به شعبه ۲ دادسرای کارکنان دولت احضار شد. این فعال دانشجویی پس از تفهیم اتهام و پاسخگویی به سئوالات باز پرس دادسرا با قرار کفالت آزاد گشت.

اتهامات سپهری به انتشار شماره ۴ نشریه ایران نو که در اسفند سال ۸۵ با عنوان «دیکتاتور نظامی و حامیان پشت پرده» منتشر شده بود، برمی گردد. اتهامات تحت عناوین نشر اکاذیب و توهین به نیروهای ارزشی و سپاه تفهیم شد و سپهری با مستند دانستن مطالب منتشره، اتهامات را نپذیرفت.

◀ در ۱۳ آبان ۸۷، سازمان عفو بین الملل در نامه ای که برای رئیس قوه قضاییه ایران فرستاد، از بازداشت اخیر یک فعال حقوق زنان و همچنین ادا می ی فشار بر افرادی که ممنوع الخروج شده بودند، ابراز نگرانی کرد. این سازمان از مسئولین ایرانی خواست که محدودیت های مسافرتی را بر فعالین بردارند و فشار و آزار فعالین حقوق زنان را پایان دهند.

• عشا مومنی دانشجوی ایرانی آمریکایی فوق لیسانس دانشگاه کالیفرنیا از زمان بازداشتش در ۲۴ مهر، در بند ۲۰۹ زندان اوین در تهران که

معمای اوباما؟

هم گفتند به ما گفتند. به اعضای خانواده محکومان کفالت نامه ندهیم. ◀ در ۱۴ آبان ۸۷، دانشجویان دانشکده مدیریت دانشگاه بهشتی در اعتراض به ایجاد پارتیشن (دیوار جنسیتی) در کتابخانه این دانشکده برای جداسازی دختران و پسران، اقدام به برگزاری تجمعی اعتراض آمیز کردند.

◀ در ۱۴ آبان ۸۷، براساس احضاریه کتبی که به سولماز ایگدر، خبرنگار سایت کانون زنان ایرانی ابلاغ شده او روز شنبه بیست و چهارم مهر ماه به شعبه ۳۱ شهری در دادگاه انقلاب مراجعه کرد اما مسئولان دادگاه از ارائه حکم کتبی به او خودداری کردند و حکم شش ماه حبس تعزیری را به صورت شفاهی ابلاغ کردند.

◀ در ۱۴ آبان ۸۷، فرهان پور شیخ درویش گنابادی که به دعوت درویش بندر عباس به این شهر مسافرت نموده بودند در بدو ورود توسط نیروهای امنیتی و یگان ویژه، بازداشت و پس از ساعتی بازجویی ایشان را مجبور به ترک این شهر نمودند.

◀ در ۱۴ آبان ۸۷، اسفندیار ذوالقدر استاد دانشگاه اصفهان، بخاطر انتقاد از محمود احمدی نژاد در یکی از کلاس های درس جامعه شناسی اش از دانشگاه اخراج شد.

من مدرس دانشگاه هستم و امسال ترم تابستان قرار شد که برای دو کلاس درس جامعه شناسی را تدریس کنم. نود درصد دانشجویان این دانشگاه شاغل هستند و اکثرشان هم در نهادهای امنیتی کار می کنند. من بنا به عادت و روش تدریس ام، برای فهم بهتر مباحث از مثال استفاده می کنم و سعی هم می کنم که به جای اینکه از کره مریخ و کهکشان راه شیری! مثال بیاورم از جامعه خودمان که کلسیونی از پدیده هاست، مثال بزنم. در دو جلسه مانده به اتمام کلاسها موضوع درس، درباره نهادهای سیاسی و نقش آنها در جامعه بود. من هم طبق روال همیشه سعی کردم، از ساختار دولت کشور خودمان (توجه داشته باشید نه حکومت و نه نظام بلکه فقط دولت) را به عنوان نهاد سیاسی برای عینیت بخشدن به موضوع درس آنالیز کنم. خلاصه آنکه من پنج دقیقه ای درباره عملکرد دولت نهم و کارنامه دولت احمدی نژاد و مقایسه آن با دولت فرهیخته خاتمی صحبت کردم. درحین صحبت دیدم که برخلاف همیشه که من دانشجویان را موظف کرده بودم که موبایلشان را حتما در کلاس خاموش کنند، دانشجویی دارد با گوشی موبایلش بازی میکند. چندان توجهی نکردم و فقط تذکری دادم و گفتم. این دانشجو که "یویی" نام دارد از بچه های تیم حفاظت ریاست جمهوری و عضو تیم حفاظت حاج شد و قرار شد هفته بعد آخرین جلسه ترم تابستان برگزار گردد. در دفتر کارم بودم که موبایلم زنگ زد. از دانشگاه بود. مسئول حراست دانشگاه که خانمی به نام دهنوی بود و تازه از همان دانشگاه فوق دیپلم گرفته بود، با تکبر و غرور و تحکم خاصی گفت: "آقای ذوالقدر تمام کلاسهای شما حذف شده و شما دیگر حق ندارید به دانشگاه بیایید" پرسیدم چرا؟ گفت: "حکم از بالا بوده و از نهادهای مختلف از جمله نهاد ریاست جمهوری تماس گرفتند و دستور داده اند که کلاسهای

شما همه لغو شود و اسمتان هم از سایت هیات علمی دانشگاه حذف شده است".

◀ در ۱۵ آبان ۸۷، هیئت نظارت بر مطبوعات، هفته نامه "شهروند امروز" را به دلیل غیر واقعی جلوه دادن برخی اقدامات دولت توقیف کرد. مجله بعد از انتشار مصاحبه با دو دختر هاشمی رفسنجانی و پسر شهید لاهوتی، توقیف شده است.

◀ در ۱۵ آبان ۸۷، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، محمد حسن فلاحیه زاده، مدیر مسئول روزنامه توقیف شده اقلام الطلبة و خبرنگار اخراجی تلویزیون العالم جمهوری اسلامی به دلیل امتناع از شرکت در برنامه اجباری صبحگاه زندانیان به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۱۶ آبان ۸۷، کارگران شرکت سیلان پارچه اردبیل به خاطر عدم دریافت حقوق و مزایا، چندین بار در هفته های گذشته در مقابل سازمان صنایع و استانداری اردبیل دست به تجمع زدند. در این شرکت حدود ۲۵۰ نفر مشغول به کار بوده که از این تعداد، ۱۵۰ نفر در خط تولید کارخانه مشغول به کار می باشند که به مدت ۷ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

◀ در ۱۶ آبان ۸۷، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، بنابه گزارشات رسیده از بند ۳۵۰ زندان اوین، روز چهارشنبه ۱۵ آبان ماه بزرگ نیا رئیس این بندهمهرا با تعدادی از پاسدار بندها به سلولهای زندانیان سیاسی یورش بردند و زندانیان را مورد اهانت و بد رفتاری قرار دادند.

◀ در ۱۷ آبان ۸۷، حمیده نبوی که نسبت به حکم سنگین و غیر انسانی یک سال زندان اعتراض نموده بود، در شعبه ۳۶ تجدید نظر دادگاه انقلاب تهران حکم صادره یک سال زندان که در دادگاه بدوی صادر شده بود مورد تایید قرار گرفت.

◀ در ۱۷ آبان ۸۷، دادگاه انقلاب سنندج حکم یاسر گلی، دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج را صادر کرد. به موجب این حکم یاسر گلی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با یکی از احزاب کردی به ۱۵ سال حبس در زندان بافت در استان کرمان محکوم شد.

◀ در ۱۸ آبان ۸۷، مسعود حسین پناهی فعال سیاسی اهل و ساکن شهرستان دهگلان در تاریخ هشتم آبان ماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی در منزل مسکونی خود بازداشت و به اداره اطلاعات شهر قروه منتقل گشت. این فعال سیاسی پیشتر نیز در سال ۸۶ مدت یکماه و در سال جاری نیز به دلیل برگزاری تجمع اعتراضی به حکم اعدام انور حسین بناهی مدت ده روز را بازداشت و در اداره اطلاعات شهر مذکور گذرانده بود.

◀ در ۱۹ آبان ۸۷، به دنبال جراحت چند تن از دانشجویان دانشگاه زاهدان در حمله مهاجمان به یک سالن ورزشی دانشگاه، جمعی از دانشجویان ساکن در خوابگاه دانشگاه سیستان و بلوچستان نیمه شب شنبه با تجمع در محوطه این دانشگاه خواستار جدیت بیشتر مسئولان نسبت به تامین امنیت دانشجویان شدند.

◀ در ۱۹ آبان ۸۷، ۵ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیر الدین طوسی که در جلسه

سخنرانی رحیم پور ازغدی در این دانشگاه با در دست داشتن پلاکاردهایی به اعتراض و انتقاد از عملکرد وی در شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداخته بودند، جمعا به ۸ ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند. میلاد اسدی، مهدی عباس زاده، بهنام صفری هر یک به دو ترم، علی پرویز و عباس سمد بابایی نیز هر کدام به یک ترم محرومیت از تحصیل بدون احتساب سنوات محکوم گردیدند.

◀ در ۱۹ آبان ۸۷، با شکایت رئیس دانشکده خبر احسان مازندرانی فعال دانشجویی دانشکده خبر و جواد حیدریان دانشجوی سابق این دانشکده، به دادسرای کارکنان دولت احضار شدند.

◀ در ۲۰ آبان ۸۷، حدود ۳۰۰ کارگر لاستیک البرز به نمایندگی از یک هزار و ۳۰۰ کارگر این شرکت در اعتراض به روشن نبودن وضعیت قراردادهای و پرداخت نشدن حقوق خود مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع کردند.

◀ در ۲۰ آبان ۸۷، خانواده های ۵ زندانی سیاسی که به دلیل شرکت در مراسم سالگرد اعدام زندانیان سال ۶۷ دستگیر و حبس های طولانی مدت محکوم شده اند، با انتشار نامه ای خواستار رسیدگی به وضعیت آنان شدند.

محمد علی منصوری، علی صارمی، میثاق یزدان نژاد، محسن نادری و حمیده نبوی ۵ نفری هستند که پس از یکسال درگیری با مراجع قضایی و امنیتی، اکنون با احکام سنگینی مواجه شده اند. اتهام این پنج نفر شرکت در مراسم سالگرد اعدام های گسترده زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در گورستان خاوران است. اتهامی که از یک تا هفده سال ۱۷ حبس برای آنان در پی داشته است.

◀ در ۲۰ آبان ۸۷، دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی باب در اعتراض به مشکلات صنی و فرهنگی این دانشگاه تجمع کردند.

در این تجمع که بیش از ۵۰۰ تن از دانشجویان دختر و پسر این دانشگاه شرکت داشتند، دانشجویان معترض ضمن اعتصاب غذا، سینی های ناهار خود را از سلف سرویس غذاخوری تا درب دفتر معاونت فرهنگی دانشگاه چیدند.

◀ در ۲۱ آبان ۸۷، زندانی سیاسی میثاق یزدان نژاد که از ناراحتی قلبی در رنج می باشد بعلت هوای بسیار سرد و نبود امکانات حرارتی و همچنین برنامه اجباری "بزرگ نیا" رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین مبنی بر حضور برنامه صبحگاه دچار تشنج و عارضه قلبی گردید.

◀ در ۲۳ آبان ۸۷، ۱۴ انجمن اسلامی بیابانه در حمایت از تحصن دانشجویان سیستان و بلوچستان صادر و در آن، از جمله گفته اند:... گویا در این زمانه حراست دانشگاه، مسئولیت نخستین خویش را که همانا حمایت از حریم امنیت دانشجویان است. اگر نیک بنگریم در خواهیم یافت که این خود بزرگترین عامل در باز ماندن دست متجاوزین، به حریم دانشجو و دانشگاه است.

در صفحه ۱۶



البته همینجا خوب است یادآور شود خاتمی در همه دوران ۸ ساله فرصت سوز حکومتش از بیان همین جمله نیز دریغ کرد و دروغا از فرصت هایی که در آن دوران سوزانده شد. امروز و در فاصله چند ماهه تا انتخابات رئیس جمهوری دو جناح اصلاح طلب و اصول گرایان رژیم برای چگونگی تقسیم قدرت و گرفتن سهم خود از " ماترک " بجامانده از منابع ملی کشور به تکاپو افتاده اند. در بررسی اوضاع آنها بد نیست مروری کنیم به حال امروزشان.

اول دسته اصلاح طلبان:

اصلاح طلبان به چند دسته تقسیم می شوند که در تحلیلی جامع میتوان آنها را به دو گروه طرفداران شرکت در انتخابات به هر قیمت و طرفداران تحریم در اوضاع حاضر تقسیم کرد. طرفداران تحریم البته که تعدادشان کمتر است و از جمله سرشناس ترین آنها میتوان به عبدالله نوری، زیدآبادی و عباس عبدی اشاره کرد که این آخری طی چندین مقاله نظرش را درباره بیهودگی شرکت در انتخابات ویا غیر موثر بودن حضور عناصری چون خاتمی اعلام کرده است. عبدالله نوری نیز با عنوان نمودن دو شرط اصلی شرکتش در انتخابات موضع خود را نسبت به نامزدی اش اعلام کرده است. دو شرطی که یکی حمایت همه گروه های اصلاح طلب از وی و یگانه بودن حضورش بعنوان نماد جریان اصلاح طلبی و دومی تحریم انتخابات به شرط رد صلاحیتش، توسط همه اصلاح طلبان بوده است. دو شرطی که معلوم بود جریان اصلاح طلب درون رژیم به آن تن نخواهد داد. نوری در ضمن با بیان نظرانی در مورد کاندیداتوری خاتمی و شرایطی که او باید برای موفقیت لحاظ کند و تاکید بر ضرورت ایستادگی خاتمی روی حرفهایش (کاری که طی ۸ سال حکومتش حتی یک بار هم نکرد) موضعش را نسبت به حضور خاتمی نیز به روشنی اعلام کرد چه رسد به کاندیداهای دیگری مانند کروبی. این گروه یعنی تحریم کنندگان انتخابات، اگر چه از نظر تعداد کمترند اما دارای مبنای نظری محکم تر و عقاقلانه تری نسبت به گروه دوم هستند و به نظر می رسد با نزدیک شدن به انتخابات و اوضاع و احوالی که کشور در چند ماهه آینده پیش رو دارد، بیان آنها روشنی و اثر بیشتری بیاید چرا که آنها به خوبی دریافته اند در ساختار نظام ولایت مطلقه و عنان بردن مقام عظمای ولایت رژیم، رئیس جمهور اکثر خواهد در این ساختار بماند حد اکثر نقشی که می تواند ایفا کند ریاست دفتر اجرایی جناب رهبر است تا منویات ایشان را به اجرا در آورد! گروه دوم یعنی طرفداران شرکت در انتخابات به هر قیمت که مهمترین دلیلشان برای این نظر به زعم خود نجات کشور از چنگال احمدی نژاد است شامل دسته های چندگانه ای هستند که اصلی ترینشان را میتوان خاتمی و حامیانش، کارگزاران به سرکردگی هاشمی رفسنجانی و گروه کروبی نامید. خاتمی دچار تردید اساسی در نامزدی و یا عدم حضور در صحنه انتخابات است. تردیدی که بیشتر ناشی از عدم استقبال عمومی(به دلیل کارکرد ۸ ساله اش) و شکست حاصل از آن است. علیرغم گفته او که تگرانی اش ناشی از عدم توفیق در عمل است. کیست که نداند او توفیق

انتخابات ۸۸

خاتمی ای را به جلوگیری از تقلب گسترده در انتخابات مجاب کند. از سوی دیگر کروبی نیز که حزب اعتماد ملی را ساخته، پیش از آنکه اصلاح طلبان بخواهند به جمع بندی خاصی برسند یا بر سر نامزد واحدی توافق کنند، نامزدی اش را اعلام کرد و بقیه را در برابر عمل انجام شده قرارداد. بعد تحت فشار دیگر گروه های اصلاح طلب پیشنهاد کرد که همه داوطلبان نامزدیشان را اعلام کنند و بعد در پی نظر سنجی در کل کشور هر نامزدی که بیشترین اقبال عمومی را داشت نامزد واحد همه گروه های اصلاح طلب شود. اما نه او و نه طرفدارانش به این پرسش اساسی پاسخ می دادند که نظر سنجی را کی و چگونه انجام خواهد داد؟ اساساً ملاک مقایسه ها چه باید باشد تا دعویایی پیش نیاید و بتوان بر سر نتایج آن به توافقی رسید؟ به هر حال گروهی از حامیان او با درک اینکه موقعیتش چنان نیست که بتواند مانع از تقلب های گسترده مافیای حامیان احمدی نژاد شود با برگزیدن عنصری مانند کرباسچی شهردار سابق تهران و به گمان اینکه شاید او بتواند موضع کروبی را تقویت کند، سعی در سازش با کارگزاران و حمایت آنان دارند. اما کرباسچی و کسانی که او را جلو انداخته اند دچار یک تناقض اساسی هستند. از سویی آنها معتقدند که خاتمی به دلیل تجربه ای که مردم با او کرده اند نمیتواند مردم را به صحنه بکشاند. حال چگونه ممکن است نامزد دیگری بتواند مردم را به پای صندوقهای رأی ببرد و عناصر دست چندی از کارگزاران بتوانند مانع از تقلب های گسترده شوند؟! باز، آنها معتقدند که خاتمی به دلیل تجربه ای که مردم با او کرده اند نمیتواند مردم را به صحنه بکشاند حال چگونه ممکن است عنصری مانند کرباسچی که وقتی شهردار بود میخواست مجسمه سردار سازندگی اش را از طلا بسازد و در شهر و یا شهرداری تهران قرار دهد! و مردم او را موجب گرانی ها و مسائل و مشکلات عدیده شهر تهران می دانند اثری در تحریک آنها به شرکت در انتخابات داشته باشد؟! اما حامیان خاتمی که بزرگترین گروه اصلاح طلبان را تشکیل می دهند. جانشینی نیز برای خاتمی پیش بینی کرده بودند که اگر خاتمی به حضورش، مردم را به صحنه بکشاند و آن سید حسن خمینی بود. چرا که معتقد بودند او به دلیل عدم حضورش در ساختار قدرت و جمله معروفش پس از مرگ پدر: «سینه پدرم صندوقچه اسرار نظام بود»، تصویری در اذهان عمومی دارد که میتواند هم مردم را به صحنه بیاورد و هم در برابر باند خاتمی ای و احمدی نژاد و حامیانش بایستد. اما او تا به امروز پیوسته از این کار امتناع کرده و گفته است به هیچ رو قصد چنین کاری را ندارد. به نظر میرسد اگر خاتمی به صحنه نیاید و سید حسن نیز از آمدن خودداری کند (کاری که کرده است)، میرحسین موسوی نخست وزیر دوران جنگ گزینه مناسب آنها باشد. کسی که اتفاقاً در میان جناح راست رژیم هم طرفدارانی دارد اما او در همان دوران نخست وزیری هم که خاتمی ای ریاست جمهوری رژیم را در اختیار داشت آتش با او به یک جوب نمی رفت و کار به جایی کشید که خاتمی ای در دور دوم ریاست جمهوری اش گفت من این بار به اختیار خودم

نخست وزیر را انتخاب می کنم که بلافاصله آقای خمینی با حمایت از میر حسین موسوی او را در سر جایش نشاند. به هر حال با نیامدن خاتمی تا به امروز او نیز پاسخ مثبتی به دعوت برای حضور در صحنه انتخابات، نداده است. به نظر می رسد اینان منتظرند تا براساس اتفاقات سه و چهار ماهه پیش رو تصمیم گیری کنند تا اگر رژیم تحت تاثیر تنگناهای شدید داخل و خارج (داخلی: مشکلات اقتصادی و نا آرمی های اجتماعی و خارجی پیروزی " اوپاما " و کاهش لولوی جنگ و ضرورت شفاف سازی روابط) تا حدی گرفتار شد که خاتمی ای وادار به رو آوردن به آنها کند به صحنه بیاید. جز اینان سخت ترین گزینه اصلاح طلبان عبدالله نوری است که پیشا پیش نظرش را گفته است و اگر او همچنان که آقای منتظری گفته است کاندیدای انتخابات شود و شرایطش را هم اصلاح طلبان ببینند آنوقت جناح راست در برابر گزینشی سخت قرار خواهد گرفت. اگر عبدالله نوری را تایید صلاحیت کند او میتواند با اقبال عمومی مواجه شود و تقلب های گسترده را بسیار مشکل کند و با روی کار آمدنش تحمل شرایط برای باندهای مافیایی راست رژیم بسیار دشوار و شکننده خواهد شد و اگر او را رد صلاحیت کنند، ناخواسته به تشکیل جبهه ای در داخل کشور کمک کرده اند به سرکردگی عبدالله نوری، پدیده ای که میتواند آثار ویران کننده ای برای رژیم داشته باشد ...

دوم: جناح راست رژیم:

اینجا پس از تجربه احمدی نژاد به چند گروه و دسته تقسیم شده اند که هر کدام ساز خود را می زنند اما از مهمترینشان در انتخابات خرداد ۸۸ میتوان به عناصر زیر اشاره کرد: • احمدی نژاد: عمل کرد او طی سه سال و نیم از دوره حکومتش تا به امروز، باعث ایجاد شکاف های عمیق در ساختار رژیم شده است. حال و روز اجتماعی، اقتصادی جامعه، آشکار شدن فسادهای نهان و ضعف حاکمیت در حل مشکلات و مسائل روزمره مردم بخصوص فشارهای اقتصادی بی حدی که تحت تاثیر افزایش بهای نفت و صرف ملزاد درآمد آن در رانت خواری و فساد زمینه بروز آشوب های بزرگ را فراهم ساخته که عقلائی جناح راست، تگرانی خود را از بروز آنها پنهان نمی دارند. چنان که اشخاصی چون هاشمی رفسنجانی (او را باید هم در جناح راست و هم در گروه اصلاح طلبان جا داد و این از خصوصیات بارز اوست که همواره در جهت باد فرامی گیرد)، مهدوی کنی، ناطق نوری و بسیاری از نمایندگان مجلس خبرگان علاوه بر کسانی چون لاریجانی و برخی از نمایندگان مجلس رژیم، ادامه حضور او را بر مسند ریاست جمهوری خطر ناک می بینند. بنابراین با فشار بر خاتمی ای سعی در بی اثر کردن فشار مجتبی خاتمی ای بر پدرش دارند چرا که او بیشترین تاثیر را در حمایت خاتمی ای از احمدی نژاد داشته و دارد. قالیباف، حداد عادل، حسن روحانی، ولایتی و پورمحمدی نامزدهای جناح راست را تشکیل می دهند. اما انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بیشترین اثر را بر انتخابات ایران خواهد داشت. اگر مک کین پیروز انتخابات میشد حضور احمدی نژاد برای ۴ سال دیگر تضمین شده بود چرا که احمدی نژاد بهترین عنصر برای ادامه بحران سازی ها بود و پیوسته به کار مک کین می آمد. اما حالاکه

اوپاما پیروز شده حضور احمدی نژاد جز دردسر بیشتر برای رژیم و افزایش حرکت های مردمی نتیجه ای در پی نخواهد داشت. اینست که خاتمی ای تحت فشارهای مضاعف قرارداد. باندحامی احمدی نژاد به سردمداری مجتبی خاتمی ای و گروهی از سرداران سپاه که وجود روحانیت را مانعی برای سلطه بی رقیب خود می دانند و بخصوص خود خاتمی ای که در فقه شیعی در حوزه قم جایگاهی ندارد حضور احمدی نژاد را بهترین فرصت برای قلع و قمع رقبا بخصوص جناح روحانی رژیم میدانند و حضور او را برای خود حب شیرین دستیابی به قدرت بیشتر تلقی می کنند. اما از سوی دیگر چنانکه گفته شد پیروزی اوپاما و استقرارش در کاخ سفید زمینه های انزوای بیشتر رژیم ایران را با تداوم حضور احمدی نژاد فراهم می آورد که این امر موجب فشار بیشتر اقتصادی بر جامعه و افزایش احتمال بروز آشوب های فراگیری است که با یافتن اندیشه های راهنما میتوانند بهم پیوند خورده و حذف ولایت فقیه و استقرار حاکمیت مردم را هدف کنند و به این هدف که همان هدف انقلاب ایران است، برسند. بنابراین باید گفت خاتمی ای و " کلیت نظام ولایت مطلقه " در تنگنایی گرفتار شده اند که شاید سخت ترین تنگنایی باشد که رژیم بدان گرفتار می شود. در این حال خاتمی ای شاید بار دیگر به خاتمی رو آورد ویا ناطق نوری را به صحنه آورد که تقریباً پشتیبانی خوبی در جناح راست، کارگزاران و حتی اصلاح طلبان دارد. کما اینکه چند صباحی پیش سعید حجاریان با ارسال پیامی به او گفته بود که اگر به صحنه بیاید، گروهی از اصلاح طلبان پشت سر او می روند. چرا که اینان با تجربه ای که از خاتمی آموخته اند معتقدند آدمی عمل گرا مانند ناطق می تواند بنابر قاعده آقای حجاریان (اول دولت، بعد دموکراسی) دولتی فراگیر و استوار را بنا گذارد. موضوعی که اخیراً " عباس عبدی هم به آن اشاره ای زیرکانه داشت! البته ناگزیر باید گفت اینها در حالیست که ذره ای از عقل و درایت برای خاتمی ای باقیمانده باشد وگرنه در بر همان باشنه خیالات او می چرخد و احمدی نژاد نهایت خواسته اوست! مردم اما با توجه به تجربه هایی که با خاتمی داشته اند و نیز عمل کرد احمدی نژاد به سادگی پای صندوق ها نخواهند رفت. چه آنان آموخته اند که دعواها همه بر سر قدرت است و از این نمدها کلاه می برای سر مردم درست نمیشود. مردم با جدا کردن حساب خود از حکومت، تلاش دارند نان خود را در آورند و همین امر است که آنان را سخت در گیر کار و پر کردن شکم خود و خانواده شان کرده و به شدت از سیاست گریزان است. اما واقعیت جامعه ایرانی اینست که وجدان عمومی، با تکیه بر تجربه های تاریخی این جامعه، زمانی به سطح می آید که معمولاً " پیش بینی حضور گسترده و پر شور در پای صندوق های رای را برای انجام اصلاحات درون رژیم به سرکردگی خاتمی تجربه کرده و تحت تاثیر عمل کرد خاتمی سرخورده شده است. راهکاری داخل رژیم وجود ندارد و این را مردم با پوست و گوشت خود دریافته اند. اما اینکه حرکتی آگاهانه صورت دهند لازمه اش حضور اندیشه راهنمای استقلال و آزادی و کسان قابل اعتمادی است که نماد واقعی چنین اندیشه راهنمایی باشند. هنوز این نماد در اذهان عمومی به روشنی آشکار نشده است. اینست که هنوز جنبشی فراگیر در پیگیری خواست عمومی جامعه یعنی استقلال و آزادی و به نتیجه رساندن انقلاب سال ۱۳۵۷ پدید نیامده است.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً جهت سفارش یا بجزایب بابت واریز فرمایند.

Nr. 711 24 Nov - 7 Dec. 2008

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری

عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung Postfach 11 11 18 D - 60046 Frankfurt Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany Konto Nr.: 12 30 26 BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail.: EEZ5760GOF@Aol.Com

تقابل دوخط

یا

کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در: آلمان و فرانسه ۲۵ اورو انگلستان ۲۰ پوند آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung Postfach 11 11 18 D- 60046 Frankfurt/M Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com

* آیا خامنه ای از خاتمی در صورت نامزد شدن و رأی آوردن در انتخابات ریاست جمهوری حمایت می کند؟

بنا بر اطلاع، چندی پیش خاتمی به ملاقات خامنه ای رفته است و خامنه ای به وی قول حمایت داده به شرط اینکه وی به صحنه بیاید و رأی نیز بیاورد. شاید دلیل اعلام حمایت خامنه ای از خاتمی که هنوز علنی نیز نشده است، نظر سنجی ای بوده که صدا و سیما رژیم بعمل آورده است که در آن ۴۶ درصد طرفدار خاتمی و ۲۶ درصد طرفدار احمدی نژاد بوده اند.

همچنین خامنه ای به ناطق نوری گفته است به صحنه نیاید محبتی پسر خامنه ای نیز کمکان از احمدی نژاد حمایت میکند. پالیزار نیز از دوستان او بوده و با نظر محبتی افشاگری برخی فسادها را انجام داده است. ضمن اینکه مرتضوی که از عوامل خامنه ای در دستگاه قضایی است نیز برای ترساندن "نمایندگان" مجلس تا جرات نکنند وزیر دیگری را استیضاح کنند، اعلام کرده است که پالیزار در اظهاراتش اسناد را به برخی نمایندگان منسوب کرده است. خلاصه پای مجلس در لو رفتن ماجرا به میان کشیده شده است.

در ۳۰ آبان ۸۷، به گزارش سایت امروز، مادر خاتمی که مخالف نامزد شدن خاتمی بوده، بدین خاطر که فرزندش اظهار آمادگی کرده است برای نجات ایران، در صورت لزوم، خود را فدا کند، اینک موافق نامزد ریاست جمهوری شدن خاتمی گشته است.

* هاشمی رفسنجانی: ما بدترین نوع مدیریت را داریم:

در ۲۶ آبان، سایت انتخاب سخنان هاشمی رفسنجانی را انتشار داده است. او از جمله گفته است: متأسفانه ما بدترین نوع مدیریت و استفاده از نعمت‌های الهی و ثروت‌های کشور را داریم. او که در «دومین سمپوزیوم بین‌المللی ایران ۱۴۰۴» سخن می‌گفته، توضیح داده است: متأسفانه در استفاده از منابع هم دانش به کار برده نمی‌شود. هر چند کشور ما یک کشور عقب‌افتاده نیست اما اگر مصرف انرژی در ایران را با چین و هند مقایسه کنیم، می‌بینیم جمعیت عظیم آن‌ها و جمعیت محدود ما تقریباً از انرژی به طور یکسان استفاده می‌کنند. در حالی که آن‌ها تولیدات زیادی دارند. در واقع ما از منابع نسل‌های آینده استفاده، منابع خدادادی را تمام و آن‌ها را به قیمت ارزان صادر می‌کنیم تا زندگی مان را بگردانیم.

شبهه برخی از نمایندگان نسبت به شمارش آراء موافق و مخالف و ممتنع نسبت به وزارت کشور محصولی، گفته است: به نظر من هم رأی به محصولی مشکوک بود. به صادق محصولی، بعنوان «وزیر» کشور، از میان ۲۷۳ کارت توزیع شده و رأی ماخوذه، ۱۳۸ رأی موافق و ۱۱۲ رأی مخالف و ۲۰ رأی ممتنع داده شده است.

علی مطهری توضیح داده است: باینکه نباید برای شمارش آراء انتخاب می‌شد. باینکه سابقه خوبی در رابطه با این مسائل ندارد به نظر من رأی محصولی قابل تشکیک بود، باینکه نباید آراء را شمارش می‌کرد و لاریجانی هم باید افرادی بی طرف را برای شمارش آراء انتخاب می‌کرد.

به این گزارش کوتاه از ایران توجه کنید:

بلاخره احمدی نژاد و اعوان و انصار وی توانستند با کلیه طرفدارها - فریبکاری‌ها - موافق را جای مخالف نشانند و نماینده خریدن، با نیم رأی اضافه صادق محصولی را وزیر کشور کنند.

در جریان معرفی وزیر کشور در جلسه علنی مجلس، خانم آجرلو خاله پالیزار - که هم اینک به جرم افشاگری علیه مقامات قضایی در زندان است - بعنوان مخالف ثبت نام کرد اما بعنوان موافق سخن گفت! او توانست ۱۵ دقیقه از زمان مخالفان را بگیرد. اعتراض نمایندگان نیز ثمری نداشت. در نهایت، محصولی با رأی اکثریت قاطع نمایندگان یعنی ۱۳۸ رأی از ۲۷۵ رأی به مقام وزارت رسید. نخست گفتند ۲۷۳ نفر در جلسه حاضر بوده اند. بعد گفتند خیر، ۲۷۵ نفر در مجلس حاضر بوده اند. در این صورت، مخالف و ممتنع می‌باید ۱۳۷ رأی می‌شدند. حتی اگر هم تعداد ۲۷۳ رأی دهنده می‌بودند، ۱۱۲ مخالف و ۲۰ ممتنع، ۱۳۲ رأی می‌شوند و جمع آراء موافق و مخالف و ممتنع ۲۷۰ رأی می‌شود. بر سر رأی ۳ نماینده چه آمده است؟ و اگر حاضران، ۲۷۵ نفر بوده اند، ۵ رأی گم شده است. باینکه متخصص تقلب در آراء است. بیهوده نمی‌گویند که او در آراء موافق و مخالف و ممتنع دست کاری کرده است.

انقلاب اسلامی: یادآور می‌شود که بار نخست، در آغاز ریاست جمهوری، احمدی نژاد محصولی را بعنوان وزیر نفت به مجلس معرفی کرد. او خود ناگزیر شد بگوید میلیاردر است و مجلس مافیایا نیز به او رأی نداد. البته کسی نیز از نو نرسید «از کجا آورده است». او اینک پاسدار میلیاردر ایست که با رأی اعتماد مشکوک مجلس مافیایا، متصدی «انتخابات» شده است. در شماره آینده یکچند از فسادهای «وزیر» مردود (کردان) و «وزیر» منصوب، را از نظر خوانندگان خواهیم گذراند.

خبرها که در مجموعه نخوانده اید:

هدف این بود که از مصرف بنزین کاسته شود و از تراکم خودروها در خیابانها کاسته گردد. اما وضعیت بهبود نیافت.

اینک بهای نفت بشکه ای ۵۰ دلار است و رکود و پس رفت تولید ملی در کشورها تازه آغاز شده است. وابستگی ایران به نفت به اندازه ایست که بابت هر دلار که از بهای نفت کاسته می‌شود، سالانه ۱ میلیارد دلار از درآمد ایران کم می‌گردد. احمدی نژاد در تدارک انتخاب مجدد خویش است و بهای نفت همچنان روز به کاهش است. او ذخایر ارزی ایران را نیز به مصرف طرحهای عامه فریب رسانده است و پیشروی وخامت اقتصادی درمانده است که چه بایش کرد.

* حکومت عراق قرارداد امنیتی با امریکا را تصویب کرد:

در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸، استراتفور موافقت ۱۶ نوامبر حکومت عراق را با قرارداد امنیتی با امریکا مورد ارزیابی قرار داده است: بنا بر این قرارداد که هنوز می‌باید مجلس عراق آن را تصویب کند، قوای امریکا تا پایان ۲۰۱۱ می‌باید عراق را ترک گویند. پیش از آن، قوای امریکا تحت امریت دولت عراق قرار می‌گیرند و تنها با اجازه این دولت در خاک این کشور دست به عملیات نظامی می‌زنند. در اواسط سال ۲۰۰۹، قوای عراق از مراقبت و گشت زنی در شهرهای عراق باز می‌ایستند. در پایان ۲۰۰۹، قوای امریکا از نقاط مسکونی عراق خارج می‌شوند و تمامی پایگاههای امریکا تحت کنترل دولت عراق قرار می‌گیرند.

حکومت شیعی عراق بدون موافقت ایران با این قرارداد، آن را امضاء نمی‌کرد. با این حال، می‌باید منتظر واکنش رسمی مقامات ایران نسبت به این قرارداد شد. این واکنش می‌تواند براتکیختن گروههای عراقی برای ناممکن کردن تخلیه خاک عراق از سوی قوای امریکا باشد و یا در انتظار تخلیه عراق، نفوذ خود را در دولت این کشور تدارک کردن باشد و یا سعی در رسیدن به حل و فصل قابل قبول مسائل فی ما بین ایران و امریکا باشد. بنظر ما ایران هنوز خود نمی‌داند چه می‌خواهد و در اندیشه راه کار است.

* پاسدار میلیاردر با رأی اعتماد مشکوک «وزیر» کشور شد:

در ۲۸ آبان، به گزارش سایت انتخاب، علی مطهری در واکنش به

معمای اوباما؟

در روز یکشنبه ۱۹/۸/۱۳۸۷ حدود ۱۵ تن از هم شاگردی های دانشجوی ما در دانشگاه سیستان و بلوچستان در حالی که بدون دغدغه و به امید امنیت ایجاد شده توسط کارکنان حراست دانشگاهشان، وقت فراغت خود را با ورزش دسته جمعی سپری می کردند، عده ای از ارادل و اوباش به راحتی وارد فضای دانشگاه شده و آنها را مورد تهاجم و ضرب و شتم قرار می دهند. در این حادثه دو تن از دانشجویان به صورت جدی آسیب می بینند. این پیش آمد دانشجویان را به خشم آورده و تجمعی در سطح وسیع شکل می گیرد که در همان شب حدود ساعت ۲۳، با قول پیگیری از سوی ریاست دانشگاه خاتمه می یابد.

اما فردای آن روز، همان افراد یاغی دوباره به حریم دانشگاه تعدی کرده و همشاگردی های ما را با ضربات چاقو، روانه بیمارستان می کنند. این در حالی است که رئیس دانشگاه شب گذشته قول پیگیری ماجرا را به دانشجویان می دهد، و لیکن حراست همچنان سست و بی مسئولیت، درهای دانشگاه را به روی تشنج آفرینان و قداره بدستان باز می گذارد.

در ۲۴ آبان ۸۷، تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت ستار خان دستگیر شدند. این مراسم که همه ساله بر سر مزار سردار مشروطیت و در بزرگداشت وی در شاه عبدالعظیم برگزار می شود امسال با برخورد ماموران امنیتی مواجه شد. از جمله بازداشت شدگان در این مراسم "عبدالله عباسی جوان" استاد دانشگاه شهید رجایی، "حسین حسینی" دبیر اسبق انجمن اسلامی آموزشکده رازی شهر اردبیل و "فیروز حسین پور" می باشند که پس از دستگیری به مکانی در اطراف حرم شاه عبدالعظیم و سپس به زندان اوین منتقل شدند.

در ۲۴ آبان ۸۷، رحمان رحیم پور دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی دانشگاه ارومیه، در یکی از خیابانهای شهر ارومیه توسط ماموران امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل گردید.

در ۲۶ آبان ۸۷، زینب بایزیدی از فعالان حوزه حقوق زنان در منطقه کردستان که به اتهام ارتباط با یکی از احزاب کرد در تاریخ ۱۹ تیرماه سال جاری بازداشت و نهایتاً در رویه ای نامتعارف به ۴ سال حبس تعزیری توام با تبعید به زندان مرکزی زنجان محکوم گردیده بود، ظهر روز گذشته مورخه ۸۷/۸/۲۵ از زندان مرکزی مهاباد به زندان زنجان تبعید گشتند.

در ۲۹ آبان ۸۷، خبر توقیف و تعطیل ۵۰ میلیون سایت منتشر شد.